



قراقرم سبکی اجتماع تباریکه العظم

مبانی حرکت عمومی با رویکرد طرح کلی رهبر معظم انقلاب ع

معاونت راهبردی و جبهه سازی

پاییز ۱۴۰۳

فهرست

پیشگفتار	۹
فصل اول: مبانی و کلیات سانت باجم	۱۲
۱. ثابت و متغیر اجتماع	۱۳
۲. منشأ گرایش به زندگی اجتماعی	۱۵
۳. کنش انسانی خردترین سطح زندگی	۱۷
۴. تقدم آگاهی بر جامعه	۲۰
۱-۴. اراده برآمده از آگاهی و اعتقاد	۲۰
۲-۴. تغییر مسیر جوامع در گرو آگاهی و اراده انسان	۲۳
۳-۴. هدایت جامعه ذیل حاکمیت عقل	۲۴
۴-۴. مسئولیت انسان در گرو بصیرت و آگاهی	۲۶
۵. نقش جهان‌بینی در کنش انسان	۲۷
۱-۵. جهت و روح کنش	۲۷
۲-۵. شناخت هدف و ایمان به آن	۲۹
۳-۵. حرکت درست و سعادت‌مندی	۳۱
۶. جهان‌بینی مشترک؛ زیرساخت فرهنگ و حرکت جامعه	۳۴
۲-۶. وحدت جهت، هدف و حرکت	۳۵

۳-۶. هویت جمعی ۳۷

۴-۶. سنت‌های و پایه‌های فکری ۳۸

۵-۶. ارزش‌ها، معروف‌ها و منکرها ۳۹

۶-۶. قانون و ساخت حقوقی ۴۱

۷-۶. حرکت جامعه ۴۱

فصل دوم؛ مباحث اصلی باید ۴۳

۱. فرهنگ؛ بستر حرکت عمومی جامعه ۴۴

۱-۱. سطوح فرهنگ ۴۵

۱-۲. فرهنگ و تمدن ۴۸

۲. ساختار؛ نظام اجتماعی ۵۰

۱-۲. جامعه‌سازی، مقدمه انسان‌سازی ۵۱

۲-۲. خواص؛ زیربنای ساخت جامعه ۵۱

۳-۲. نظم اجتماعی؛ کارآمدی جامعه ۵۲

۴-۲. اجتماعات انسانی؛ ارتباطات جامعه ۵۳

۵-۲. ولایت؛ پیوستگی افراد جامعه ۵۴

۶-۲. حکومت؛ اصلی ترین نهاد اجتماعی ۵۵

۷-۲. تشکیلات و سازمان ۵۶

فصل سوم؛ شروط پایداری جامعه ۵۸

۱. اعتماد و ایمان اجتماعی ۵۹

۱-۱. اعتماد به نفس ملی ۶۰

۲-۱. اعتماد جامعه به ساختارها و مدیران ۶۱

۳-۱. اعتماد مسئولان و مدیران به عموم مردم ۶۲

۲. ایمان آگاهانه ۶۴

۱-۲. انواع ایمان ۶۵

۲-۲. توأم بودن ایمان و عمل ۶۹

۳. تعامل افراد، فرهنگ و نظام اجتماعی ۷۲

فصل چهارم؛ انواع جوامع ۷۶

۱. تقسیم جوامع بر پایه انواع نظام فکری ۷۷

۱-۱. نظام فکری حق ۷۸

۲-۱. نظام فکری باطل ۸۷

۲. انواع جوامع بر اساس روابط اجتماعی ۹۲

۱-۲. اجتماع طبقاتی ۹۳

۲-۲. اجتماع توحیدی ۱۰۱

فصل پنجم؛ تحولات اجتماعی ۱۱۵

۱. مفهوم شناسی تحول ۱۱۶

۱-۱. تحول؛ سنت الهی و راز ماندگاری ۱۱۶

۲-۱. عزم انسان؛ تعیین کننده تحولات اجتماعی ۱۱۶

۳-۱. رکود؛ نقطه مقابل تحول ۱۱۸

۲. سطوح تحول ۱۱۹

۱-۲. تحول درونی و روحی ۱۱۹

۲-۲. تحول بیرونی و اجتماعی ۱۲۵

۳. انواع تحول به لحاظ مطلوبیت ۱۲۹

۱-۳. تحول مطلوب ۱۲۹

۲-۳. تحول نامطلوب ۱۳۱

۴. مدیریت و هدایت تحول توسط نخبگان ۱۳۲

۵. تحول؛ حرکت به سمت پیشرفت ۱۳۶

۶. شروط تحول ۱۳۹

- ۱-۶. پیشرانی جوانان ۱۳۹
- ۲-۶. جوان مؤمن انقلابی ۱۴۰
- ۳-۶. دولت جوان انقلابی ۱۴۱
- ۴-۶. نترسیدن از دشمن ۱۴۲
- ۵-۶. تلاش و مجاهدت دائمی ۱۴۳.....
- فصل ششم: کشتن نازی و جت دی برکت جامع ۱۴۵
۱. چستی گفتمان ۱۴۶
۲. اهداف گفتمان سازی ۱۴۷
- ۱-۲. ناظر به آگاهی جامعه ۱۴۷
- ۲-۲. جهت دهی به حرکت جامعه ۱۴۸.....
۳. عناصر گفتمان ساز ۱۴۹
- ۱-۳. صاحبان فکر، مسئولان و دلسوزان ۱۴۹.....
- ۲-۳. خواص، اندیشمندان جامعه، اساتید دانشگاه، نخبگان علمی، فرزندان ۱۵۰
- ۳-۳. رسانه ها، روحانیون، بزرگان، اساتید دانشگاهی ۱۵۱.....
- ۴-۳. آقایان و خانم های موثر ۱۵۱.....

۵-۳. ائمه جمعه و شخصیت‌های برجسته استان‌ها ۱۵۲

۶-۳. صدا و سیما ۱۵۲

۷-۳. هسته‌های فکری، عملی و جهادی ۱۵۳

۸-۳. دانشجویان و جوانان ۱۵۴

۹-۳. شاعران و شعر انقلاب ۱۵۵

۱۰-۳. نویسندگان و داستان‌نویسان ۱۵۶

۱۱-۳. شعرا و مداح‌ها ۱۵۷

۱۲-۳. نماز جمعه ۱۵۸

۱۳-۳. گروه‌های جهادی ۱۵۸

فصل هفتم: حرکت عمومی باید ۱۶۰

۱. مسأله اصلی نظام اسلامی؛ حضور و اراده مردم ۱۶۱

۱-۱. هویت نظام اسلامی ۱۶۱

۲-۱. ثمره حضور و مقاومت مردم ۱۶۴

۱-۲-۱. کلید حل مشکلات ۱۶۴

۲. حرکت به سمت جامعه اسلامی ۱۶۶

۱-۲. پیشرانی و پیشتازی جوان متعهد..... ۱۶۸

۲-۲. مسائل، عرصه‌ها و میدان‌های حضور ۱۶۸

۲-۳. عناصر شکل‌گیری حرکت عمومی ۱۷۰

۲-۴. حلقه‌های میانی ۱۷۴

۳. استمرار حرکت جامعه ۱۷۵

پیشگفتار

یکی از پایه‌های اساسی نظام فکری آیت‌الله خامنه‌ای، نوع نگرش ایشان به «جامعه» و عناصر اجتماعی است که از ذخیره معرفتی عالم اسلامی و مطالعات عمیق و گسترده تاریخ اسلام، ایران و جهاد و تجربه‌های وسیع اجتماعی برخاسته است. این پایه اساسی نقش مهمی در مأموریت مهمی دارد که ایشان ذیل عنوان «حرکت عمومی» به آن پرداخته‌اند. از منظر ایشان اسلام «مسئله اجتماعی و دارای اصولی منسجم و یک‌آهنگ و ناظر به زندگی جمعی انسان‌ها» است.^۱ در این نگاه اسلام مکتب اجتماعی و ناظر به تکالیف و مسئولیت‌های اجتماعی انسان است و برای شکل و قواره جامعه و خطوط کلی نظامات اجتماعی دارای معارف ناب و عملیاتی است؛ اسلام طرحی و ترسیمی است از شکل محیط متناسب انسان و پیشنهاد قواره و قالبی مخصوص است برای جامعه با تعیین خطوط اصلی و اصول بنیانی آن که وی می‌تواند در آن به سهولت و سرعت رشد کنند و به تعالی و کمال ویژه خود نائل آید. توحید به عنوان

^۱ طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن، ص ۳۳.

اصل اساسی معارف اسلامی نیز «یک نظریه زیربنایی در مورد انسان و جهان و نیز یک دکترین اجتماعی و اقتصادی و سیاسی است»^۱.

زندگی اجتماعی با همه ابعاد حیات ما گره خورده است. همه ما در کنار هم نوعان زندگی می‌کنیم و با آنها روابط دوسویه یا چندسویه داریم و از این طریق گفت‌وگو می‌کنیم، کار می‌کنیم و به نیازهای خود و هم‌نوعان پاسخ می‌دهیم و به طور کلی در اجتماعی زندگی می‌کنیم و این یک واقعیت غیرقابل انکار است. بسیاری از کامیابی‌ها و ناکامی‌های ما ریشه در آن دارد. انسان اگر بخواهد زندگی سعادتمندانه داشته باشد و به اهداف خود دست پیدا کند، لازم است اجتماع و روابط اجتماعی را به درستی بشناسد؛ چه رسد به آن که در قواره حرکت عمومی قرار باشد افراد و گروه‌های مختلف را همراه با افق پیشرفت کرد و ایشان را دعوت به قدم نهادن در میدان‌های مختلف آن نمود. از آنجا که اجتماع یک مرکب پیچیده و دارای اجزا و عناصر گوناگون است، نمی‌توان نگاه جزئی‌انگارانه به آن داشت و شناخت خود را تنها به یک بخش محدود کرد؛ بلکه شناخت هر بخشی به بخش‌های دیگر وابسته است. از این رو، جز با نوعی نگرش کلی در باب اجتماع و شیوه‌های زندگی اجتماعی و

^۱ روح توحید نفی عبودیت غیر خدا، ص ۱.

داوری اخلاقی نمی‌توان درباره مسائل اجتماعی سخن گفت. به عبارت دیگر توضیح دادن یا درک کردن یک پدیده اجتماعی همواره مستلزم درک بقیه پدیده‌هاست و این جز با با ارائه تصویری کلی از جامعه، اجزا و عناصر آن و روابط بین آنها ممکن نیست.

فصل اول؛ مبانی و کلیات ساخت جامعه

۱. ثابت و متغیر اجتماع

تمام حوادث و پدیده‌ها و وقایع بشریت از اول تا آخر، از صبحگاه تا غروب بشریت، همگی با یک سلسله قوانین واحد و سنن واحد اداره می‌شود. در همهٔ زمان‌ها علت پیشرفت و ترقی ملت‌ها یک چیز است، و یک عامل است که ملت‌ها را پیش می‌برد و نیز در همهٔ زمان‌ها یک علت است که مردم را به زبونی و انحطاط و افساد می‌دارد. اگر ما در جامعه‌ای مطالعه کردیم و ثابت شد که عامل فاسدکنندهٔ آن اجتماع و نیز عامل ضد آن چیست، در مطالعه‌ای دیگر که ده قرن با آن فاصله دارد، باید به سراغ همان عوامل برویم و همان‌ها را پیدا کنیم، و اگر بگردیم پیدا خواهد شد، زیرا سنن و قوانین طبیعت، همه یکسان هستند و آن‌ها طبق سک نوع عامل و سنت به چپ و راست جادهٔ هدایت رفته‌اند؛ و برعکس، اگر در دوره‌ای از تاریخ، موفقیت یک فرد یا جامعه یا فکری را در گرو رفتاری خاص یافتیم، نباید فرض کنیم این امر، ویژهٔ همان زمان بوده، بلکه همیشه چنین است و خواهد بود. البته ما در شناخت سنن و قوانین با اشتباهاتی برخورد کرده‌ایم و می‌کنیم، اما عامل را که یک سنت الهی است، شناختیم همیشه همان خواهد بود^۱. به همین جهت

^۱ بیان قرآن (تفسیر سورة برائت)، ص ۴۵۶-۴۵۷.

بر خلاف کسانی که تاریخ را غیرعلم می‌دانند، تاریخ یک علم مهم و قاعده‌مند است.^۱ تاریخ، درس و گنجینه اطلاعات ما از گذشته بشریت است؛ سرگذشت ما است. علم، تجربه، ایجاد خلیات برجسته و فضیلت‌ها، حالت بلندنظری و پختگی و آبدیدگی انسان را در تاریخ می‌توان شناخت. تاریخ سعه دید می‌دهد و در ساختن انسان، نقش مهمی می‌تواند داشته باشد.^۲

البته تغییر و تکامل در حیات اجتماعی و تنوع جوامع و تمایز آن‌ها نیز اهمیت دارد. اداره زندگی فرد و جامعه با گستردگی و پیچیدگی و تنوع همراه است و همواره مباحثی تازه و کیفیتی ویژه می‌یابد؛ یعنی باید هم ثابتات را توجه کرد و هم به تغییر و تکامل و پیشرفت.^۳ امروز در نظام اجتماعی ... بعضی بیش‌تر به ارزش‌ها توجه می‌کنند، بعضی به تحول و پیشرفت توجه می‌کنند؛ همدیگر را کم‌تر تحمل می‌کنند! ... هر دو طرف قضیه را خطرهایی تهدید می‌کند. آنهایی که به ارزش‌ها توجه می‌کنند و تحول و تغییر و پیشرفت را ندیده می‌گیرند، خطر تحجر تهدیدشان می‌کند؛ باید مراقب باشند.

^۱ ر.ک: در آغاز درس خارج فقه ۱۳۷۰/۰۶/۳۱.

^۲ ر.ک: بیانات در دیدار با اعضای گروه تاریخ صدای جمهوری اسلامی ایران ۱۳۷۰/۱۱/۱۸.

^۳ ر.ک: پیام به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم به مناسبت تشکیل شورای سیاست‌گذاری حوزه ۱۳۷۱/۰۸/۲۴.

آن‌هایی که به تحوّل و تغییر توجّه می‌کنند و ارزش‌ها را در درجه اول قرار نمی‌دهند، خطر انحراف برایشان وجود دارد؛ این‌ها هم باید مراقب باشند. هر دو طرف باید مواظب باشند. مبدا گروه اوّل دچار جمود و تحجّر شود. مبدا گروه دوم دچار انحراف و زمینه‌سازی برای دشمن و مخالفان اساس ارزش‌ها شود. اگر دو گروه این توجّه را داشته باشند، آن‌وقت جامعه می‌تواند جامعه‌ای باشد که با همان وحدتی که مورد نظر و لازم است، زندگی خودش را به سمت تکامل و تعالی‌ای که اسلام برای او در نظر گرفته، پیش ببرد.^۱

۲. منشأ گرایش به زندگی اجتماعی

اجتماعی بودن یک امر فطری و طبیعی برای انسان است و در آن استعدادهای گوناگون انسان شناخته و فعلیت می‌یابد. بشر از ابتدای خلقت این احساس را دارد که باید در یک جمعی زندگی کند و تنها نمی‌تواند به زندگی خود ادامه دهد. میان نوع بشر احتیاجات متقابل وجود دارد که عبارتند از: کمک و تعاون؛ راهنمایی و هدایت؛ مغز و علم؛ کار و عمل.^۲ ریشه این احتیاجات را می‌توان در فطرت

^۱ خطبه‌های نماز جمعه تهران ۱۳۷۹/۰۲/۲۳.

^۲ ر.ک: بیانات در تاریخ ۱۳۶۳/۱۰/۰۷؛ ر.ک: ولایت و حکومت، ص ۱۶۷.

سعادت‌خواهی انسان جست‌وجو کرد. انسان فطرتاً گرایش به سعادت، کمال و پیشرفت دارد.^۱ رساندن انسان‌ها به بهشت، هم در زمینه‌ی فکری مردم، [هم] در زمینه‌ی روحی و قلبی مردم، [هم] در حیات اجتماعی مردم، نقش می‌آفریند. من از این جهت روی این تکیه می‌کنم که گاهی شنیده می‌شود کسانی در گوشه‌وکنار وقتی صحبت از هدایت و راهنمایی و بیان حقایق دینی و مانند این‌ها می‌شود، می‌گویند آقا، مگر ما موظفیم مردم را به بهشت برسانیم؟ خب بله؛ بله، همین است. فرق حاکم اسلامی با حکام دیگر در همین است: حاکم اسلامی می‌خواهد کاری کند که مردم به بهشت برسند؛ به سعادت حقیقی و آخروی و عقبائی برسند؛ [لذا] راه‌ها را باید هموار کند. اینجا بحثِ زور و فشار و تحمیل نیست؛ بحثِ کمک کردن است. فطرت انسان‌ها متمایل به سعادت است، ما باید راه را باز کنیم؛ ما باید کار را تسهیل کنیم برای مردم تا بتوانند خودشان را به بهشت برسانند؛ این وظیفه‌ی ما است، این کاری است که امیرالمؤمنین بار آن را بر دوش خود گرفته است و احساس وظیفه می‌کند که مردم را به بهشت برساند.^۲

^۱ درآمدی بر علوم انسانی اسلامی؛ ص ۶۹۵.

^۲ بیانات در دیدار مردم استان ایلام ۱۳۹۳/۰۲/۲۳.

رسیدن به سعادت و کمال، فقط در زندگی اجتماعی و استفاده از کمک دیگران، راهنمایی دیگران، دانش و کار دیگران میسر است؛ زیرا سرمایه‌های درونی او همچون خرد، به تنهایی کافی نیست و بدون هدایت و کمک دیگری نمی‌تواند به سعادت برسد^۱. لذا آنچه که ما باید به آن ایمان پیدا بکنیم، حتماً آن چیزی است که در زندگی ما، در عمل ما، چه عمل فردی و چه عمل اجتماعی، چه مربوط به شخص خود، چه مربوط به جامعه خود، چه مربوط به بشریت و چه مربوط به آینده تاریخ، حتماً یک تعهدی را بر دوش ما می‌گذارد^۲.

۳. کشش انسانی خردترین سطح زندگی

جامعه بر روابط میان افراد انسان استوار است. جامعه در خردترین سطح خود به صورت کنش متقابل میان دو شخص شخص ظاهر می‌شود که تابع آگاهی، اراده و ابتکار آن‌ها است. موجودات غیرانسانی چون آگاهی و شعور و اراده و اختیار ندارند، خواه و ناخواه در مسیر حرکت عمومی جهان پیش می‌روند اما این انسان

^۱ درآمدی بر علوم انسانی اسلامی در اندیشه آیت‌الله العظمی خامنه‌ای؛ ص ۶۹۶. ر.ک: طرح

کلی اندیشه اسلامی در قرآن، ص ۳۱۷-۳۲۵.

^۲ درآمدی بر علوم انسانی اسلامی؛ ص ۲۲۰.

است که چون اختیار و اراده دارد، می‌تواند راه خودش را عوض کند.^۱ اساساً توحید آگاهی و دانستنی است که به دنبال این دانستن، تکلیف‌ها، وظیفه‌ها، مسئولیت‌ها به انسان متوجه می‌شوند. علت آنکه ادیان، از اول سخن آخر را بیان می‌کنند و می‌گویند، دلیل اینکه از اول می‌گویند ما برای چه آمدیم، پرده‌پوشی نمی‌کنند، همین است؛ برای این است که افراد گرویده و وابسته به دین، از روی آگاهی، از روی بصیرت، بدون اینکه سر خودشان را گرم بکنند، وارد دین شوند.^۲ دریک چنین جامعه‌ای که خدا می‌خواهد و می‌گوید که باید انسان‌ها بدین شکل مجتمع بشوند، جاهل نیست، ناآگاهی نیست، خرافه‌پرستی نیست. در این اجتماع مردم مجبورند، ملزمند همه فکر کنند. لازم است همه راه خودشان را پیدا کنند؛ وقتی پیدا کردند، لازم است آن راه را بپیمایند.^۳ وقتی که یک فکر تازه‌ای مطرح می‌شود در یک جامعه و بناست که مسیر افکار انسان‌ها به‌سوی درک و شعور و آگاهی بیشتر حرکت بکند، طبیعت مطلب این است، طبیعت انسان این است که انسان‌ها از پیر و جوان، دنبال این جریان فکری جدید باید راه بیفتند و راه می‌افتند. حرف تازه را انسان‌ها بیشتر می‌خواهند؛

^۱ درآمدی بر علوم انسانی اسلامی؛ ص ۴۵۸.

^۲ همان؛ ص ۵۱۷.

^۳ همان؛ ۵۴۰.

آنچه که برای ذهنشان قابل قبول‌تر هست، آن را بیشتر قبول می‌کنند.^۱ مسیر بشر به‌سوی تعالی و تکامل و به‌سوی بهشت موعود این جهان‌یست؛ یعنی روزگاری را انسانیت به خود خواهد دید که در آن روزگار ظلم نباشد، بدی نباشد، زشتی نباشد؛ همه چیز برطبق دلخواه انسانیت باشد. خلقت انسان اینجوریست و خلقت جهان؛ که این موجود در مسیر خود، بالاخره به یک چنین سرمنزلی خواهد رسید؛ باید برسد. البته اراده انسان به شدت دخیل است و خواست انسان‌هاست که انسان‌ها را به ترقی می‌رساند.^۲ همین شما اگر تنبلی کردید، اگر سستی کردید، اگر راه فهمیدن را روی خودتان بستید، خدا اراده کرده بود که شما نفهمید. اراده کردن خدا به این معناست که وسایل و اسباب عادی پیش آمده یا نیامده؛ اگر با اراده شما، با خواست شما وسایل و علل عادی، پیش آمده برای انجام گرفتن این معلول، اینجا خدا خواسته، اگر چنانچه شما نخواستید، پیداست که خدا نخواست؛ نه اینکه نخواستن خدا موجب بشود شما اراده نکنید، نه، شما در اراده کردن آزادید.^۳ خلاصه، نیروی فکر و نیروی اختیار و نیروی اراده و نیروی ابتکار در انسان، اینها چیزهایی هستند که

^۱ همان؛ ۵۴۷.

^۲ همان؛ ۵۷۴ و ۵۷۵.

^۳ همان؛ ۱۵۰.

انسان را ممتاز کرده‌اند از بقیه موجودات. اصلاً یک چیز دیگری است انسان درمقابل آنها^۱.

۴. تقدم آگاهی بر جامعه

همه رفتارهای فردی و جمعی ما به‌عنوان مسئول و رفتارهای ملتمان، تحت تأثیر دو مجموعه عوامل است: یک مجموعه، آن استعدادها و امکانات و این‌هاست - هوش، توانایی‌ها و استعدادهای مردم - فرض بفرمایید یک فرد را که در نظر می‌گیریم، یک قسمت از تلاش و فعالیتش در هر میدانی از میدان‌ها، مربوط به آن استعدادها و توانایی‌ها و ظرفیت‌های وجودی خودش یا فضایی است که از آن استفاده می‌کند. بخش دوم، آن عامل مؤثر و جهت‌دهنده‌ی ذهنیت است. مراد ما از فرهنگ، همان ذهنیت‌هاست. هر جا که من تعبیر فرهنگ را به‌کار می‌برم، مرادم آن معنای عام فرهنگ است؛ یعنی آن ذهنیت‌های حاکم بر وجود انسان که رفتارهای او را به سمتی هدایت می‌کند - تسریع، یا کند می‌کند - این، حداقل نیمی از عوامل تعیین‌کننده و پیش‌برنده و جهت‌دهنده به همه رفتارهاست.

۴-۱. اراده برآمده از آگاهی و اعتقاد

^۱ همان؛ ۴۲۶.

برای این که مسأله، کاملاً محسوس شود و آن نگرانی که در ذهن بنده است، بیشتر واضح گردد - که چرا گاهی اوقات به این مسأله، زیاد می پردازم - یک جبهه جنگ را فرض بفرمایید که یک مجموعه سرباز، با فداکاری، با قدرت تصمیم، با اراده و با ایستادگی می جنگند؛ مثل جنگی که ما هشت سال در جبهه داشتیم. در آن زمان، شما وارد منطقه ای می شدید، می دیدید یک مشت جوان مؤمن حزب الهی فداکار از جان گذشته، ایستاده اند و مبارزه می کنند. از هر کدام سؤال می کردید چرا مبارزه می کنید؟ می گفت: «وظیفه من است. امام گفتند، دستور دینی من است. دشمن به کشور من تجاوز کرده، مرزها و ناموس مرا تهدید می کند؛ ما ملت زنده ای هستیم و باید از خودمان دفاع کنیم!» او مجموعه ای از باورهای ذهنی را برای شما در میان می گذارد که اعتقاد به خدا، اعتقاد به قیامت، اعتقاد به شهادت، اعتقاد به دستور امام، لزوم اطاعت از امام، اعتقاد به متجاوز بودن این دشمن، اعتقاد به این که من ملتی هستم که باید از خودم دفاع کنم، در آن هست. این مجموعه در هم آمیخته در هم تنیده اعتقادات دینی و اینها در بیان او بروز می کند. شما می بینید که این اعتقادات موجب شده است تا این جوان بایستد، از آسایش خانه اش، از زندگی، از تحصیل و دانشگاهش دست بکشد، به جبهه برود و جان خودش را به خطر بیندازد؛ احیاناً هم کشته یا مجروح شود و تا آخر عمر با آن

بسازد که الآن روی چرخ، تعدادی از آنها را مشاهده می‌کنید. حالا اگر در همین حالی که این جوان در این میدان با این حرارت می‌جنگد، یک نفر بیاید، بنا کند در این باورها خدشه کردن و مثلاً بگوید: «این‌که شما می‌گویید این دشمن، متجاوز است، چه تجاویز؟ ما اوّل حمله کردیم!»؛ شروع کند در ذهنیت او رخنه کردن و اعتقاد او را به متجاوز بودن این دشمن و به فضیلت و ارزش شهادت، ضعیف کند، اعتقاد او را به این‌که وقتی امام دستور داد، باید دستور امام عمل شود، تضعیف کند؛ اعتقاد و باور او را به این‌که یک فرد باید از کشور، از میهن و از مرزهای خودش دفاع کند، ضعیف کند؛ خوب، شما ببینید این جوان مؤمن آماده‌ای که مثل گلوله‌ی سوزانی به سمت سینه دشمن حرکت می‌کرد، با این تبدیل باورها تبدیل به چه می‌شود؟! به یک موجود پشیمان، متزلزل، مردّد و حیثاً پشت به جبهه کرده، تبدیل می‌شود. یعنی همین آدم، همین شخصیت، با همان استعدادها، با همان قدرت بدنی، با همان هوش، با همان توانی که از لحاظ جسمانی و مغزی و قدرت اراده و تصمیم‌گیری داشت، با تبدیل محتوای ذهنی خودش، از یک موجود فعال پیشرو اثرگذار، تبدیل به یک موجود منفعلِ منهزم می‌شود.^۱

^۱ بیانات در دیدار اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی ۱۳۷۸/۰۹/۲۳.

۴-۲. تغییر مسیر جوامع در گرو آگاهی و اراده انسان

[بنابراین] هم پیشرفت انقلابی، هم پسرقت به معنای ارتجاع- بستگی دارد به اراده انسان‌ها؛ انسان‌ها اگر چنانچه درست حرکت نکنند، درست پیش خواهند رفت؛ اگر چنانچه غلط حرکت بکنند، پسرقت خواهند داشت، که در قرآن هم به هر دوی این‌ها اشاره شده. در سوره مبارکه رعد [میفرماید]: **إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ**^۱؛ که سیاق آیات نشان می‌دهد که [این آیه]، آن جنبه مثبت را بیان می‌کند، یعنی وقتی که شما تغییرات مثبت در خودتان ایجاد کردید، خدای متعال هم برای شما حوادث مثبت و واقعیت‌های مثبت را به وجود می‌آورد. دومی در سوره انفال است: **ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَكُ مُغَيِّرًا نِعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَى قَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ**^۲؛ این جنبه منفی است، جنبه عقب‌گرد است، که اگر چنانچه خدا نعمتی به یک ملتی داد و این ملت درست حرکت نکردند، درست عمل نکردند، خداوند این نعمت را از اینها می‌گیرد. شما در دعای کمیل هم می‌خوانید: **اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تُغَيِّرُ النِّعَمَ**^۳؛ این تغییر نعمت، یعنی سلب نعمت، چیزی است که ناشی از اراده

^۱ سوره رعد؛ بخشی از آیه ۱۱.

^۲ سوره انفال؛ بخشی از آیه ۵۳.

^۳ مصباح‌المتهجّد، ج ۲، ص ۸۴۴.

است. ما بایستی بشدت مراقبت می‌کردیم و مراقبت بکنیم که به این حالت دچار نشویم.^۱ هرگاه ملتی تصمیم بگیرد، اراده کند، اقدام کند، حرکت متناسب با هدفش را انجام دهد، آن وقت معجزه اجتماعی اتفاق می‌افتد. البته در تحولات اجتماعی حق بودن کافی نیست. خیلی اوقات امواج باطل می‌آید حق را لگدکوب می‌کند و عبور می‌کند. حق بودن به اضافه اقدام، عمل، اراده و به اضافه ایستادگی و پایداری است که آن معجزه را تحقق می‌بخشد.^۲

۴-۳. هدایت جامعه ذیل حاکمیت عقل

خلاصه اینها این است که شما آحاد انسان، سر رشته دار تحولات جامعه هستید؛ شما هستید که تحول و تغییر را ایجاد می‌کنید. عزم انسان، تعیین کننده است ... عزم یکایک انسان‌ها در حد خودش تأثیر دارد؛ نه فقط در مسائل شخصی - که تأثیر تام دارد - بلکه در مسائل اجتماعی. ما اگر چنانچه آرزوهایمان، هوس‌هایمان، هواهای نفسانی‌مان در فعالیت‌هایمان حاکم شوند و در رفتار ما، عقل کنار بیاید و محاسبه درست کنار زده شود، این کار در ایجاد یک سلسله تحولات منفی در جامعه تأثیر می‌گذارد ... پس اراده شخصی

^۱ سخنرانی تلویزیونی به مناسبت سی‌ویکمین سالگرد رحلت امام خمینی (رحمه‌الله) ۱۳۹۹/۰۳/۱۴.

^۲ بیانات در دیدار بسیجیان استان همدان ۱۳۸۳/۰۴/۱۶.

افراد هم حتّی در تحولات اجتماعی، می‌تواند اثر گذار باش ... یعنی انضباط اجتماعی یک نفر، در احساس لزوم انضباط اجتماعی در افراد مقابل تأثیر می‌گذارد. رفتارهای فردی ما تأثیر گذار است، حتّی در فرهنگ‌سازی و بسیاری چیزهای دیگر. به هر حال، عزم انسانی، محور و ملاک است.^۱ اگر میل، اراده و عزم انسان تحت حاکمیت عقل و خرد و هدایت الهی قرار گیرد، جامعه مسیر پیشرفت و ترقی را می‌پیماید؛ محاسبه عقلانی منشأ تحولات عظیمی می‌شود.^۲ بعثت [نیز] در واقع دعوت مردم به عرصه تربیت عقلانی و تربیت اخلاقی و تربیت قانونی بود ... در درجه اول، تربیت عقلانی است. یعنی نیروی خرد انسانی را استخراج کردن، آن را بر تفکرات و اعمال انسان حاکم قرار دادن، مشعل خرد انسانی را به دست انسان سپردن، تا راه را با این مشعل تشخیص بدهد و قادر بر طی کردن آن راه باشد. اولین کار پیامبر مکرم [در مسیر ایجاد جامعه] اشاره عقل است، برشوراندن قدرت تفکر است؛ قدرت تفکر را در یک جامعه تقویت کردن. این، حلال مشکلات است. عقل است که انسان را به دین

^۱ بیانات در دیدار با دانشگاهیان سمنان ۱۳۸۵/۰۸/۱۸.

^۲ بیانات در دیدار با اعضای هیئت دولت ۱۳۸۴/۰۶/۰۸.

راهبرد می‌دهد، انسان را به دین می‌کشاند و از اعمال سفیهانه و جهالت‌آمیز و دل دادن به دنیا بازمی‌دارد^۱.

۴-۴. مسئولیت انسان در گرو بصیرت و آگاهی

پایه این تفکر، اعتقاد به مسئولیت انسان است؛ مسئولیت انسان. انسان موجودی است مسئول. نه فقط مسئولیت در برابر خود و در برابر خانواده خود و نزدیکان خود - که این هست - بلکه مسئولیت در قبال حوادث زندگی؛ در قبال سرنوشت جهان، سرنوشت کشور و سرنوشت جامعه، چه مسلمان، چه غیر مسلمان. این احساس مسئولیت فقط نسبت به انسان‌های هم‌عقیده و مسلم و مؤمن نیست بلکه حتی نسبت به غیرمسلمین و غیر مؤمنین هم احساس مسئولیت می‌کند. نقطه مقابل همان دم‌غنیمی، ولش کن و حالت تنبلی و حالت گریز از مسئولیت و مانند اینها است ... بصیرت که نبود، هرچه که مسئولیت و انگیزه بیشتر باشد، احساس بیشتر باشد، خطر بیشتر است؛ اطمینانی دیگر نیست به این آدم بی‌بصیرت و بدون روشن‌بینی که دوست را نمی‌شناسد، دشمن را نمی‌شناسد و نمی‌فهمد کجا باید این احساس را، این نیرو را، این انگیزه را خرج کند ... پس در درجه اول، آن احساس مسئولیت است و بعد هم

^۱ بیانات در سالروز عید مبعث ۱۳۸۸/۰۴/۲۹.

آگاهی: بدانیم کجا هستیم، جای ما کجا است، جای دشمن کجا است، دشمن کیست، با دشمن با چه سلاحی باید مبارزه کرد^۱.

۵. نقش جهان‌بینی در کنش انسان

ترکیب علم و کار، ترکیب زیبایی است. شاید بشود این را به عنوان یک حرکت نمادین تلقی کرد؛ برای این که در جمهوری اسلامی، ما راه خود را بهتر و بیشتر پیدا کنیم. یعنی علم، واقعی‌تر و با صحنه کار نزدیک‌تر پیش برود و کار، عالمانه‌تر و از تجارب و اندوخته‌های علمی، بهره‌مندتر شود ... ما قضاوت را از واقعیات می‌گیریم. امروز، واقعیات دنیا این است و هر چه این کشور اسلامی و مستقل و این ملت شجاع پیشتر برود و علم و کار و تجربه و دانشگاه و مدرسه و کارخانه و آزمایشگاهش بهتر شود، تأثیر این عامل روانی در ملت‌ها بیشتر خواهد شد^۲.

۱-۵. جهت و روح کنش

در اسلام، به جهت کار خیلی توجه شده است. شاید ظاهر و شکل مادی کار، خیلی هم فرق نکند. روح کار فرق می‌کند. نفس و ماده‌ی کار، تعیین کننده نیست؛ روح کار تعیین کننده است. صرف این

^۱ بیانات در دیدار اعضای مجمع عالی بسیج مستضعفین ۱۳۹۳/۰۹/۰۶.

^۲ بیانات در دیدار با جمع کثیری از کارگران، معلمان و فرهنگیان کشور ۱۳۷۵/۰۲/۱۲.

که بازویی حرکت می‌کند و چرخشی را می‌چرخاند، این ارزش‌آفرین نیست. ارزش معنوی و اخلاقی مهم است. باید دید این چرخ برای چه می‌گردد، برای که می‌گردد و در خدمت چه چیزی است؟ صرف این که کلاسی تشکیل میشود و معلمی به آن جا می‌رود و از جان و دل خود مایه می‌گذارد و با حله تنیده زدل و بافته زجان، شاگرد را تربیت میکند و کلمه به کلمه روح او را با معارف و معلومات آغشته مینماید، کافی نیست که ارزش درست کند. باید دید آن ماده‌ای که آموزش داده می‌شود، چیست، هدف و جهت چیست و این تعلیم و تربیت به چه سمت و سویی انجام می‌گیرد. این مهم است. امروز در بعضی از مناطق دنیا، برای نابودی ارزش‌های انسانی تعلیم علم داده می‌شود. امروز کسانی هستند که علم را فرا می‌گیرند، برای این که در پشت مرزهای کشورهای بیگانه - که برای اهداف شیطانی کمین گرفته‌اند - به آنها کمک کنند. این، ارزش نیست. یک روز، در همین آب و خاک مقدس خود ما، کسانی علم را آموختند، برای این که جامعه ایرانی و کشور ایران را به سمت فساد بیشتر و بهتر سوق دهند. این، ارزش و اعتباری ندارد. جهت و روح، مهم است. وقتی چنین روحیه‌ای، در همه چیز بر انسان مسلمان حاکم باشد، حرکت دست او حرکت ظالمانه نخواهد بود و حرکت اندیشه و فکر او هم، حرکتی در جهت زیان انسانیت و برادر مسلمان خود نخواهد بود.

یعنی همین چیزی که به ظاهر خیلی کوچک به نظر می‌آید، موجب می‌شود که تمام مشکلات حیات بشری - که همین جرائم و گناهان و تخلفات گوناگون انسان‌ها و شهوت‌رانی‌ها و فزون‌طلبی‌ها و آرها و امثال این‌هاست - بتدریج از انسان فاصله بگیرد^۱.

۵-۲. شناخت هدف و ایمان به آن

نیاز عمده جوان، هویت است؛ باید هویت و هدف خودش را بشناسد؛ باید بداند کیست و برای چه می‌خواهد کار و تلاش کند^۲. هدف زندگی چیست؟ هر هدفی که ما برای زندگی معین کنیم، برای خودمان ترسیم کنیم، به طور طبیعی، متناسب با خود، یک سبک زندگی به ما پیشنهاد می‌شود. یک نقطه‌ی اصلی وجود دارد و آن، ایمان است. یک هدفی را باید ترسیم کنیم - هدف زندگی را - به آن ایمان پیدا کنیم. بدون ایمان، پیشرفت در این بخش‌ها امکان‌پذیر نیست؛ کار درست انجام نمی‌گیرد. حالا آن چیزی که به آن ایمان داریم، می‌تواند لیبرالیسم باشد، می‌تواند کاپیتالیسم باشد، می‌تواند کمونیسم باشد، می‌تواند فاشیسم باشد، می‌تواند هم توحید ناب باشد؛ بالاخره به یک چیزی باید ایمان داشت، اعتقاد داشت، به دنبال

^۱ همان.

^۲ بیانات در دیدار با جوانان و فرهنگیان در مصاحبه رشت ۱۳۸۰/۰۲/۱۲.

این ایمان و اعتقاد پیش رفت. مسئله ایمان، مهم است. ایمان به یک اصل، ایمان به یک لنگرگاه اصلی اعتقاد؛ یک چنین ایمانی باید وجود داشته باشد. بر اساس این ایمان، سبک زندگی انتخاب خواهد شد. این ایمان را ما معتقدین به اسلام، پیدا کرده ایم. ایمان ما، ایمان به اسلام است. در اخلاقیات اسلام، در آداب زندگی اسلامی، همه آنچه را که مورد نیاز ماست، می توانیم پیدا کنیم؛ باید اینها را محور بحث و تحقیق خودمان قرار دهیم^۱. ادیان الهی همچنانکه در جهان بینی عمومی خودشان نسبت به عالم، آدم، منشأ آفرینش و متتهای سیر حیات بشر - یعنی درباره ی مبدأ و معاد - نظر میدهند، یکی از بخش های این جهان بینی - این مجموعه عظیمی که زیربنای همه افکار و تأملات و احکام و قوانین و مقررات ادیان است - عبارت است از مسئله ی نهایت سیر کاروان بشر در این دنیا. مسئله ی آن دنیا و آن نشئه، مسئله دیگری است؛ مسئله ی آخرت است. یک مسئله این است که بشریت دارد به کجا می رود. اگر ما جامعه بشری را در طول تاریخ به کاروانی تشبیه کنیم که دارد یک مسیری را می رود، [این] سؤال مطرح است که این کاروان به کجا می رود؟ مقصد این

^۱ بیانات در دیدار با جوانان استان خراسان شمالی ۱۳۹۱/۰۷/۲۳.

کاروان کجا است؟ متتھالیه این سیر کجا است؟ این یک سؤال جدی است؛ این باید در هر جهان‌بینی‌ای پاسخ داده بشود^۱.

۳-۵. حرکت درست و سعادت‌مندی

برای بهره‌مندشدن از سعادت همه‌جانبه و کامل، آدمی به چه چیزهایی محتاج است؟ انسان برای اینکه سعادت‌مند باشد چه چیزهایی احتیاج دارد؟ یک، محتاج است به اینکه هدف و سرمنزل سعادت را بشناسد. بداند به کجا می‌خواهد برسد، بداند برای چه هدفی می‌خواهد تلاش بکند، نقطه اتمام و پایان راه را از آغاز ببیند و راه آن را بداند. علاوه‌براینکه هدف را می‌داند و می‌شناسد و می‌فهمد، بداند که به‌سوی این هدف، از کدام راه باید رفت تا رسید و زودتر رسید و تحقیقاً رسید ... دو، واینکه پرده‌های جهل و غرور و پندار و هر آن چیزی که گوهر بینش و خرد او را در حجابی ظلمانی می‌پیچد و نیروی دیدن و فهمیدن را از او می‌گیرد، زائل گردد. خیلی چیزها نمی‌گذارد که انسان بفهمد ... بداند. حجاب‌ها و مانع‌های گوناگون، از درون و از برون، مانع می‌شوند از اینکه انسان، گوهر عقل و خرد خداداد را به‌کار بیندازد و بداند و بفهمد؛ یکی از

^۱ بیانات در دیدار پژوهشگران و کارکنان مؤسسه «دارالحديث» و پژوهشگاه «قرآن و حدیث»

ارکان خوشبختی انسان و از عناصر سعادت انسان، این است که انسان از این ظلمت‌ها، از هر آنچه برای او ظلمت می‌آفریند، نجات پیدا کند و به نور و فروغ حقیقت راه یی‌دا کند و شعاعی از نور حقیقت بر دل او بتابد ... سه، و اینکه در راه طولانی‌اش به‌سوی سعادت، در این راهی که دارد طی می‌کند به‌طرف آن سرمزل و پایان راه، از دغدغه‌ها و وسوسه‌های درونی - دقت کنید - که توان‌فرساتر از عامل‌های بازدارندهٔ برونی است، برهد (اطمینان و امن). چهار، و اینکه تلاش خود را ثمربخش بداند، امیدوار باشد که این تلاش به جایی می‌رسد. آن کسانی که امیدوار نیستند که تلاش‌شان و حرکت‌شان به نتیجه‌ای منتهی خواهد شد، مسلم به سرمزل خوشبختی و رستگاری نمی‌رسند. مطمئن باشد که تلاشش ثمربخش است، بداند هر گامی که برمی‌دارد، یک قدم به مقصد نزدیک می‌شود ... پنج، و اینکه لغزش‌ها و خطاهایش قابل جبران و مورد بخشایش باشد. انسان در طول زندگی و حرکتش اشتباهاتی دارد، اگر هر خطایی که انجام داد، به‌صورت یک جراحت غیر قابل التیامی بماند، به‌صورت یک عمل غیر قابل جبرانی بماند، انسان همیشه در دغدغه است که نکند باز یک خطای دیگر بکنم و این خطای دیگر، بیشتر مرا دور بیندازد از هدف؛ و از راه کنار بیندازد. همیشه مأیوس است از گذشته و همیشه بدبین است نسبت به آینده ... شش، و اینکه در

همه حال، از دستاویز تکیه‌گاهی مورد اطمینان برخوردار باشد. بدانند همه جا، در تمام شرایط، یک کمک‌کاری هست که می‌تواند از او استفاده کند. عیناً مثل آدمی که نقشه جامع راه را در جیبش گذاشته، وارد راه شده ... هفت، و اینکه در مواجهه با دشمن‌ها و دشمنی‌ها از نصرت و مدد خدا برخوردار گردد ... هشتم، و اینکه بر جبهه‌ها و صف‌های مخالف برتری و رجحان داشته باشد، بداند که بالاخره برتری و رجحان وارجحیت برای اوست. اینهم خودش تأثیر عجیبی دارد در اینکه بتواند انسان این راه را با سهولت بیشتری طی کند. نهم، و اینکه بر دشمنان راه و هدفش که مانع و خنثی‌کننده تلاش اویند، پیروز گردد ... دهم، و اینکه عاقبت، از همه سختی‌ها و فشارها و بندها و حصارها، رسته و به مقصود و منظور خود نائل گردد، برسد به آن سرمنز (فوز و فلاح) ... یازدهم، و اینکه در همه حال، در راه و در منزل، هم در راه هدف، هم در خود سرمنز هدف، از ذخیره‌هایی که برای آدمی در این جهان مهیا گشته، بهره‌مند و برخوردار گردد. است. و بالاخره اینکه پس از سپری شدن دوران زندگی و پایان یافتن همه تلاش‌ها، خود را با پاداشی شایسته روبه‌رو ببیند و در بهشت نعمت و رضوان بیارمَد^۱.

^۱ طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن ص ۱۷۵-۱۶۷.

سعادت مستلزم فهم و ادراک عمیق همین جهان و نسبت آن با انسان و کل نظام هستی است. در نتیجه نداشتن جهان‌بینی و نظام فکری مبنایی و منظم و مدون بدیهی است که هدف‌ها هم به همان نسبت تابع حوادث و پیشرفت‌های عالم و امیال مردم و گروه‌هاست ... آن مجموعه معارفی که خطوط اصلی عملکرد و وظایف ما از آنها به دست می‌آید - یعنی جهان‌بینی و بینش اسلامی - فصول متعددی دارد؛ همه هم در عمل و اقدام فرد و دولت دارای تأثیر است.^۱ اگر کسی یک تفکر صحیح درست تعریف‌شده متکی بر یک جهان‌بینی صحیح و یک تلقی مستدل و متین از آفرینش عالم داشته باشد، می‌داند کجای دنیا و کجای راه قرار دارد و به سمت کدام هدف حرکت می‌کند؛ زندگی، هدف‌دار و مبارزه نیز هدف‌دار می‌شود.^۲

۶. جهان‌بینی مشترک؛ زیرساخت فرهنگ و حرکت جامعه

جهان‌بینی یک بینش و برداشت فلسفی و زیربنایی از جهان و انسان است؛ از این‌رو زیربنا و قاعده اساسی تمام طرح‌ها و برنامه‌ها و افکار عملی و زندگی‌ساز است. هر مکتبی یک بینش خاص و

^۱ بیانات در دیدار کارگزاران نظام ۷۹/۰۹/۱۲.

^۲ بیانات در دیدار دانشجویان و دانش‌آموزان بسیجی طرح ولایت ۱۳۷۸/۰۶/۱۳.

دیدگاه و دریافتی از جهان و انسان دارد.^۱ وقتی یک عده افراد هم‌فکر، حکم یک صف واحد را داشته باشند، کارهایشان همه هماهنگ است. [مثل] کار بدن که در میان اعضا و جوارح انسان، هماهنگی و نوعی اتحاد دیده می‌شود و هرگاه در جزئی از آن، خلأ و نقصی ایجاد شود و یا نیازی پیدا شد، هر یک یک از اعضا که بتوانند، نیاز را برطرف می‌کنند. در یک مزاج سالم، اعضای انسان علاوه بر اینکه در کنار هم و برای انسان کار می‌کنند، هر کدام به اندازه کار و تناسب دیگر اعضا عمل می‌کنند.^۲ یک جمع ... باید به همدیگر متصل و مرتبط باشند تا بتوانند بمانند. اگر باهم چسبیده و جوشیده نباشند، ماندن و ادامه حیاتشان ممکن نیست.^۳

۶-۲. وحدت جهت، هدف و حرکت

همدلی ملت و دولت، و وحدت صفوف ملت، یکی از شرط‌های اساسی کار است. این را باید حفظ کنید و نگذارید دشمنان بین شما تفرقه بیندازند: «واعتصموا بحبل اللّٰه جمیعاً ولا تفرقوا».^۴ شاید یکی از زنده‌ترین و برجسته‌ترین کلمات الهی، همین آیه شریفه

^۱ درآمدی بر علوم انسانی اسلامی؛ ص ۷۰۴.

^۲ ر.ک: بیان قرآن (تفسیر سورة براءت)، ص ۴۶۴.

^۳ طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن ص ۶۶۸.

^۴ سورة آل عمران؛ آیه ۱۰۳.

است: «واعتصموا بحبل اللّٰه جميعاً ولا تفرقوا»؛ همه با هم به ريسمان الهی چنگ بزنيد و متفّرق نشويد. وحدت در سایه پیروی از احکام اللّٰه، وحدت در زیر سایه قرآن، وحدت در راه هدفهای الهی، وحدت در راه ایجاد جامعه نمونه اسلامی. ما در راه آن به حرکت در آمده‌ایم؛ اما هنوز تا سرمنزّل، فاصله زیادی داریم. باید برویم تا به جامعه نمونه اسلامی برسیم.^۱ جامعه اسلامی‌ای که دارای ولایت است، یعنی همه اجزای این جامعه اسلامی به یکدیگر و به آن محور و مرکز این جامعه -یعنی ولی- متصل است. و لازمه این ارتباط و اتّصال است که جامعه اسلامی در درون خود یکی است، در درون خود متحد و مؤتلف و متصل به هم است؛ و در بیرون، اجزای مساعد با خود را جذب می‌کند و اجزائی که با آن بر سر دشمنی باشند، بشدّت دفع می‌کند و با آن معارضه می‌کند. یعنی «أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ» و «رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ»^۲، لازمه ولایت جامعه اسلامی و لازمه توحید جامعه اسلامی است. این مبنای توحید و اعتقاد به وحدانیت حضرت حق (جلّ و علا)، در تمام شئون فردی و اجتماعی جامعه اسلامی تأثیر می‌گذارد و جامعه را به صورت یک جامعه هماهنگ و

^۱ بیانات در دیدار با مردم هرمزگان ۱۳۷۶/۱۱/۲۸.

^۲ سورة فتح؛ آیه ۲۹.

مرتبط به یکدیگر و متصل و برخوردار از وحدت و وحدت جهت،
وحدت حرکت، وحدت هدف - می‌سازد^۱.

۶-۳. هویت جمعی

هر مجموعه انسانی به یک هویت جمعی احتیاج دارد و باید احساس اجتماع و بستگی و هویت جمعی کند. در کشورهای دنیا معمولاً روی مفهوم ملیت تکیه می‌کنند. بعضی جاها هم روی قومیت تکیه می‌کنند. ملیت چیست؟ یک هویت جمعی است که با برخورداری از آن، هر کشور می‌تواند از همه امکانات خود برای پیشرفت و موفقیت استفاده کند. اگر این احساس هویت جمعی وجود نداشته باشد، بسیاری از مشکلات برای آن مجموعه پیش می‌آید و بسیاری از موفقیت‌ها برای آنها حاصل نخواهد شد؛ یعنی پاره‌ای از موفقیت‌ها در یک کشور، جز با احساس هویت جمعی به دست نخواهد آمد^۲. هویت مشترک ریشه و اصالت آن جامعه است. این موجب همبستگی و قوام جامعه است^۳. هر جامعه‌ای به فراخور خویش دارای شخصیت فرهنگی است که از مجموعه عقاید و ایمان،

^۱ بیانات در دیدار جمعی از دانشجویان و طلاب به مناسبت روز وحدت حوزه و دانشگاه
۱۳۶۸/۰۹/۲۹.

^۲ بیانات در دیدار جوانان استان اصفهان ۱۳۸۰/۰۸/۱۲.

^۳ ر.ک: همان، ۷۰۴-۷۰۵.

ارزش‌ها، الگوها و آداب‌ورسوم ویژه‌ای انتظام یافته است که به آن جامعه هویت می‌بخشد. چنین هویتی، موجودیت و استقلال آن ملت را تضمین می‌کند. به عبارتی، خودآگاهی هر جامعه‌ای مرهون هویت آن جامعه است.^۱

۶-۴. سنت‌های و پایه‌های فکری

یک عده انسانی که دارای یک فکر واحد و جویای یک هدف واحدند، در یک راه دارند قدم برمی‌دارند، برای یک مقصود دارند تلاش و حرکت می‌کنند، یک فکر را و یک عقیده را پذیرفته‌اند. هرچه بیشتر این جبهه باید افرادش به همدیگر متصل باشند و از جبهه‌های دیگر و قطب‌های دیگر و قسمت‌های دیگر خودشان را جدا و کنار بگیرند؛ چرا؟ برای اینکه از بین نروند، هضم نشوند.^۲ ای بسا مسلمانی که در جبهه و صف مسلمانان قرار گرفته و در صف کفار نیست، اما در عین حال یک نوع ارتباط و همبستگی روحی میان او و جبهه کفار وجود دارد. این همبستگی و پیوند روحی ممکن است روزی منجر به وابستگی عملی و فکری گردد.^۳ این مضمون روایت نبوی است که فرمود: «مَنْ تَشَبَهَ بِقَوْمٍ فَهُوَ

^۱ بیانات در دیدار دانش‌آموزان و دانشجویان، ۱۳۸۹/۰۸/۱۲.

^۲ طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن ص ۶۶۷.

^۳ بیان قرآن (سوره براءت)، ص ۷۰۳-۷۰۴.

مِنْهُمْ^۱؛ اگر فردی فکر و فرهنگ کفار را بپذیرد، کم‌کم کفر بر او تسلط پیدا می‌کند. جامعه نیز چنین است. اگر ملتی حالت انعطاف نسبت به جامعه کفار داشته باشد و سلطه فکری و فرهنگی ملت دیگری را بپذیرد، سنت‌ها و پایه‌های فکری خود را فراموش کند، کم‌کم تحت تأثیر قرار می‌گیرد و کیان فرهنگی آن جامعه از بین می‌رود و به تدریج سلطه اقتصادی و سیاسی آن‌ها را نیز می‌پذیرد و سرانجام جامعه اسلامی در جامعه کفر هضم خواهد شد.^۲ معلوم است، «مَنْ رَضِيَ بِعَمَلِ قَوْمٍ فَهُوَ مِنْهُمْ». هرکسی که به کار یک جمعی، به زندگی یک مردمی راضی باشد، از خود آنهاست؛ او را هم می‌برند به همان آخوری می‌بندند که آنها را ببندند.^۳

۵-۶. ارزش‌ها، معروف‌ها و منکرها

ارزش‌های هر جامعه‌ای اموری هستند که در اثر تفاهم افراد آن و فکر مردمش اهمیت بیش‌تری پیدا کرده است؛ نه اینکه ایجاد شده باشد، بلکه اهمیت بیش‌تری پیدا می‌کند. ممکن است در یک جامعه، علم ارزش باشد و عالم بر دیگران مقدم شود، و در جامعه‌ای دیگر داشتن بت‌های رنگارنگ یا طایفه‌ای بزرگ یا زیاد پسر داشتن

^۱ نهج الفصاحه، ص ۷۳۷.

^۲ بیان قرآن (سوره براءت)، ص ۷۴۹-۷۵۰.

^۳ طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن ص ۶۳۹.

ارزش باشد ... بین ارزش‌های حاکم در یک جامعه و رشد و ترقی آن جامعه، رابطه تنگاتنگ وجود دارد و طبعاً جامعه به سوی آنچه در آن ارزش شمرده می‌شود، کشانده می‌شود. اگر در جامعه‌ای قدرت و زورمدار شدن ارزش شد، همه به دنبال آن خواهند رفت، و اگر هنرهای جنسی مهم جلوه کرد، آن اجتماع، خودآگاه یا ناخودآگاه به سوی شهوات سوق داده می‌شود ... ارزش بودن یک چیز در جامعه در حقیقت سرنوشت آن جامعه را معین می‌کند^۱. زمانی که افراد در یک صف واحد شوند، میان آن‌ها سلسله‌ای از «معروف»‌ها و «منکر»‌ها ایجاد می‌شود و باید همواره به رعایت عمومی و حفظ آن‌ها در محیط جمعی کوشا باشند. لذا وظیفه امر به معروف و نهی از منکر یک وظیفه همگانی تلقی می‌شود و کسی از آن مستثنی نیست. امر به معروف و نهی از منکر ضامن بقای فکر، هدف و حافظ حالت جامعه و پیوندها و اتصال‌ها است. اگر امر به معروف و نهی از منکر فراموش شود، به تدریج افق فکری، تیره و تار می‌شود و اختلافات فکری و عملی زیاد شده تا جایی که در خود معروف‌ها و هنجارها نیز تردید ایجاد می‌شود و بر سر آن‌ها اختلاف می‌شود و از این طریق اصل اجتماع دچار آسیب و فروپاشی می‌شود^۲.

^۱ بیان قرآن (سوره براءت)، ص ۱۵۷-۱۵۸.

^۲ درآمدی بر علوم انسانی اسلامی در اندیشه آیت‌الله العظمی خامنه‌ای؛ ص ۷۰۸.

۶-۶. قانون و ساخت حقوقی

چون انسان اختیار دارد، اراده دارد، می‌تواند راه خودش را عوض بکند؛ چون اینجور است، لذا لازم است قانونی برای او معین بشود، خط سیری برای او مشخص بشود، به او بگویند آقا شما از این خط سیر باید حرکت کنی تا دنبال این کاروان راه افتاده باشی. اگر از این خط سیر تجاوز کردید، از این نقشه‌ای که برای شما می‌کشیم خارج شدید، بدانید که از مسیر این کاروان بیرون رفتید^۱. همیشه در دل ساخت حقوقی، یک ساخت حقیقی، یک هویت حقیقی و واقعی وجود دارد؛ او را باید حفظ کرد. این ساخت حقوقی در حکم جسم است؛ در حکم قالب است، آن هویت حقیقی در حکم روح است؛ در حکم معنا و مضمون است. اگر آن معنا و مضمون تغییر پیدا کند، ولو این ساخت ظاهری و حقوقی هم باقی بماند، نه فایده‌ای خواهد داشت، نه دوامی خواهد داشت؛ آن ساخت حقیقی و واقعی و درونی، مهم است؛ او در حکم روح این جسم است^۲.

۶-۷. حرکت جامعه

^۱ طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن ص ۴۵۹.

^۲ بیانات در دیدار اساتید و دانشجویان در دانشگاه علم و صنعت ۱۳۸۷/۰۹/۲۴.

جامعه یعنی آن عده مردمی که دور هم زندگی می‌کنند، با یک خط مشی، با یک برنامه عمومی؛ اگرچه صدر و ذیل دارد، اما راه، به طور کلی یک راه و در یک مسیر است؛ این را می‌گویند یک جامعه، یک واحد اجتماعی به هم پیوسته. این جامعه‌ای که عبارت است از پنجاه هزار، پانصد هزار، پنج میلیون، پنجاه میلیون آدم، این، دوجور ممکن است^۱؛ جامعه یک وقت انسان‌هایی برخوردار از اخلاق‌های صحیح دارد. آحاد آن جامعه مردمانی هستند با گذشت، متفکر، عاقل، اهل خیر و احسان، اهل کمک به یکدیگر، دارای صبر در مشکلات، دارای حلم بر سختی‌ها، دارای اخلاق و برخورد خوش با یکدیگر و دارای ایشار در آن جایی که مثلاً ایشار لازم است. برعکسش هم ممکن است صدق کند. یعنی مردمانی باشند که روابطشان با یکدیگر نه براساس رحم و مروت و انصاف و اخلاق خوب که بر مبنای سودجویی تنظیم شده است. یکی، دیگری را تا وقتی قبول و تحمل می‌کند که با منافع او سازگار باشد. اگر سازگار نبود، حاضر است او را نابود کند و از بین ببرد^۲.

^۱ طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن ص ۴۴۶-۴۴۷.

^۲ بیانات در دیدار کارگزاران نظام ۱۳۷۳/۱۰/۱۰.

فصل دوم؛ عناصر اصلی جامعه

۱. فرهنگ؛ بستر حرکت عمومی جامعه

تأثیر فرهنگ، هم به عنوان یک عامل اصلی و تعیین کننده در رفتارهای فردی و اجتماعی کشور و امتّمان، هم به عنوان یک حامل برای تأثیرات و اثرگذاری‌های سیاسی - گرایش‌های سیاسی - مغفول^۱ عنه قرار گرفته ... همه رفتارهای فردی و جمعی ما به عنوان مسئول و رفتارهای ملتّمان، تحت تأثیر دو مجموعه عوامل است: یک مجموعه، آن استعدادها و امکانات و این‌هاست - هوش، توانایی‌ها و استعدادهای مردم - فرض بفرمایید یک فرد را که در نظر می‌گیریم، یک قسمت از تلاش و فعالیتش در هر میدانی از میدان‌ها، مربوط به آن استعدادها و توانایی‌ها و ظرفیت‌های وجودی خودش یا فضایی است که از آن استفاده می‌کند. بخش دوم، آن عامل مؤثر و جهت‌دهنده ذهنیت است. مراد ما از فرهنگ، همان ذهنیت‌هاست. هر جا که من تعبیر فرهنگ را به کار می‌برم، مرادم آن معنای عام فرهنگ است؛ یعنی آن ذهنیت‌های حاکم بر وجود انسان که رفتارهای او را به سمتی هدایت می‌کند - تسریع، یا کند می‌کند - این، حداقل نیمی از عوامل تعیین کننده و پیش‌برنده و جهت‌دهنده به همه رفتارهاست^۱. [لذا] فرهنگ یک جامعه، اساس هویت آن جامعه

^۱ بیانات در دیدار اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی ۱۳۷۸/۰۹/۲۳.

است.^۱ ما فرهنگ را بستر اصلی زندگی انسان می‌دانیم؛ نه فقط بستر اصلی درس خواندن و علم آموختن. فرهنگ هر کشور، بستر اصلی حرکت عمومی آن کشور است. حرکت سیاسی و علمی‌اش هم در بستر فرهنگی است.^۲

۱-۱. سطوح فرهنگ

۱-۱-۱. سطح مبانی فرهنگ^۳

فرهنگ، یعنی خلیات و ذاتیات یک جامعه و بومی یک ملت؛ تفکراتش، ایمانش، آرمان‌هایش؛ این‌ها تشکیل دهنده مبانی فرهنگ یک کشور است؛ این‌هاست که یک ملت را یا شجاع و غیور و جسور و مستقل می‌کند، یا سرافکنده و ذلیل و فرودست و خاک‌نشین و فقیر می‌کند.^۴ فرهنگ، به معنای هوایی است که ما تنفس می‌کنیم؛ شما ناچار هوا را تنفس می‌کنید، چه بخواهید، چه نخواهید؛ اگر این هوا تمیز باشد، آثاری دارد در بدن شما؛ اگر این هوا کثیف

^۱ بیانات در دیدار اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی ۱۳۸۳/۱۰/۰۸.

^۲ بیانات در دیدار جمعی از رؤسای دانشگاه‌ها ۱۳۸۳/۱۰/۱۷.

^۳ مبانی در واقع همان جهان‌بینی و نظام فکری است که سطح زیرین و تعیین‌کننده فرهنگ و ساختارهای فرهنگ است و سایر سطوح فرهنگ از آن تغذیه می‌کند. بنابراین قانون فرهنگ نظام، نظام عقیدتی و فکری منسجم است که بنیان بینش‌ها، ارزش‌ها و کنش‌ها است.

^۴ بیانات در دیدار جمعی از رؤسای دانشگاه‌ها ۱۳۸۳/۱۰/۱۷.

باشد، آثار دیگری دارد. فرهنگ یک کشور مثل هوا است؛ اگر درست باشد، آثاری دارد. فرهنگ یعنی باورهای مردم، ایمان مردم.^۱ [مصلحین] اول فکر را عوض می‌کردند، اول فرهنگ را دگرگون می‌کردند، اول می‌گفتند که این فلسفه غلط است، بر اساس غلط بودن آن فلسفه، مردم را قانع می‌کردند به اینکه این وضع ظالمانه است. برداشت صحیح از تحولات تاریخی این است. این درست نیست که ما بگوییم اول وضع عوض می‌شد، اول شکل اجتماعی دگرگون می‌شد، بعد فلسفه‌ها و افکار دگرگون می‌گشت، نه.^۲

۱-۱-۲. سطح آشکار فرهنگ^۳

فرهنگ هر جامعه و هر ملتی و هر انقلابی به مجموعه دستاوردهای ذهنی در آن جامعه که شامل دانش، اخلاق، سنن، آداب و چیزهایی که از این‌ها سرچشمه می‌گیرد گفته می‌شود و به طور کلی ذهنیت حاکم بر یک جامعه به معنای وسیع آن، فرهنگ آن

^۱ بیانات در حرم مطهر رضوی ۱۳۹۳/۰۱/۰۱.

^۲ طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن ص ۳۳۵.

^۳ این سطح فرهنگ عینیت‌یافته همان مبانی و ارزش‌ها و آرمان‌هایی است که در ذهنیت افراد و هویت بیناذهنی آن‌ها وجود دارد. وقتی آن مبانی در شخصیت و هویت جامعه رسوخ یافت، نوع خاصی از هنجارها و قواعد رفتاری را در عرصه‌های مختلف حیات آدمی همچون زبان و ادبیات، اخلاق، عادات، علم و هنر به وجود می‌آورد که از آن‌ها به نظام فرهنگی یاد می‌شود.

جامعه را تشکیل می‌دهد؛ اعم از اینکه این ذهنیت از درون آن جامعه جشیده و فرآورده تجربیات و اندیشه‌های خود آن جامعه باشد، یا که از خارج در آن جامعه راه یافته، لکن رنگ آن جامعه را گرفته باشد و با زوایای دیگری از فرهنگ آن جامعه آمیخته باشد.^۱ فرهنگ هم مثل علم است؛ فرهنگ هم گیاه خودرو نیست. همه آنچه شما از نشانه‌ها و مظاهر فرهنگی در جامعه خودتان و در هر نقطه‌ای از دنیا می‌بینید، بدون تردید این بذر را دستی افشانده است. فرهنگ شامل ادبیات، هنر، علم، عادات و اخلاق جامعه و سنن موجود جامعه و شامل خصلت‌های ملی است. اینها که ذاتی و مربوط به آب و هوا نیست؛ مربوط به تربیت‌هاست.^۲ [براین اساس] فرهنگ یعنی عادات مردم، آن چیزهایی که مردم در زندگی روزمره با آن سر و کار دائمی دارند و الهام‌بخش مردم در حرکات و اعمال آنهاست؛ مثلاً در حوزه اجتماعی، قانون‌گرایی - که مردم به قانون احترام بگذارند - یک فرهنگ است؛ تعاون اجتماعی یک فرهنگ است.^۳ فرهنگ با همه شعب آن، یعنی علم و ادبیات و غیره، روح کالبد هر جامعه است. بدون شک، فرهنگ مثل روح است. بلاشک فرهنگ است که جامعه

^۱ مصاحبه با مجله دانشگاه انقلاب ۱۳۶۰/۱۲/۱۵؛ در مصاحبه‌ها (مجموعه مصاحبه‌های حجت‌الاسلام و المسلمین سیدعلی خامنه‌ای در سال ۱۳۶۰) ص ۱۷۷.

^۲ بیانات در دیدار جمعی از رؤسای دانشگاه‌ها ۱۳۸۳/۱۰/۱۷.

^۳ بیانات در حرم مطهر رضوی ۱۳۹۳/۰۱/۰۱.

را به اصل کار یا بیکاری، به کار تند یا کند و به جهت‌گیری خاص یا به ضد آن جهت‌گیری وادار می‌کند. بنابراین نقش فرهنگ، نقش روح در کالبد اجتماع - کالبد بزرگ انسانی - است.^۱

۲-۱. فرهنگ و تمدن

۱-۲-۱. سبک زندگی؛^۲ بخش حقیقی

تمدن

سبک زندگی کردن، رفتار اجتماعی، شیوه زیستن، اینها عبارۀ اخرای یکدیگر است. بخش حقیقی [تمدن]، آن چیزهائی است که متن زندگی ما را تشکیل می‌دهد؛ که همان سبک زندگی است که عرض کردیم. این، بخش حقیقی و اصلی تمدن است؛ مثل مسئلۀ خانواده، سبک ازدواج، نوع مسکن، نوع لباس، الگوی مصرف، نوع خوراک، نوع آشپزی، تفریحات، مسئلۀ خط، مسئلۀ زبان، مسئلۀ کسب و کار، رفتار ما در محل کار، رفتار ما در دانشگاه، رفتار ما در مدرسه، رفتار ما در فعالیت سیاسی، رفتار ما در ورزش، رفتار ما در

^۱ بیانات در دیدار جمعی از اعضای انجمن قلم ۱۳۸۱/۱۱/۰۸.

^۲ با توجه به توضیح سطوح مبنایی و آشکار فرهنگ، مشخص می‌شود که مسئلۀ سبک زندگی در اندیشه رهبر معظم انقلاب، همان مسئلۀ سطح آشکار فرهنگ و تعیین‌یافتگی تفکرات، مبنایی و آرمان‌هاست که خود را در متن زندگی افراد جامعه نمایان می‌سازد. از این حیث است که باید از نسبت فرهنگ و تمدن در نظرگاه ایشان سخن به میان آورد.

رسانه‌ای که در اختیار ماست، رفتار ما با پدر و مادر، رفتار ما با همسر، رفتار ما با فرزندان، رفتار ما با رئیس، رفتار ما با مرئوس، رفتار ما با پلیس، رفتار ما با مأمور دولت، سفرهای ما، نظافت و طهارت ما، رفتار ما با دوست، رفتار ما با دشمن، رفتار ما با بیگانه؛ اینها آن بخش‌های اصلی تمدن است، که متن زندگی انسان است.^۱

۱-۲-۲. سبک زندگی؛ تابع هدف زندگی

رفتار اجتماعی و سبک زندگی، تابع تفسیر ما از زندگی است: هدف زندگی چیست؟ هر هدفی که ما برای زندگی معین کنیم، برای خودمان ترسیم کنیم، به طور طبیعی، متناسب با خود، یک سبک زندگی به ما پیشنهاد می‌شود. یک نقطه اصلی وجود دارد و آن، ایمان است. یک هدفی را باید ترسیم کنیم - هدف زندگی را - به آن ایمان پیدا کنیم. ایمان به یک اصل، ایمان به یک لنگرگاه اصلی اعتقاد؛ یک چنین ایمانی باید وجود داشته باشد. بر اساس این ایمان، سبک زندگی انتخاب خواهد شد.^۲

^۱ بیانات در دیدار جوانان استان خراسان شمالی ۱۳۹۱/۰۷/۲۳.

^۲ همان.

۲. ساختار؛ نظام اجتماعی

مدرسه بازی و موعظه کاری و تربیت فردی، کار انبیا نیست. انبیا فقط یک پاسخ دارند به این سؤال، که چگونه می‌توان انسان‌ها را ساخت؟ چگونه می‌توان انسان‌ها را برطبق الگوهای صحیح الهی تربیت کرد؟ یک جواب دارند، آن جواب این است، انبیا می‌گویند برای ساختن انسان باید محیط متناسب، محیط سالم، محیطی که بتواند او را در خود پروراند، تربیت کرد و بس. انبیا می‌گویند دانه دانه نمی‌شود قالب گرفت، کارخانه باید درست کرد. انبیا می‌گویند اگر بخواهیم ما یکی یکی آدم‌ها را درست کنیم، شب می‌شود و عمر می‌گذرد؛ جامعه لازم است، نظامی لازم است، باید در منکته یک نظام، انسان‌ها به شکل دلخواه ساخته بشوند و بس، فقط همین است و بس ... البته روشن است، زحمتی و خون دلی که برای ساختن محیط متناسب، انسان بایستی متحمل بشود، به مراتب بیشتر است از زحمتی که برای یک دانه نخل خرما، یک دانه اصله خرما، انسان متحمل می‌شود. آن زحمت خیلی بیشتر از این است، اما فایده‌اش را حساب کن، بازده‌اش را حساب کن. اینجا شما زحمت می‌کشی روی یک فرد، یک دانه آدم درست می‌کنی، آنجا یک جامعه

درست می‌کنی، یک نظام درست می‌کنی، میلیون‌ها انسان، نسل‌ها بشر می‌سازی، انبیا کارشان این بود^۱.

۱-۲. جامعه‌سازی، مقدمهٔ انسان‌سازی

آنیکه ما از قرآن می‌فهمیم این است که انبیا پاسخشان به این سؤال که چگونه می‌شود انسان‌ها را ساخت؟ یعنی پیراست و آراست، پاسخشان به این سؤال این است که باید جامعهٔ الهی، جامعهٔ توحیدی، محیط متناسب درست کرد، تا انسان در این محیط متناسب، نه یکی‌اش، نه ده‌تایش، نه هزارتایش بلکه گروه‌گروهش ساخته بشوند به خودی خود، با حرارت طبیعی نور نیر معارف اسلامی^۲. تعهد رسالت، ساختن یک دنیایی به شکلی است که اسلام گفته است؛ این تعهد رسالت است. رسول که می‌آید، تا جهانی را با قواره‌ای که اسلام پیشنهاد می‌کند، بسازد. پیغمبر برای این مبعوث می‌شود تا شکل زندگی و نظام زندگی انسان‌ها را به‌صورتی که خدا می‌گوید، درست کند^۳.

۲-۲. خواص؛ زیربنای ساخت جامعه

^۱ طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن ص ۴۸۶ و ۴۸۸.

^۲ همان، ص ۴۸۹.

^۳ همان، ص ۶۳۶.

در محیط جاهلی مکه، پیغمبر وقتی می‌خواهد آدم درست بکند، مجبور است یکی‌یکی درست کند؛ برای خاطر اینکه از برای ایجاد آنچنان نظامی، یک عده خواص لازمند، یک عده سنک زاویه و زیربنا لازمند، اینها قبلاً دانه‌دانه درست می‌شوند؛ این منافات ندارد با نقشه کلی انبیا. پیغمبر برای اینکه سنگ‌های زاویه جامعه مدنی را درست بکند و بتراشد، مجبور است در مکه آدم‌سازی فردی بکند؛ یکدانه ابوذر؛ یک عبدالله مسعود، یکی دیگر، یکی دیگر و از این قبیل، صد نفر، دویست نفر فوقش آدم درست می‌کند. این‌ها می‌شوند سنگ‌های بنا از برای تشکیل جامعه مدنی آینده، یعنی جامعه توحیدی و اسلامی^۱.

۲-۳. نظم اجتماعی؛ کارآمدی جامعه

نظم از جمله موضوعاتی است که وقتی انسان در معنا و مفهوم و کارکرد آن در زندگی خود غور میکند، اهمیت آن را بیشتر درک می‌کند. نظم یعنی هر چیزی در جای خود قرار گیرد. جهان که در پیرامون ما انسان‌ها و در زمین و آسمان گسترده شده است، یک مجموعه قانونمند است ... البته قلمرو نظم، وسیع است. از زندگی خصوصی انسان تا رفتارهای فردی او در محیط کار و درس و

^۱ همان، ص ۴۸۹ و ۴۹۰.

تحصیل و تا محیط اجتماعی و ساخت جامعه و بنای نظام اجتماعی؛ یعنی همان ساختی که از نظم ویژه‌ای که تابع فلسفه خاصی است، سرچشمه گرفته است. هر کس در هر جایی قرار دارد، خود را موظف بداند که نظم اجتماعی را رعایت کند. این یک ادب عمومی برای ما در سطح جامعه است.^۱ نظم اجتماعی، یک مسئله درجه اول است. کارایی مطلوب هر جامعه‌ای در حد نظم مطلوب آن جامعه است. اگر نظم نبود یا کم بود، کارایی‌ها کاسته خواهد شد.^۲

۴-۲. اجتماعات انسانی؛ ارتباطات جامعه

[مسجد] ابتکاری است که اسلام در آغاز ولادت خود برگزید و محلّ تجمّع مردم را بر محور ذکر و دعا و توجّه به خدای متعال قرار داد. اجتماعات مردم به‌طور طبیعی دارای تأثیراتی است. خب، یک عده‌ای دُور هم جمع می‌شوند، می‌گویند، می‌شنوند، تصمیم می‌گیرند، ارتباطات فکری برقرار می‌کنند، داده‌ها و گرفته‌های فکری بین خودشان دارند؛ این در کجا اتفاق بیفتد؟ مثلاً در باشگاه‌های اشرافی و اعیانی برای کارهای مختلف اتفاق بیفتد که در غرب معمول است، یا در قهوه‌خانه‌ها تشکیل بشود؛ [یا مثل] روم باستان که

^۱ بیانات در خطبه‌های نماز جمعه ۱۳۸۱/۰۹/۰۱.

^۲ بیانات در دیدار وزیر کشور و فرماندهان نیروی انتظامی سراسر کشور ۱۳۷۰/۰۱/۲۷.

در حمام‌ها آن‌وقت یک چنین اجتماعاتی تشکیل می‌شد و دور هم مردم جمع می‌شدند و رفتن حمام بهانه بود برای اینکه بگویند و بشنوند؛ یا در جایی تشکیل بشود که محور آن اقامهٔ صلات است؛ این خیلی فرق می‌کند. وقتی اجتماع بر محور نماز و ذکر به وجود آمد، آن‌وقت یک معنای دیگری پیدا می‌کند، یک جهت دیگری پیدا می‌کند.^۱

۲-۵. ولایت؛ پیوستگی افراد جامعه

[مؤمنین] مثل آجرهای توی هم فرو رفته‌اند. یک بنیان را نگاه کنید، این عمارت را نگاه کنید، آجرها تو هم رفته، چوب‌ها تو هم رفته، اجزای یک عمارت با سایر اجزا درهم پیوسته و گره‌خورده، مؤمنین در جامعهٔ اسلامی همین‌جورند؛ همه به هم پیوسته و جوشیده و گره‌خورده هستند. اولیا یعنی این، ولایت یعنی این، پیوستگی کامل، الصاق والتصاق کامل، این ولایت است.^۲ این معنایی که از ولایت بنده گفتم، دقیق‌ترین و ظریف‌ترین معنایی است که دربارهٔ ولایت می‌شود تشریح کرد، می‌شود بیان کرد؛ ... اگر جامعهٔ اسلامی بخواهد به‌وقت، منافع را جذب کند؛ به وقت، ضررها و زیان‌ها را

^۱ بیانات در دیدار ائمه جماعات مساجد استان تهران ۱۳۹۵/۰۵/۳۱.

^۲ همان، ۶۴۷.

دفع کند؛ در داخل، با یکدیگر اجزای ملائم و پیوسته‌ای باشند، در خارج، در مقابل دشمن حکم یک مشت واحد و دست واحدی را داشته باشند؛ خلاصه اگر بخواهد آن دو رویه و دو بُعد و دو جانب ولایت را در خود تأمین بکند، محتاج است که یک مرکز فرماندهی مقتدری در درون خود داشته باشد تا همه عناصر فعال و بانشاط این جامعه، نشاط فکری خود، نشاط عملی خود، فعالیت‌های زندگی خود، دشمن کوبی‌های خود، دوست‌نوازی‌های خود را از آن مرکز الهام بگیرند.^۱

۶-۲. حکومت؛ اصلی‌ترین نهاد اجتماعی

حکومت یک ضرورت است و لازم است ... حکومت یکی از غریزی‌ترین و اصلی‌ترین نهادهای اجتماعی انسانی است که از دیرباز انسان‌ها احساس کرده‌اند که به یک چیزی به نام حکومت نیاز دارند.^۲ جامعه اسلامی مانند یک کارخانه عظیم تشکیل شده از بخش‌ها، از پیچ‌ها، از مهره‌ها، از قسمت‌های کوچک و بزرگ، پرتأثیر و کم‌تأثیر؛ یکی از این بخش‌ها، یکی از این قسمت‌ها آن قسمتی است که مدیر جامعه آن را تشکیل می‌دهد. او هم مانند بقیه

^۱ همان، ص ۷۱۹.

^۲ ولایت و حکومت؛ ص ۱۶۷.

قسمت‌هاست، او هم مانند بقیه اجزاء و عناصر مشکله این مجموعه است، ولی امر است، متصدی این کار است. آن‌که در رأس حکومت است والی است، ولی امر است، متصدی کارهای مردم است، یک وظیفه‌دار و مکلف بزرگ است، یک انسانی است که بیشترین بار و سنگین‌ترین مسؤولیت بر دوش اوست و در سوی دیگر انسان‌ها قرار دارند که باید با همه ارزش‌هایشان، با همه آرمان‌هایشان، با همه عناصر مشکله شخصیتشان مورد رعایت قرار بگیرند؛ این مفهوم حکومت است، نه سلطه‌گری است، نه زورمرداری است، نه افزون‌طلبی است.^۱

۲-۷. تشکیلات و سازمان

تشکیلات یکی از فرائض هر گروه مردمی است که یک هدفی را دنبال می‌کنند. تشکیلات یعنی نظم، یعنی ارتباط و اتصال و زنجیره‌ای کارکردن؛ این معنای تشکیلات است. این چیزی است که نه فقط بد نیست؛ بلکه یک چیز خوب و بلکه یک چیز ضروری است. هیچ کاری در دنیا بدون تشکیلات پیش نمی‌رود. انقلاب اسلامی ایران هم بدون تشکیلات پیش نرفت و پیروز نشد.^۲ طبیعی

^۱ بیانات در اولین کنگره بین‌المللی نهج‌البلاغه ۱۳۶۰/۰۲/۲۹.

^۲ مصاحبه با روزنامه اطلاعات؛ ۱۳۶۰/۱۱/۲۷.

است که اساس کار، تشکیلات است. شکی نیست که تا تشکیلاتی نباشد، هیچ چیزی بر اساس آن نمی‌شود بنا کرد؛ لیکن در ایجاد تشکیلات نباید خیلی معطل ماند. بدون سازماندهی، بدون تشکیلات، مدیریت امکان ندارد و کار هم پیش نمی‌رود. نخیر، بنده معتقد به نظم سازمانی هستم؛ اما معتقدم که این نظم سازمانی نباید ما را از هویت خودمان خارج کند. باید توجه داشته باشید که در همه کار، از جمله در این کار، سازوکار تشکیلاتی و اداری نقش مهمی دارد. این نه به معنای گم شدن در هفت توی بوروکراسی و دیوانسالاری است، بلکه به معنای بودن تشکیلات، بودن مسئول و وجود یک مرکز فکر است.^۱ بروکراسی حاکم بر دستگاه‌های اداری همچون بتلاقی است که سرمایه انسانی در آن هرز می‌رود.^۲

^۱ بیانات در جمع اعضای واحد تبلیغات خارج از کشور حزب جمهوری ۱۳۶۱/۰۹/۱۸.

^۲ بیانات در دیدار با گروه اقتصاد صدای جمهوری اسلامی ۱۳۷۱/۰۲/۲۲.

فصل سوم؛ شروط پایداری جامعه

۱. اعتماد و ایمان اجتماعی

یک رکن مهم اقتدار ملی، آن چیزهایی است که به طور مستقیم به توده ملت برمی گردد؛ مثل اتحاد ملی، مثل اعتماد ملی، مثل امید ملی، امید عمومی، مثل اعتماد به نفس ملی. یک وقت هست جنابعالی ... آدم دارای اعتماد به نفسی هستید اما یک کاری می خواهید انجام بدهید که احتیاج به کمک مردم دارد؛ [اگر] مردم این اعتماد به نفس را نداشته باشند، شما نمی توانید این کار را انجام بدهید؛ که بنده مفصل راجع به این اعتماد به نفس ملی یک وقتی صحبت کردم. یا استحکام ایمان ملی؛ یک اصولی وجود دارد که ملت ما به این اصول مؤمن است؛ این ایمان موجب شد که در آن وقتی که در دست مردم هیچ اسلحه ای نبود، حتی سنگ هم خیلی اوقات نبود، توانستند در مقابل گلوله نظامیان رژیم طاغوت بایستند و او را سرنگون کنند؛ [این] بر اثر ایمان بود. این ایمان ملی خیلی سرمایه ارزشمندی است؛ حفظ ایمان ملی، یکی از این سرمایه ها است که به مردم ارتباط پیدا می کند.^۱

^۱ بیانات در دیدار اعضای مجلس خبرگان رهبری ۱۴۰۰/۱۲/۱۹.

۱-۱. اعتماد به نفس ملی

پیشرفت شاخص‌هایی دارد. یکی از شاخص‌های پیشرفت یک ملت، عزت ملی و اعتماد به نفس ملی است. ادعای من این است که با لحاظ این شاخص، ملت ما پیشرفت زیادی کرده است. امروز ملت ما دارای اعتماد به نفس در عرصه سیاست بین‌المللی است. اینکه شما ملاحظه می‌کنید مسئولان کشور در مواجهه با قضایای جهانی، با اعتماد به نفس کامل حرف می‌زنند، ناشی از این است که ملت ما احساس عزت و اعتماد به نفس می‌کند. اسلام به ما این اعتماد به نفس را داده است.^۱ ملت ما یکی از داروهای بسیار لازم و مؤثری که نیاز دارد - داروی روحی و فکری - و باید این را در میان خود توسعه و ترویج کند، داروی اعتماد به نفس است. ملت ایران باید اعتماد به نفسی را که به برکت انقلاب و به برکت ایستادگی در میدان پرخطر انقلاب به دست آورد و بعد در میدان دفاع مقدس با همه آن مشکلات با ایستادگی خود، این اعتماد به نفس در او تقویت شد، این اعتماد به نفس را باید حفظ کند. این اعتماد به نفس، به ملت ایران این جرئت را، این همت را، این توانائی را می‌دهد که این راه طولانی تا آرمان‌های ترسیم‌شده برای جامعه اسلامی را طی بکند؛

^۱ بیانات در اجتماع مردم اسفراین ۱۳۹۱/۰۷/۲۲.

بدون او نمی‌شود. بدون اعتماد به نفس نمی‌شود این راه را رفت.^۱ ملت‌ها هیچ راهی بجز قوی شدن، اعتماد به نفس، توکل به خدا و توکل به نیروی ذاتی خود ندارند؛ ملت‌ها باید خودشان را قوی کنند. این قوی شدن فقط از جنبه نظامی نیست؛ ملت‌ها باید اراده، اقتصاد، دانش و پیشرفت‌های گوناگون خود را پی‌درپی قوی کنند.^۲

۱-۲. اعتماد جامعه به ساختارها و مدیران

مسئله احیای اعتماد مردم و امید مردم هم بسیار چیز مهمی است؛ چون اعتماد مردم بزرگ‌ترین سرمایه دولت است. مردم وقتی به شما اعتماد کردند و امید به شما داشتند، با شما راه می‌آیند و کمکتان می‌کنند؛ این بزرگ‌ترین سرمایه است برای دولت که بتواند اعتماد مردم را جلب کند.^۳ مردم بایستی با دستگاه‌های مدیریتی کشور -چه دستگاه قضائی، چه قوه مجریه، چه بقیه دستگاه‌ها- ارتباط پیدا کنند؛ انسجام. البته بخش مهمی از این اعتمادسازی به عهده خود دستگاه‌ها است؛ یعنی خود دولت، خود قوه قضائیه، خود دستگاه‌های دیگر بایستی رفتارشان، عملشان جوری باشد که جلب اعتماد بکند؛ این بخش به عهده آن‌ها است، اما بخشی هم به عهده

^۱ بیانات در دیدار مردم یزد ۱۳۸۶/۱۰/۱۲.

^۲ بیانات در مراسم مشترک دانشگاه‌های افسری ارتش ۱۳۸۴/۰۹/۲۰.

^۳ بیانات در نخستین دیدار رئیس‌جمهور و اعضای هیئت دولت سیزدهم ۱۴۰۰/۰۶/۰۶.

من و شما است، بخشی هم به عهدهٔ کسانی است که مخاطب دارند؛ کسانی که بلندگو دارند که بایستی در این بلندگوهای رسمی و غیررسمی، حرف‌هایی زده بشود. هیچ دولتی هم بدون کمک و پشتیبانی مردم قادر به کار نیست، نه دولت ما و نه هیچ دولتی در دنیا. ما نباید کاری کنیم که این پشتیبانی و اعتماد مردم نسبت به دستگاه‌های دولتی و دستگاه‌های اجرائی کشور چه در بخش قضائی، چه در بخش قوهٔ مجریه و بقیهٔ بخش‌ها [مانند] نیروهای مسلح- سلب بشود.^۱

۳-۱. اعتماد مسئولان و مدیران به عموم مردم

اعتماد به مردم، عقیدهٔ واقعی به مشارکت مردم. بعضی‌ها اسم مردم را می‌آورند؛ اما حقیقتاً اعتقادی به مشارکت مردم ندارند. بعضی اسم مردم را می‌آورند؛ اما به مردم اعتماد ندارند. بنای جمهوری اسلامی بر اعتماد به مردم و اعتقاد به مشارکت مردم است.^۲ هم دولت، ملت را به معنای واقعی کلمه قبول داشته باشد و ارزش و اهمیت و توانایی‌های ملت را بدرستی بپذیرد، هم ملت به دولت که کارگزار کارهای او است به معنای حقیقی کلمه اعتماد کند.^۳

^۱ بیانات در دیدار اعضای مجلس خبرگان رهبری ۱۳۹۷/۰۶/۱۵.

^۲ بیانات در دیدار اساتید و دانشجویان در دانشگاه علم و صنعت ۱۳۸۷/۰۴/۲۹.

^۳ پیام نوروزی به مناسبت آغاز سال ۱۳۹۴/۰۱/۰۱.

اعتقاد به ارادهٔ مردم و نیروی مردم، و مخالفت با تمرکزهای دولتی؛ این از جملهٔ خطوط اصلی حرکت امام است. در آن روزها سعی می‌شد به‌خاطر یک برداشت نادرست، همهٔ کارهای اقتصادی کشور به دولت موکول و وابسته شود؛ امام بارها و بارها هشدار می‌داد - و این هشدارها در بیانات ایشان به‌طور واضح منعکس است - که این مسائل را به مردم بسپارید؛ اعتماد به مردم داشت در مسائل اقتصادی، اعتماد به مردم داشت در مسائل نظامی ... حرکت نظامی را یک جریان مردمی قرار داد. در مسائل اقتصادی، تکیهٔ به مردم؛ در مسائل نظامی، تکیهٔ به مردم؛ در مسائل سازندگی کشور، تکیهٔ به مردم، که جهاد سازندگی را به راه انداخت؛ در مسائل تبلیغات، تکیهٔ به مردم؛ و بالاتر از همه مسئلهٔ انتخابات کشور و آراء مردم در مدیریت کشور و تشکیلات نظام سیاسی کشور. این [اعتماد] متقابل بود؛ امام به مردم اعتماد داشت، مردم به امام اعتماد داشتند؛ امام مردم را دوست داشت، مردم امام را دوست داشتند؛ این رابطهٔ متقابل، یک امر طبیعی است^۱. ما حرفمان با مردم بر مبنای اعتماد متقابل است؛ مردم به این حقیر ضعیف اعتماد کردند، بنده هم به تک تک این ملت اعتماد دارم؛ به این حرکت عمومی اعتماد دارم؛ معتقدم «يَدُ اللَّهِ مَعَ الْجَمَاعَةِ»؛ اعتقاد دارم دست خدا است که کار می‌کند

^۱ بیانات در مراسم بیست و ششمین سالگرد رحلت امام خمینی (رحمه‌الله) ۱۳۹۴/۰۳/۱۴.

... این دست خدا است؛ خدا را می‌بینیم، اعتماد می‌کنیم به این حرکت مردمی، به این احساس مردمی، به این صدق و بصیرت مردمی اعتماد می‌کنیم.^۱

۲. ایمان آگاهانه

ایمان یعنی باور، پذیرش و پایبندی به آنچه برای آن و در راه آن نیاز به تلاش و جد و جهد است و به راهی که وی را به آن سرمنزل می‌رساند و بالاخره، به خود این تلاش و حرکت ... بدون ایمان، هر حرکت و پویشی ناپایدار و بی‌فرجام است و هر پوینده‌ای دل‌مرده و بی‌نشاط و سرانجام، خموش و راکد و بی‌حرکت^۲. یقین بهترین چیزی است که خدای متعال در دل انسان قرار می‌دهد؛ اگر بقین نبود و شک بر وجود انسان مستولی بود، اهداف برای انسان نامفهوم و مبهم است؛ هدف‌ها که روشن نبود، حرکت، حرکت مستقیم و صحیح و مستمری نخواهد بود ... با یقین و یقین حرکت کردن تفاوت می‌کند با حرکتی که از روی تردید و شک باشد^۳. وقتی کسی دارای یقین بود، همه دشواری‌های زندگی بر او آسان می‌شود و انسان شکست‌ناپذیر از حوادث می‌گردد. ببینید چقدر اهمیت دارد!

^۱ بیانات در دیدار مداحان اهل بیت علیهم‌السلام ۱۳۹۴/۰۱/۲۰.

^۲ درآمدی بر علوم انسانی اسلامی، ص ۵۷.

^۳ شرح حدیث اخلاق، ۱۳۹۲/۱۱/۱۶.

این انسانی که می‌خواهد در مدّت سال‌های عمر خود، یک راه تعالی و تکامل را بی‌یابد، در مقابل مشکلات و حوادث زندگی و موانع راه، شکست‌ناپذیر می‌شود. یقین، چنین حالتی به انسان می‌دهد.^۱ یقین نیازمند پرستاری و حفاظت است والا کم‌رنگ می‌شود و به تدریج از دل‌ها رخت برمی‌بندد. یقین چیزی نیست که وقتی پدید آمد، همیشه در دل انسان باقی بماند؛ یقین حاصل می‌شود لکن گاهی حوادث و عوارضی مانند شهوت و غضب و اطماع و انواع و اقسام ضعف‌های اخلاقی برای انسان و در نفس انسان پیش می‌آید و یقین را در انسان تضعیف می‌کند و تردید و شک را به وجود می‌آورد.^۲

۱-۲. انواع ایمان

۱-۲-۱. ایمان متعصبانه و مقلدانه

ایمان دوجور است. یک جور ایمان مقلدانه، متعصبانه؛ چون پدران و بزرگتران باور کرده بودند، ما هم باور کردیم؛ چون در کتاب ما، در حوزه دین ما، اینجور می‌گویند، ما هم اینجور می‌گوییم، ولو تو دلیل بیاوری، بی‌خود آوردی، حرف تو را قبول نمی‌کنیم. این هم یک نوع ایمان است، اما ایمانی است یا از روی تقلید یا از روی

^۱ بیانات در خطبه‌های نماز جمعه ۱۳۷۸/۰۹/۲۶.

^۲ درآمدی بر علوم انسانی اسلامی، ص ۷۲۳.

تعصب، دوجور است. یا از روی تقلید است، مثل عامه مردم؛ از نوع مردم اگر بررسی آقا، از کجا گفتمی که پیغمبر اسلام حق است؟ هیچ نمی‌دانند، هیچ نمی‌دانند! چون پدرها گفتند، چون معلم توی مدرسه گفته، چون مردم کوچه بازار معمولاً می‌گویند پیغمبر حق است، اینهم می‌گوید پیغمبر حق است. ایمان هم دارد ها؛ یعنی واقعاً باورش آمده که پیغمبر حق است، اما این باور از زبان این و آن و از روی تقلید و چشم‌پسته به دست آمده است. مثل همین ایمان مقلدانه است ایمان متعصبانه؛ که بعضی‌ها حاضرند العیاذُ بالله به پیغمبرهای دیگر بی‌احترامی کنند، برای خاطر دلخوشی پیغمبر ما! خیال می‌کنند در ملکوت اعلی هم میان پیغمبران تناقض هست: موسی! موسی کی بوده بابا، پیغمبر ما! و متأسفانه این مخصوص طبقه ناآگاه نیست. گاهی در میان طبقاتی که انسان انتظارات بیش‌تری از آن‌ها دارد، انتظار دارد که بیش‌تر فهمیده باشند، بیش‌تر درک کرده باشند، از اینگونه اشتباهات به چشم می‌خورد ... این را می‌گویند متعصبانه. چون دین اسلام چنین می‌گوید، این درست است و چون ادیان دیگر می‌گویند، غلط است. چون فلان عمل را ما مسلمان‌ها انجام می‌دهیم، این درست است؛ چون دیگران فلان عمل دیگر را انجام می‌دهند، این غلط است. یک ایمانی دارد، اما این ایمان متکی به دلیل نیست، فقط از روی تعصب است. و تعصب می‌دانید یعنی جانبداری بدون

دلیل، جانبداری از روی احساس، نه از روی منطق، این را می‌گویند تعصب. این ایمان مقلدانه و متعصبانه است ... آن ایمانی که در اسلام ارزش دارد، ایمان مقلدانه و متعصبانه نیست؛ یعنی ایمان مقلدانه و متعصبانه قیمتی ندارد. دلیل می‌خواهید؟ از ده‌ها دلیل یکی را بگویم و آن یک دلیل این است که ایمان وقتی از روی تقلید و تعصب بود، زائل شدنش هم به آسانی کسب خود ایمان تقلیدی، آسان است. همانطور که بچه، بدون هیچ زحمتی و شاگرد، بدون هیچ گونه تلاشی، از پدر و مادر یا اولیای مدرسه‌اش یک ایمانی را مفت گرفت، به همین صورت هم دزدان ایمان، این ایمان را از او مفت می‌گیرند. و ناگهان وقتی نگاه می‌کنی، یک نسل بی‌ایمان، ایمان‌ها همه غارت‌زده، از بین‌رفته، ایمان‌ها همه پوچ شده؛ درمقابل شعله‌ی مادیت، ایمان‌ها مثل برفی در چله‌ی تابستان آب شده و به زمین فرورفته^۱.

۲-۱-۲. ایمان آگاهانه و عمیق

خوشا به حال آن کسانی که ایمان خود را از روی آگاهی، از روی درک، از روی شعور، از روی فهم انتخاب می‌کنند. سیل می‌آید درخت‌های تناور را می‌برد، اما آن گیاهی که اگرچه باریک و نازک و لطیف است، اما دو برابر خود، ریشه‌اش زیر زمین است، او همچنان

^۱ طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن ص ۹۷-۹۹.

سالم می ماند، او می ماند. آنچه که از بنیان است، زائل شدنی نیست با این حرف ها ... ایمان ارزشمند، ایمان آگاهانه است، ایمان توأم با درک و شعور است، ایمانی است که از روی بصیرت، با چشم باز، بدون ترس از اشکال، به وجود آمده باشد. آن ایمانی که فلان مرد مسلمان دارد، برای نگه داشتش باید بگوییم روزنامه نخواند، فلان کتاب را نخواند، در کوچه بازار راه نرود، با فلان کس حرف نزند، سرما و گرما نخورد، آفتاب و مهتاب نبیند، تا بماند؛ این ایمان متأسفانه نخواهد ماند. ایمانی لازم است که آنچنان آگاهانه انتخاب شده باشد که در سخت ترین شرایط هم آن ایمان از او گرفته نشود ... ایمان از روی روشنی، از روی درک، از روی فکر، با محاسبه های صحیح وقتی که انجام گرفت، آن وقت لازم نیست ما این ایمان را در پارچه و در کهنه و در صندوقچه و در صندوق خانه بگذاریم که مبدا گرما و سرما و گرد و خاک و غبار به آن آسیب برساند؛ آسیبی به آن نمی رسد. این ایمان های ناشعورانه است که آدم مدام دل دل دارد، دغدغه دارد؛ مبدا، مبدا، مبدا. اگر بخواهیم ایمان ها استوار باشد، اگر بخواهیم ایمان ها زائل نشود، اگر بخواهیم ایمان، ایمان آگاهانه باشد، باید دائماً آگاهی بدهیم به آن کسانی که می خواهیم مؤمن باشند. از آگاه شدن اینها واهمه نکنیم، از چشم و گوش بسته ماندن اینها لذت نبریم. راهش این است تا خوب مایه آگاهی در مغزها و دل ها و

فکرها به وجود بیاید و با آن آگاهی، یک ایمان صحیح، مستحکم، یک بتن آرمه در دل او بنا بشود، آن وقت با توپ شریپل هم به قول جوان‌های قدیمی، زائل‌شدنی نیست. اسلام می‌گوید ایمان، آگاهانه باید باشد. این آیاتی که در آخر سوره آل عمران است، ایمان آگاهانه را به ما معرفی می‌کند.

۲-۲. توأم بودن ایمان و عمل

نشانه باورداشتن [انبیا] هم این است که خود، پیشاپیش دیگران در آن راه گام برمی‌دارد و حرکت می‌کند.^۱ [لذا] مسئله ایمان، این گروش قلبی، وابستگی فکری و اعتقادی و روانی به یک مطلب، به یک شخص، به یک قطب و به یک مرکز، که نامش ایمان است، تنها به همین خلاصه نمی‌شود که در قلب، انسان این گروش و گرایش و گرویدگی را داشته باشد. آن وقتی ایمان به صورت راستین در کسی وجود دارد که برطبق آن ایمان عمل کند ... آن وقتی کسی می‌تواند ادعا کند مؤمن واقعی‌ست، که به لوازم ایمان و تعهدات ایمان پایبند باشد. آن وقتی کسی می‌تواند بگوید من به خدا مؤمن و معتقدم، که زندگی او و متن واقعیت وجود او، با آن کسی که منکر خداست، تفاوتی داشته باشد. آن کسی که امروز منکر خداست، عملش

^۱ طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن ص ۹۴.

با عمل آن کسانی که مدعی خدایند چه تفاوتی دارد؟ هر دو ظلم می‌کنند. هر دو در مادیات تا خرخره غرق شدند. هر دو برای این چند صباح زندگی، چند روز دیگر بیشتر نفس‌زدن و دو لقمه‌ای خوردن و فضا را متعفن کردن، برای دو صباح بیشتر راحت زیستن، حاضرند همه فضیلت‌ها را زیر پا بگذارند. متها این یکی صاف می‌گوید من به خدا معتقد نیستم، آن دیگری مدعی است که به خدا معتقد است. این چه جور ایمانی است؟^۱ ایمانی که فقط در دل بماند، می‌پوسد و می‌خشکد. ایمان زاینده [ارزشمند است]. ایمانی که مثل سرچشمه‌ای فیاض عمل می‌زاید، ایمانی همراه با تعهد، ایمانی که باری بر دوش مؤمن می‌گذارد، ایمانی که همراهش عمل است ... بنا کردم «اِنَّ الَّذِیْنَ اٰمَنُوْا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ» ها را در قرآن شمردن. دیدم با همین تعبیر، ده ها مورد، ایمان همراه با عمل صالح آمده است. ایمان تنها، ایمان بی‌تعهد، ایمانی که همراه آن احساس مسئولیتی نباشد، نه به درد دنیا می‌خورد، نه به درد عقبی می‌خورد، این منطق قرآن است ... آن کسانی که فرض می‌کردند ایمان یک چیزی است برای منطقه قلب آدمی، ولو انسان به لوازم و تعهدات ایمان پایبند نباشد، می‌تواند در حوزه مؤمنین باشد؛ آن کسانی که خیال می‌کردند با مؤمن بودن فقط، یعنی با باور داشتن فقط، بدون

^۱ همان، ص ۶۷.

عمل، بدون تلاش، بدون مجاهدت، نویده‌های خدا در مورد مؤمنین نصیب انسان می‌گردد؛ آنهایی که گمان می‌کردند بهشت را به یک امر قلبی می‌دهند و بدون عمل، حکومت روی زمین را به یک امر قلبی می‌دهند نه به عمل؛ آن کسانی که تصور می‌کنند به‌طور خلاصه که اگر عمل را حذف کنیم، از ایمان چیزی باقی می‌ماند؛ اینها بایستی به این آیات و آیات دیگری که در تلاوت بعدی هست و ده ها مورد دیگر در قرآن و سراسر قرآن با دقت بیندیشند تا ببینند، آن ایمانی از نظر اسلام ارزش دارد که با عمل، با مسئولیت، با تکلیف، با تعهد همراه است. اگر تعهدی احساس نکردی، در مؤمن بودن خودت شک کن. جامعه‌ای که به تعهدات ایمانی عمل نمی‌کند، نام خودش را جامعه مؤمن نگذارد ... بله، وعده الهی حق است، هم در زمان ظهور مهدی موعود صلوات الله علیه و هم هر جایی که ایمان صورت ببندد. اما ایمانی که قرآن آن را همراه با عمل می‌داند، ایمانی که آن را از تعهد جدا نمی‌داند. ایمان، نه فقط یک امر قلبی^۱ ... ایمان به صرف اینکه قلب انسان و دل انسان به یک قطبی وابسته است، اما شعاع این وابستگی در عمل، در دست، در زبان، در پا و در اعضا و جوارح

^۱ همان، ص ۱۱۳ و ۱۱۴.

دیگر منعکس نیست، به درد نمی‌خورد؛ بلکه اصلاً نام ایمان از نظر اسلام برای او صدق نمی‌کند، این منطبق قرآن است.^۱

۳. تعامل افراد، فرهنگ و نظام اجتماعی

من همیشه نظام‌های اجتماعی را به تورهای ماهی‌گیری مثال می‌زدم که گاهی در میان خود هزاران ماهی را می‌کشاند به یک سمت خاصی و آن ماهیان خودشان متوجه نیستند که با همان حرکت تور، دارند به یک طرفی کشیده می‌شوند و نمی‌فهمند که یک کسی دارد آنها را هدایت می‌کند در داخل تور؛ آنها خیال می‌کنند آزادند و دارند راه می‌روند، هیچ احساس اسارت هم نمی‌کنند. نظام‌های اجتماعی هم این چنینند؛ حتی نظام صحیح هم به یک معنا همین‌طور است، اگرچه او دیگر اسارت نیست چون در او آگاهی و بینایی هست ... هر نظام اجتماعی این خصوصیت را دارد. انسان‌ها در نظام اجتماعی داخل یک تور نامرئی هستند و دارند کشانده می‌شوند به یک طرفی؛ اگر چنانچه آن‌ها را به طرف بهشت ببرند، انسان‌ها به طرف بهشت می‌روند، و اگر به طرف جهنم ببرند، انسان‌ها دارند به

^۱ همان، ص ۶۸.

طرف جهنم کشانده می‌شوند.^۱ [البته] البته ارزش‌های اخلاقی، اراده آزاد، خلاقیت انسان، تجربه‌های دینی و اخلاقی و نگاه آرمانی و ارزشی و آرمان‌های فطری و ارزش‌های متعالی می‌توانند مشوق و محرک دائمی برای تغییر در نظم اجتماعی باشند؛ چراکه نشان می‌دهد هیچ‌گاه وضع موجود آن وضع نهایی نیست و باید همواره تلاش کرد. این نگرش جلوی زوال و نقصان و انحطاط را می‌گیرد. بر همین اساس مصلحان اجتماعی می‌توانند مسیر جامعه را تغییر دهند.^۲ آنها جهت‌گیری زندگی جامعه را تصحیح می‌کنند؛ آنها فکر و ذهن و روح جامعه را آن‌چنان از زشتی‌ها و نادرستی‌ها دور می‌کنند که بفهمد به کجا باید حرکت کند.^۳

جهت‌گیری انسان و جامعه است که به جامعه هویت می‌دهد.^۴ مکتب‌های مادی می‌گویند دنیا را آباد کنیم، فقر را براندازیم، جهل را براندازیم، جامعه عالی درست کنیم، جامعه انسانی درست کنیم، جامعه‌ای که در آن ظلم نباشد، طبقات نباشد، استثمار نباشد، تبعیض نباشد. خیلی خوب، درست کردیم، حالا انسان

^۱ بیانات در جلسه بیست‌ودوم تفسیر سوزة بقره ۱۳۷۱/۰۱/۲۶.

^۲ درآمدی بر علوم انسانی اسلامی، ص ۷۲۵ و ۷۲۶.

^۳ بیانات در دیدار جمعی از دانشجویان و طلاب ۱۳۷۲/۰۹/۲۴.

^۴ درآمدی بر علوم انسانی اسلامی، ص ۷۲۶.

می‌خواهد در این جامعه چه کار کند؟ جواب ندارند. در این جامعه، انسانیت می‌خواهد به کجا برسد؟ پاسخی ندارند. می‌خواهد بخورد و بخوابد؟ می‌خواهد راحت زندگی بکند، همین؟ انسان برای فقط زندگی راحت، یعنی راحت به‌دست آوردن و راحت خوردن و راحت پس دادن، برای همین بایستی مجاهدت کند و هدفش همین باشد؟ اینجاست که کمیت مکاتب مادی لنگ است^۱. جامعه بدون آرمان، بدون مکتب، بدون ایمان، ممکن است به ثروت برسد، به قدرت برسد، اما آن وقتی هم که به ثروت و قدرت برسد، تازه می‌شود یک حیوان سیر و قدرتمند - و ارزش انسان گرسنه از حیوان سیر بیشتر است - اسلام این را نمی‌خواهد. اسلام طرفدار انسانی است که هم برخوردار باشد، هم قدرتمند باشد، و هم شاکر و بنده خدا باشد؛ جبهه عبودیت بر خاک بساید. انسان بودن، قدرتمند بودن و بنده خدا و عبد خدا بودن؛ این آن چیزی است که اسلام می‌خواهد؛ می‌خواهد انسان بسازد، الگوی انسان‌سازی است^۲. توحید را در صورتی که ما به‌عنوان یک عقیده عمل‌خیز و تعهدانگیز بدانیم، ناگزیر یک سلسله الزام‌ها و تعهدها را این عقیده بر دوش ما می‌نهد، و گفتیم که باید این الزام‌ها و تعهدها را بفهمیم، و البته این تعهدها

^۱ طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن ص ۴۸۲.

^۲ بیانات در دیدار جوانان استان خراسان شمالی ۱۳۹۱/۰۷/۲۳.

مخصوص زندگی فردی انسان‌ها هم نیست، بلکه تکیه بیشتر این تعهدات روی زندگی اجتماعی‌ست، روی نظام اجتماعی و شکل جامعه است؛ یعنی توحید وقتی در جامعه‌ای وارد شد، اول کاری که می‌کند، پنهان آن جامعه را با شکلی که متناسب با این عقیده است، انجام می‌دهد. بعد از اینکه این کار انجام گرفت، آنوقت نوبت می‌رسد به اینکه یک انسان موحد چه تکالیفی دارد به‌عنوان یک فرد^۱. فرهنگ هویت یک ملت است. ارزش‌های فرهنگی روح و معنای حقیقی یک ملت است. همه چیز مترتب بر فرهنگ است. فرهنگ حاشیه و ذیل اقتصاد نیست، حاشیه و ذیل سیاست نیست، اقتصاد و سیاست حاشیه و ذیل بر فرهنگند؛ به این باید توجه کرد. نمی‌توانیم فرهنگ را از عرصه‌های دیگر منفک کنیم ... [لذا] فرهنگ، برنامه‌ریزی هم لازم دارد؛ نباید انتظار داشت که فرهنگ کشور - چه فرهنگ عمومی؛ چه فرهنگ نخبگانی، دانشگاه‌ها و غیره و غیره - به خودی خود خوب بشوند و پیش بروند؛ نه، این برنامه‌ریزی می‌خواهد^۲.

^۱ طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن ص ۳۲۷.

^۲ بیانات در دیدار اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی ۱۳۹۲/۰۹/۱۹.

فصل چہارم؛ انواع جوامع

۱. تقسیم جوامع بر پایه انواع نظام فکری

[داستان نوح] به ما یک اصل کلی اسلامی را ارائه می‌دهد و تعلیم می‌دهد. می‌گوید دو برادر ناهمفکر با یکدیگر بیگانه‌اند و دو بیگانه همفکر با یکدیگر برادرند. پدر و پسر اگر ناهمفکر بودند؛ این مؤمن به خدا بود، آن کافر به خدا؛ این در جبهه خدا بود، آن در جبهه شیطان؛ پدر و پسر باهم قوم و خویشی ندارند، از یک خانواده نیستند. خویشاوندی نسبی و سببی، خویشاوندی مربوط به خون، از نظر اسلام درجه دوم است، خویشاوندی فکری درجه اول است. ببینید، این یک اصل اسلامی است.^۱ توحید یک فکری است، یک اصلی است اصلاً برای زندگی؛ مربوط به نظام اجتماعی، مربوط به جهت‌گیری انسان‌ها در همه حال، مربوط به کیفیت زندگی کردن جامعه‌های بشری است. ببین چقدر این توحید تفاوت دارد با توحید خدا یک است و دو نیست خشک بی‌مغز بی‌روح و ندانسته.^۲ عقیده

^۱ طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن، ص ۳۷۵.

^۲ همان، ص ۳۰۶.

یک انسان پایه زندگی اوست. عقیده یک انسان سرنوشت ساز حرکت اوست.^۱

۱-۱. نظام فکری حق

۱-۱-۱. معنای حق

این قانونی که مطابق خط سیر حرکت دسته جمعی موجودات عالم انجام می گیرد، این قانون اسمش چیست؟ حق. حق یعنی آن قانونی که منطبق است با سرشت عالم، و چون با سرشت عالم و جهان منطبق است، با سرشت انسان نیز منطبق است؛ چون انسان هم یکی از اجزای این عالم است دیگر، چون انسان هم جزئی است از اجزای این پیکره عظیم؛ چون اینجور است، چونکه این قانون منطبق است با فطرت انسان و جهان، پس به خیر و صلاح او هم تمام می شود.^۲ کتاب پیغمبرها هم حق است، انسان را در راه طبیعی اش، در مسیر فطری اش، در بستر معمولی و روند تکاملی اش پیش می راند، جلو می برد، کمک می کند، کتاب پیغمبرها حق را با خود دارد.^۳

^۱ خطبه های نماز جمعه تهران ۱۳۶۵/۱۲/۰۱.

^۲ طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن، ص ۴۶۰.

^۳ همان، ص ۴۰۳.

۱-۱-۲. ایده نظام فکری حق

پیغمبران به این جهان می‌آیند تا انسان را به سرمنزل تعالی و تکامل مقدرش برسانند. انسان به‌عنوان یک موجود که دارای استعدادها، دارای قوه‌ها و انرژی‌های فراوان هست، می‌تواند چیزی بالاتر، برتر، عزیزتر و شریف‌تر از آنچه هست بشود.^۱ وقتی که انسان در روند تکامل افتاد، دیگر آخر ندارد؛ این است ایده خداپرستان و فکر موحدین عالم و ادیان عالم. همین طور پیشرفت است، دائماً پیشرفت است، دائماً اوج است، دائماً تکامل و تعالی ست، آخر و نهایت ندارد و انبیا برای این می‌آیند.^۲

۱-۱-۳. ایدئولوژی نظام فکری حق

کتاب یعنی مجموعه معارف و مقرراتی که اصل دین از آنها تشکیل می‌شود، آموزش‌های دینی و معارف دینی، این کتاب است؛ خلاصه، جامع ایدئولوژی دین. کتاب را می‌توانیم با یک تعبیری، با مختصر مسامحه‌ای، تطبیق کنیم با آنچه که امروز در عرف مکاتب جدید به آن می‌گویند ایدئولوژی، یعنی اصول و معارف سازنده، اصول فکری که در زمینه‌های عملی، اثر محسوس دارد و سازنده

^۱ همان، ص ۷۴.

^۲ همان، ص ۸۳.

است.^۱ [براساس این اصول فکری] جامعه اسلامی، جامعه ایده‌آل از نظر منطق ادیان توحیدی، در آن زور نیست، در آن زورگو نیست، کسی زور نمی‌گوید، اگر هم بخواهد بگوید، نمی‌گذارند بگویند. اگر کسی بخواهد اختلاف طبقاتی را در جامعه‌ای که با نظام اسلامی ساخته شده رواج بدهد، نمی‌گذارند بدهد.^۲ ... نظام خداخواسته خداساخته پیغمبرساخته، اینجور نظامی ست. در آن زور نیست، قلدری نیست، استثمار نیست، استبداد نیست، حکومت مطلقه یک انسان یا جمعی انسان، بر انسان‌های دیگر نیست. در یک‌چنین جامعه‌ای که خدا می‌خواهد و می‌گوید که باید انسان‌ها بدین شکل مجتمع بشوند، جهل نیست، ناآگاهی نیست، خرافه‌پرستی نیست. در این اجتماع مردم مجبورند، ملزمند همه فکر کنند. لازم است همه راه خودشان را پیدا کنند؛ وقتی پیدا کردند، لازم است آن راه را بپیمایند. در آن جامعه همه موظفند از حقوق ضعفا و محرومان و ستم‌دیدگان دفاع کنند ... در آن جامعه تنبلی نیست، در آن جامعه تفرق و اختلاف نیست، در آن جامعه تعبد و کورکورانه حرکت کردن دنبال زید و عمرو و بکر نیست ... این جامعه، خصوصیات بزرگش، خطوط اصلی‌اش، وجود علم و آگاهی، وجود عدل و دادگری، طبقه

^۱ همان، ص ۴۹۱.

^۲ همان، ص ۵۳۹.

واحد، نفی طبقات اجتماعی، نفی استثمار، نفی جمع ثروت، نفی استبداد و حکومت مطلقه، نفی طرفداری از باطل و الزام و اجبار طرفداری از حق و حقیقت است، اینها مشخصات این جامعه است.^۱

۱-۱-۴. سه مفهوم حاکم بر نظام فکری حق

اسلام عقلانیت را و معنویت را و عدالت را با یکدیگر به ملت‌ها هدیه می‌دهد؛ اسلام عقلانیت، اسلام تدبیر و تفکر، اسلام معنویت، اسلام توجه و توکل به خدای متعال، اسلام جهاد، اسلام کار، اسلام اقدام؛ اینها تعالیم خدای متعال و تعالیم اسلامی است به ما^۲. دو بُعد اصلی در مکتب امام بزرگوار ما، بُعد معنویت و بُعد عقلانیت است. بُعد معنویت است؛ یعنی امام بزرگوار ما صرفاً با تکیه بر عوامل مادی و ظواهر مادی، راه خود را پی نمی‌گرفت؛ اهل ارتباط با خدا، اهل سلوک معنوی، اهل توجه و تذکر و خشوع و ذکر بود؛ به کمک الهی باور داشت؛ امید او به خدای متعال، امید پایان‌ناپذیری بود. و در بُعد عقلانیت، به کار گرفتن خرد و تدبیر و فکر و محاسبات، در مکتب امام مورد ملاحظه بوده است. بُعد سومی هم وجود دارد، که آن هم مانند معنویت و عقلانیت، از اسلام گرفته

^۱ همان، ص ۵۳۹ و ۵۴۰.

^۲ بیانات در دیدار شرکت‌کنندگان در اجلاس جهانی «جوانان و بیداری اسلامی» ۱۳۹۰/۱۱/۱۰.

شده است. عقلانیت امام هم از اسلام است، معنویت هم معنویت اسلامی و قرآنی است، این بُعد هم از متن قرآن و متن دین گرفته شده است؛ و آن، بُعد عدالت است. اینها را باید با هم دید. تکیه بر روی یکی از این ابعاد، بی توجه به ابعاد دیگر، جامعه را به راه خطا می کشاند، به انحراف می برد. این مجموعه، این بسته کامل، میراث فکری و معنوی امام است. خود امام بزرگوار هم در رفتارش، هم مراقب عقلانیت بود، هم مراقب معنویت بود، هم با همه وجود متوجه به بُعد عدالت بود.^۱ اسلام با سه گانه «عدالت»، «عقلانیت» و «معنویت» معنا می شود. این سه با هم محقق می شوند و از یکدیگر غیر قابل انفکاک اند.^۲ در باب عدالت، یکی این جهت مورد نظر باشد، یکی هم اینکه در عدالت، هم عقلانیت بایستی مورد توجه باشد، هم معنویت. اگر معنویت با عدالت همراه نباشد، عدالت می شود یک شعار تو خالی. خیلی ها حرف عدالت را می زنند، اما چون معنویت و آن نگاه معنوی نیست، بیشتر جنبه سیاسی و شکلی پیدا می کند. دوم، عقلانیت. اگر عقلانیت در عدالت نباشد، گاهی اوقات

^۱ بیانات در مراسم بیست و دومین سالگرد رحلت امام خمینی (رحمه الله) ۱۳۹۰/۰۳/۱۴.

^۲ بیانات در دیدار رئیس جمهوری و اعضای هیئت دولت ۱۳۸۷/۰۶/۰۲.

عدالت به ضد خودش تبدیل می‌شود؛ اگر درست در باب عدالت محاسبه نباشد.^۱

۱-۱-۴-۱. عقلانیت

عقلانیت، از پایه‌های اصلی جامعه اسلامی و در عرض ایمان، مجاهدت و عزّت است.^۲ در فرآیند جامعه‌سازی اسلامی، معنویت روح کار، عقلانیت مهم‌ترین ابزار کار و عدالت جهت‌دهنده و ارزش‌گذار کارها در نظام اسلامی است.^۳ همچنین در ارکان تفکر و تمدن اسلامی، عقلانیت در کنار نوگرایی و سماحت اسلامی قرار می‌گیرد.^۴ عقلانیت و محاسبه که می‌گوییم، فوراً به ذهن نیاید که عقلانیت و محاسبه به معنای محافظه‌کاری، عقل‌گرایی و تابع عقل بودن است. عاقل بودن و خرد را به کار گرفتن با محافظه‌کاری فرق دارد. محافظه‌کار، طرفدار وضع موجود است؛ از هر تحولی بیمناک است؛ هرگونه تغییر و تحولی را برنمی‌تابد و از تحول و دگرگونی می‌ترسد؛ اما عقلانیت این‌طور نیست؛ محاسبه عقلانی گاهی اوقات

^۱ بیانات در دیدار اعضای هیئت دولت ۱۳۸۸/۰۶/۱۶.

^۲ بیانات در دیدار مسئولان نظام در روز عید مبعث ۱۳۹۰/۰۴/۰۹.

^۳ در دیدار مسئولان وزارت امور خارجه و رؤسای نمایندگی‌های جمهوری اسلامی ایران در خارج از کشور ۱۳۸۳/۰۵/۲۵.

^۴ خطبه‌های نماز جمعه تهران ۱۳۹۰/۱۱/۱۴.

خودش منشأ تحولات عظیمی می‌شود. تا می‌گوییم محاسبه و عقلانیت، عده‌ای می‌گویند مواظب باشید، دست از پا خطا نکنید، عقل را رعایت کنید؛ نبادا یک حرفِ آن‌چنانی بزنید که در دنیا آن‌طوری بشود؛ نبادا یک کارِ آن‌چنانی بکنید که دنیا صف‌آرایی کند. این‌ها عقلانیتِ محافظه‌کارانه است؛ من به این اصلاً اعتقاد ندارم.^۱ [عقلانیت یعنی] حرکت و عمل آمیخته با مبنای فکری؛ عمل‌گرایی همراه با آرمان‌گرایی و دیدن افق‌های دوردست.^۲

۱-۴-۲. معنویت

معنویت رابطه و اتصال قلبی با خداوند است و «قوام حیات معنوی انسان به تذکر و توسل و خشوع و ذکر است».^۳ در حقیقت، معنویت عنصرِ هدایت‌بخش و جهت‌دهندهٔ زندگی بشر در همهٔ عرصه‌هاست. یک بُعد لطیف معناگرا در هر انسانی وجود دارد... این بُعد، بُعد بسیار لطیفی است... این بُعد را اگر ما آحاد بشر بتوانیم در خودمان تقویت کنیم، بقیهٔ ابعاد ما را هدایت خواهد کرد. نه اینکه بُعد معنوی و معناگرا جلوی غرایز را، جلوی نیازها را، جلوی تعقل و خردورزی را بگیرد؛ نه، همهٔ اینها به‌جای خود محفوظ است، این

^۱ بیانات در دیدار رئیس‌جمهور و اعضای هیأت دولت ۱۳۸۴/۰۶/۰۸.

^۲ بیانات در مراسم صبحگاه رده‌های مختلف نیروی مقاومت بسیج ۱۳۸۴/۰۶/۰۲.

^۳ بیانات در جمع خدمتگزاران مسجد مقدس جمکران ۱۳۸۹/۰۸/۰۶.

بعد معنویت و معناگرایی در انسان همه این ابعاد دیگر را هدایت می‌کند.^۱ اگر ذخیره معنوی در وجود انسان از حد لازم پایین‌تر رود، انسان دچار لغزش‌ها و گمراهی‌های بزرگی خواهد شد. معنویت در وجود یک انسان، برای او مایه هدف‌دار شدن است؛ زندگی او را معنا می‌کند و به آن جهت می‌دهد.^۲ در مکتب سیاسی امام، معنویت با سیاست در هم تنیده است. در مکتب سیاسی امام، معنویت از سیاست جدا نیست؛ سیاست و عرفان، سیاست و اخلاق. امام که تجسم مکتب سیاسی خود بود، سیاست و معنویت را با هم داشت و همین را دنبال می‌کرد؛ حتی در مبارزات سیاسی، کانون اصلی در رفتار امام، معنویت او بود.^۳ در زمینه معنویت و اخلاق هم باید آرمان‌گرا بود ... آرمان‌گرایی در معنویت و اخلاق هم یک امر معتبری است؛ مثل آرمان‌گرایی در سیاست، مثل آرمان‌گرایی در علم و در همه امور زندگی.^۴

۱-۱-۴-۳. عدالت

^۱ بیانات در دیدار اعضای انجمن‌های اسلامی دانش‌آموزان ۱۳۹۵/۰۲/۰۱.

^۲ بیانات در دیدار جمعی از پاسداران ۱۳۸۱/۰۷/۱۷.

^۳ بیانات در مراسم پانزدهمین سالگرد رحلت امام خمینی (رحمه‌الله) ۱۳۸۳/۰۳/۱۴.

^۴ بیانات در دیدار دانشجویان ۱۳۹۱/۰۵/۱۶.

عدالت دغدغه همیشگی و تاریخی بشر بوده. به تبع احساس نیاز به عدالت که در طول تاریخ تا امروز در مردم عمومیت داشته، متفکران بشر، فیلسوفان و حکما در این مقوله وارد شدند و دغدغه آنها بوده است. بنابراین از قدیم‌ترین دوران‌های تاریخ تا امروز درباره عدالت و عدالت اجتماعی به همین معنای عام، بحث شده، نظریه داده شده؛ لیکن نقش ادیان استثنائی است. یعنی آنچه که ادیان در طول زمان راجع به عدالت گفتند و خواستند و اهتمام کردند، بی‌نظیر و استثنائی است. اساساً رویکرد نگاه اسلامی به عدالت، با رویکرد نظام‌های غربی و نظریه‌های غربی متفاوت است. در اسلام، عدالت ناشی از حق است ... یعنی از نظر اسلام، عدالت‌ورزی یک وظیفه الهی است؛ در حالی که در مکاتب غربی این‌جور نیست. در مکاتب غربی به اشکال مختلف عدالت مطرح می‌شود - در سوسیالیسم یک جور، در لیبرالیسم یک جور - با همه تطورات و شکل‌های گوناگونی که این مکاتب داشته‌اند. در هیچ‌کدام از این‌ها، نگاه به عدالت، یک نگاه بنیانی و اساسی و مبتنی بر ارزشهای اصولی مثل دین و مثل اسلام نیست^۱. دو شاخص عمده وجود دارد که باید این دو را حتماً بدست بیاوریم: یکی پیشرفت است، یکی عدالت. ما مثل بعضی از کشورها و نظام‌های دنیا فقط به پیشرفت فکر نمی‌کنیم؛ ما

^۱ بیانات در دومین نشست اندیشه‌های راهبردی ۱۳۹۰/۰۲/۲۷.

پیشرفت را همراه با عدالت می‌خواهیم... نه عدالت بدون پیشرفت مطلوب است، نه پیشرفت بدون عدالت. عدالت بدون پیشرفت یعنی برابری در عقب‌ماندگی، برابری در فقر؛ این را نمی‌خواهیم. پیشرفت بدون عدالت را هم هرگز مطالبه نمی‌کنیم؛ پیشرفت، همراه با عدالت^۱. آن چیزی که مهدویت مبشر آن هست، همان چیزی است که همهٔ انبیاء، همهٔ بعثت‌ها برای خاطر آن آمدند و آن ایجاد یک جهان توحیدی و ساخته و پرداخته بر اساس عدالت و با استفاده از همهٔ ظرفیت‌هایی است که خدای متعال در انسان به وجود آورده و قرار داده^۲.

۲-۱. نظام فکری باطل

معنای اصلی ولغوی باطل، «بطل» نابودی و هلاک و نابود شدن است. به معنای ذهاب الشئ، ضیاع الشئ، ضایع شدن، گم شدن، خسران، زوال، فساد، قَلت، مکث، چیزی که یک لحظه‌ای هست و بعد نیست و دوامی ندارد. باطل همه‌جا مقابل حق و ضد حق شناخته

^۱ بیانات رهبر معظم انقلاب در اجتماع بزرگ زائران و مجاوران حرم مطهر رضوی ۱۳۸۷/۰۱/۰۱.

^۲ بیانات در دیدار اساتید و فارغ‌التحصیلان تخصصی مهدویت ۱۳۹۰/۰۴/۱۸.

شده است.^۱ باطل چیست؟ باطل آن خط مشی‌ای، آن قانونی، آن راه و رسمی است که برخلاف فطرت جهان و سرشت انسان وضع و جعل و انجام شده باشد. باطل آنی است که قلدرها و شیطان‌ها و آن‌هایی که می‌خواهند از این مسیر منحرف بشوند، آنها درست می‌کنند. بیغمبران همیشه حق را می‌آورند تا باطل از میان برود. آن جامعه‌ای که فرعون درست می‌کند، مردم را به چند طبقه تقسیم می‌کند، بر یک طبقه از آنها فشار می‌آورد، یا یک طبقه را مرفه نگه می‌دارد و بر دیگران ستم می‌کند، آن وضع و آن نظام و آن مقررات و آن شکل اجتماعی، شکل باطل است.^۲

۱-۲-۱. کیفیت باطل

یک نکته اساسی این است که باطل در مقابل انسان همیشه عریان ظاهر نمی‌شود تا انسان بشناسد که این باطل است؛ غالباً باطل با لباس حق یا با بخشی از حق وارد میدان می‌شود. امیرالمؤمنین فرمود: «انما بدء وقوع الفتن اهواء تتبع و احکام تتبدع یخالف فیها کتاب اللّٰه»، بعد تا می‌رسد به اینجا: «فلو انّ الباطل خلص من مزاج الحقّ لم یخف علی المرتدین و لو انّ الحقّ خلص من لبس الباطل

^۱ ر.ک: درس خارج مکاسب محرمه، جلسه ۲۰، ۱۳۸۳/۱۰/۲۱.

^۲ طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن، ص ۴۶۰.

انقطعت عنه السن المعاندین»؛ اگر باطل و حق صریح و بی‌شائبه وسط میدان بیابند، اختلافی باقی نمی‌ماند؛ همه حق را دوست دارند، همه از باطل بدشان می‌آید؛ «و لیکن یؤخذ من هذا ضعف و من ذاک ضعف فیمزجان فحیث یشتبه الحقّ علی اولیائه». بخشی از حق را با بخشی از باطل مخلوط می‌کنند، نمی‌گذارند صرف باطل و صریح باطل باشد.^۱

۱-۲-۲. هدف جریان باطل

هدف جریان باطل آن است تا طبقه و گروهی را به منافع خودش برساند؛ لذا نظام جاهلیت و طاغوت شکل می‌گیرد که نظم غیرعادلانه غیر فطری غیر انسانی بر آن حاکم است و موجب سرکوبی خرد و خلاقیت می‌شود و مانع بزرگ آزادی و نفی تشخیص و خودآگاهی است.^۲ پیغمبرها نظام جاهلی را - برای اینکه طبقاتی بودن را، ظالمانه بودن را، استثمارگرانه بودن را، غیر انسانی بودن را- می‌خواهند تبدیل کنند به نظام الهی، به قواره اجتماعی

^۱ بیانات در دیدار دانشجویان ۱۳۸۹/۰۸/۲۶.

^۲ درآمدی بر علوم انسانی اسلامی؛ ص ۷۳۲.

توحیدی^۱. طاغوت انسان را به نور و معرفت و آسایش و رفاه و معنویت رهنمون نمی‌شود. او برایش این چیزها هدف نیست برای شیطان و طاغوت، مصالح شخصی خودش هدف اولی است، و می‌خواهد آن‌ها را تأمین کند؛ پس تو را در راه مصالح شخصی خود به کار می‌اندازد^۲.

۱-۲-۳. سرانجام باطل

باطل‌هایی که در مقابل انبیا سپر می‌کنند، خودشان را نشان می‌دهند، سرکشی می‌کنند، هرزه‌پویی می‌کنند، آنها کَفَنَد، آنها حباب روی آبند، نابودشدنی هستند. این مثلی است که خدا می‌زند^۳. بنای حق باید مرتفع باشد. گمان نکنید که اگر باطل به خاطر زوال‌پذیریش از بین رفت، حق به خودی خود و بدون تلاش، در دنیا عَکَم خواهد شد - ابداً - باطل دیگری سر جایش می‌آید؛ مگر آن وقتی که حق، خود را آن‌چنان که هست، عرضه کند. این باطل‌ها مرتب پشت سر هم می‌آیند و می‌روند؛ مرتب به وجود می‌آیند و از بین می‌روند. طبیعت باطل، زایل شدن و از بین رفتن است. گمان نشود که اگر باطل از بین رفت، ممکن است اسلام یا حق، بدون

^۱ طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن، ص ۴۶۱.

^۲ همان، ص ۷۷۰.

^۳ همان، ص ۵۹۴.

تلاش و مجاهدت، بدون تعریف و تبیین، بدون زحمت کشیدنِ من و شما، در دنیا جایگزین باطل‌ها بشود؛ نه، بسته به این است که من و شما چه کار کنیم.^۱

۱-۲-۴. ایدئولوژی باطل

هیچ ملتی که داعیه‌ی تمدن‌سازی دارد، بدون ایدئولوژی نمیتواند حرکت کند و تا امروز حرکت نکرده است. هیچ ملتی بدون دارا بودن یک فکر و یک ایدئولوژی و یک مکتب نمی‌تواند تمدن‌سازی کند. همین‌هایی که امروز شما ملاحظه می‌کنید در دنیا تمدن مادی را به وجود آورده‌اند، اینها با ایدئولوژی وارد شدند.^۲ [لکن] نقش منافع افراد و گروه‌ها را در تولید نظام فکری و ایدئولوژی جریان باطل نباید نادیده گرفت.^۳ بسیاری از خطاها و انحرافات که مشاهده می‌کنید، ریشه فکری ندارد؛ نه این‌که خیال کنید یک ایدئولوژی است که کسی را به این نحوه عمل کردن وادار می‌کند؛ نه، ریشه بسیاری از این‌ها در نفسانیات خود انسان است. یکجا پای انسان می‌لغزد و جلوگیری نمی‌کند؛ این لغزش ادامه پیدا

^۱ بیانات در دیدار جمعی از مداحان ۱۳۷۰/۱۰/۰۵.

^۲ بیانات در دیدار جوانان استان خراسان شمالی ۱۳۹۱/۰۷/۲۳.

^۳ درآمدی بر علوم انسانی اسلامی؛ ص ۷۳۲.

می‌کند و انسان در صدد توجیه برمی‌آید و برای خودش ایدئولوژی می‌سازد.^۱

۲. انواع جوامع بر اساس روابط اجتماعی

دوجور ساختمان اجتماع داریم. یک ساختمان اجتماع است که مردمان، همه‌شان یا اکثریتشان برده و اسیرند در مقابل انسان‌های دیگر؛ یک نوع ساختمان و بنای اجتماعی داریم که مردمان، همه‌شان آزادند از اسارت قدرت‌های دیگر. همان‌طوری‌که در قسم اول، وقتی حساب می‌کنید، اقتصاد به سود همان طبقه بالاست، حکومت در اختیار همان طبقه بالاست، حقوق و مزایای اساسی جامعه، مخصوص به آن طبقه بالاست، یا هرکسی به آنها نزدیک باشد؛ همچنین در این اجتماع دومی، اجتماع بدون طبقه، اجتماعی که کسی بر کسی زور نمی‌گوید و تحمیل نمی‌کند و تحکم نمی‌کند، در این اجتماع، اقتصاد همگانی‌ست، حکومت به معنای زمامداری، همگانی‌ست، در اختیار همه است. حقوق اساسی، همگانی‌ست، برای همه است، خلاصه، هرچه خوب است، برای همه است، هرچه بد است، مربوط به همه است. اگر ناراحتی پیش بیاید، همه در آن شریکند، اگر خیری پیش می‌آید، همه در آن شریکند، و بهشت است

^۱ بیانات در دیدار اعضای شورای شهر و شهردار تهران ۱۳۸۲/۰۹/۱۷.

دنیا. این دوجور اجتماع، هر دو در تاریخ وجود داشته ... نوع بدش را، آنی که عقل، آن را بد می‌داند و انسانیت آن را تقبیح می‌کند، همیشه قدرت‌های سیاسی ضد دینی عالم و تاریخ داشتند؛ نوع خویش را، همیشه قدرت‌های الهی و معنوی تاریخ؛ یعنی انبیا^۱.

۱-۲. اجتماع طبقاتی

اجتماعات [طاغوتی] که در آن تبعیض هست، آنها اجتماعاتی‌ست که قیاصره و اکاسره^۲ عالم و جباران تاریخ، آن اجتماعات را به وجود می‌آوردند. اجتماعی که در آن ظلم هست، جور هست، اختلاف طبقاتی هست، استثمار هست، تحکم هست، قلدری هست، تبعیض هست^۲.

۱-۱-۲. اختلاف طبقاتی؛ درد مزمن تاریخ

به تاریخ که برمی‌گردیم، می‌بینیم اختلاف طبقاتی از جمله دردهای مزمن تاریخ است در همه اجتماعات. نه فقط اجتماعات عقب‌مانده قبایلی، نه فقط اجتماعات سرزمین‌های دور از تمدن، بلکه در آن کشورها و سرزمین‌هایی که مادر تمدن بشری و گاهواره تمدن بشری هستند، در همان‌جا ها اتفاقاً اختلاف طبقاتی با زشت‌ترین چهره‌ای و کریه‌ترین صورتی خودش را به ما از لابه‌لای اوراق تاریخ

^۱ طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن، ص ۴۴۵ - ۴۴۸.

^۲ همان، ص ۴۴۸.

نشان می‌دهد. واقعاً ستم بزرگ تاریخ و لکه ننگ بزرگ تاریخ بشر از جمله همین است: اختلاف طبقاتی. یعنی چه اختلاف طبقاتی؟ یعنی اینکه انسان‌هایی که در این جامعه زندگی می‌کنند، این‌ها همه مثل هم نیستند. یک عده محکومند به اینکه محرومیت بکشند، رنج ببرند، خدمت گروه‌های دیگر را بکنند و باید از این محرومیت و رنج، گله‌ای هم نداشته باشند. یک عده هم بایستی برخوردار باشند، بهره‌مند باشند، لذت و عیش زندگی برای آن‌ها باشد، از همه مزایا آن‌ها بتوانند استفاده بکنند و اشکالی هم نداشته باشد ... هندوستان [اینطور] بود، ایران هم همین‌جور بود، مصر هم همین‌جور بود، چین هم همین‌جور بود، هرجایی که شما از تمدنی سراغ دارید، وضع بر همین منوال بود. یعنی چه؟ یعنی گفته می‌شد چون انسان‌ها دو گونه آفریده شده‌اند، چون از دو سرشت و دو فطرت و دو طینت یا بیشتر آفریده شده‌اند، پس حقوق اجتماعی آنها هم باید باهم برابر نباشد. لازم است که باهم یکسان نباشد، اگر کسی گفت باید یکسان باشد، غلط گفته است ... شما فکر می‌کنید که در یک‌چنین اجتماعی، آیا امکان دارد که اختلاف طبقاتی روزی برافتد؟! چنین چیزی ممکن است؟ چرا ممکن باشد؟ اختلاف طبقاتی را فکر می‌کنید چه کسی ممکن است بر بیندازد در یک جامعه مختلف‌الطبقات؟ آیا طبقه بهره‌مند؟ آیا طبقه برخوردار می‌آید می‌گوید برای خاطر خدا من از حقوقم گذشتم؟ اینکه خیال خامی‌ست. لابد اگر اختلاف طبقاتی

بخواهد برافتد در اجتماعی، طبقه محروم باید حق خودش را بخواهد، برخورداری‌ای که برای او هست طلب کند و اعتراض کند به برخورداری‌های زیادی طبقات بالا، طبقه پایین باید اعتراض کند. طبقه پایین در یک‌چنین اجتماعی که من ترسیم کردم، محال است اعتراض کند. چرا؟ برای خاطر اینکه او معتقد است وضع طبیعی این جور است، اصلاً ذاتاً این جور آفریده شده‌اند، قابل تغییر و دگرگونی نیست، نمی‌شود کاری کرد، این جور ساخته شده؛ این جور آفریده شده. وقتی که انسان معتقد بود که طبیعت و فطرت و سرشت و خلقت خدایی در او، او را به یک صورت خاصی آفریده، محال است که انتظار داشته باشد که غیر آن صورت برای او امید برود، و از مزایا و حقوقی که با وضع ساختمان او و طبیعت او متناسب نیست، برخوردار باشد.^۱

۲-۱-۲. ولایت طاغوت

در قرآن کریم، هر ولایتی غیر از ولایت خدا را به‌عنوان ولایت طاغوت معرفی کرده‌اند. آن‌کسی که تحت ولایت خدا نباشد، تحت ولایت طاغوت است. طاغوت یعنی چه؟ طاغوت از ماده طغیان است. طغیان یعنی سرکشی کردن، از آن محدوده و دایره طبیعی و فطری زندگی انسان فراتر رفتن. مثلاً فرض بفرمایید

^۱ همان، ص ۳۲۹ - ۳۳۵.

انسانیت برای کامل شدن پدید آمده است، آن‌کسی که انسانیت را از کامل شدن بیندازد، طاغوت است. فرض بفرمایید انسان‌ها باید با آیین خدا زندگی کنند، این یک امر فطری طبیعی و مطابق با سرشت انسان‌هاست، اگر کسی انسان‌ها را جوری بار بیاورد، کاری با آنها بکند، تصرفی روی آنها انجام بدهد که اینها با آیین غیر خدا زندگی نکنند، این آدم طاغوت است^۱ طاغوت رقیب خداست. طاغوت آنیست که شاخ به شاخ، مقابل خدا و فرمان خدا می‌ایستد، هر که هست. گاهی این طاغوت خودِ تویی؛ «أَعْدَىٰ عَدُوِّكَ نَفْسُكَ الَّتِي بَيْنَ جَنَبَيْكَ»، گاهی طاغوت همان دل هرزه‌درای توست. گاهی طاغوت همان هوس‌روز و شب توست. گاهی آقایی طلبی یک آدم طاغوت اوست، تکبر یک انسان، طاغوت اوست. گاهی هم قدرت‌های خارج از وجود انسانند. قدرت‌هایی که همین‌طور دایره‌وار وسیع می‌شود، وسیع می‌شود و بالا می‌رود^۲.

۲-۱-۳. جامعه فرعون

آن جامعه‌ای که فرعون درست می‌کند، مردم را به چند طبقه تقسیم می‌کند، بر یک طبقه از آنها فشار می‌آورد، یا یک طبقه را مرفه نگه می‌دارد و بر دیگران ستم می‌کند، آن وضع و آن نظام و آن

^۱ همان، ص ۷۶۶.

^۲ همان، ص ۵۲۴ و ۵۲۵.

مقررات و آن شکل اجتماعی، شکل باطل است^۱ ... «انّ فرعون علا فی الارض» در روی زمین برتری و بزرگی به خود بست و برای خود برگزید، «و جعل اهلها شیعاً» خودش را در درجه بالا گذاشت، مردم زمین را هم تقسیم‌بندی کرد، طبقه‌بندی کرد، گروه‌گروه کرد. یک عده را نزدیک‌تر به خودش؛ طبقه هامن و طبقاتی و مشابه او، یک طبقه پایین‌تر، یک طبقه پایین‌تر، طبقاتی درست کرد در جامعه فرعون‌ی خود و در روی زمین خدا. «یستضعف طائفه منهم»؛ علاوه‌براینکه طبقاتی و دارای گروه‌های مختلف کرد جامعه را، به‌خصوص روی یک طبقه فشار را بیشتر کرد، «یستضعف» مستضعف می‌ساخت گروهی از آنها را. بنده اینجا برای «یستضعف» یک معادل فارسی به نظرم رسید که نوشتم، یک طبقه را مورد ستم و در پنجه ضعف و ناتوانی گرفت؛ استضعاف. استضعاف را نمی‌شود گفت مظلوم ساختن، که البته مورد ستم را بنده نوشتم؛ برای خاطر اینکه معمولاً مستضعفین را به‌معنای مظلوم شمرده‌شدگان معنا می‌کنند. در پنجه ضعف نگه داشت این‌ها را، در میان جامعه امکانات را از اینها گرفت، قدرت‌ها را از اینها گرفت، اینها را ضعیف کرد و در ضعف نگه داشت. «یستضعف طائفه منهم» عده‌ای از مردم جامعه را و یک طبقه از اینها را به‌شدت در پنجه ضعف و ناتوانی نگه

^۱ همان، ص ۴۶۰.

داشت، انداختشان به کام ضعف، به کام ناتوانی، «یستضعف» ضعیف شمرد این‌ها را، خوار گرفت این‌ها را، به تعبیرات گوناگون؛ حاصلش این است که این‌ها را در جامعه از همه امکانات رشد و ترقی محروم کرد، از همه امکانات ... «یستحیی نساءهم» و زنانشان را زنده نگه می‌داشت؛ یا برای اینکه فاسد کند این‌ها را، یا برای اینکه نسل‌شان را به فحشا بکشاند، یا برای اینکه آن سلامت نسب‌شان را از بین ببرد؛ یعنی دخترهای بنی‌اسرائیل ظاهراً با پسرهای آن‌ها ازدواج نمی‌کردند، می‌خواست که جوانی نباشد، دخترها باشند تا نسل قاطی بشود و بنی‌اسرائیل هضم بشوند در جامعه فرعون، در جامعه مصر هضم بشوند، حل بشوند، از بین بروند.^۱

۲-۱-۴. ساختمان اجتماع طبقاتی

زمانی که محور تعیین‌کننده اجتماع، اعتقاد به اختلافات طبقاتی ریشه‌دار در سرشت انسان و جامعه باشد، جامعه طبقاتی شکل می‌گیرد؛ یعنی یک طبقه و اقلیتی از مردم، حاکم، فرمان‌فرما، مسلط، سر رشته‌دار و زمامدار تمام امور بقیه مردم باشند. آنها بر اساس اعتقاد به حق ذاتی خود، هرگونه انتخاب را از مردم سلب می‌کنند و راه مردم را معین و قوانین مردم را تنظیم می‌کنند. اگر مردم بر خلاف

^۱ همان، ص ۴۶۴ و ۴۶۵.

میل آن‌ها رفتار کردند، شدّت از آن‌ها انتقام می‌گیرند؛ اگر چنانچه در میان این جامعه یک حادثه‌ای پیش آمد، آن حادثه را به نفع خودشان تفسیر می‌کنند؛ اگرچه به زیان بقیّه مردم باشد؛ اگر چنانچه قرار شد این اجتماع، این جمعیت، مورد یک بلایی قرار بگیرد، مردم را سپر بلای خود قرار می‌دهند و خودشان یک کناری می‌نشینند؛ اساس در بنیان و ساختمان این جامعه، اختلاف طبقاتی است. در چنین جامعه‌ای، مردم جامعه از لحاظ حقوق، با هم برابر نیستند، از لحاظ امکانات و مزایای زندگی، همه در یک طراز نبوده و یک عده می‌توانند بیشتر و بهتر ببرند، بهتر زور بگویند و آنچه را که می‌خواهند، همان را انجام بدهند؛ و یک عده بیشتری از مردم مجبورند چشم به دست آنها داشته باشند، گوش به فرمان آنها باشند، دست به بغل و کمر، در مقابل آنها باشند. در ساختمان این اجتماع، اقتصاد هم اقتصاد طبقاتی است؛ حکومت هم طبقاتی و به سود طبقات بالا است و در اختیار همان طبقه بالا است؛ حقوق اساسی هم طبقاتی و به سود طبقات بالا است؛ مزایای اساسی جامعه، مخصوص به آن طبقه بالا است، یا هرکسی به آنها نزدیک باشد.^۱

۵-۱-۲. خلأهای اساسی جوامع و نظام‌های مادی

^۱ درآمدی بر علوم انسانی اسلامی؛ ص ۷۳۳ و ۷۳۴.

أ) عدم ایمان و معنویت

دو سبک حکومت که در شرق و غرب رایج بودند، در یک چیزهایی شریک بودند؛ مشترکاتی داشتند؛ [مثلاً] فرهنگ عمومی در این کشورها یکسان بود و آن فرهنگ عبارت بود از کشاندن آحاد مردم به غفلت و رها کردن زمام شهوات و هواهای نفسانی. این چیزی بود که در هر دو سبک حکومت وجود داشت و وجود دارد و این، فرهنگ مشترک شرق و غرب است.^۱ یعنی حرکت مردم را این طور تنظیم کرده بودند که روزبه‌روز در کشور، بی‌ایمانی همه‌گیرتر شود و مردم از ایمان معنوی درست محروم بمانند.^۲

ب) لگدمال شدن ضعفا

دنیای به اصطلاح متمدن کنونی که از وحشی‌ها هم این‌ها بدترند؛ اگر احساس کردند طرف مقابلشان ضعیف است، دیگر به او ترحم نمی‌کنند، پامالش می‌کنند. لذا اظهار ضعف پیش مستکبرین و متکبرین دنیا، ایجاد مقدمه برای لگدمال شدن است؛ یعنی هر کسی که ضعف نشان بدهد، حتماً دارد خودش را آماده می‌کند برای

^۱ بیانات در خطبه‌های نماز جمعه تهران ۱۳۶۹/۰۱/۱۰.

^۲ بیانات در دیدار زائران مرقد مطهر حضرت امام خمینی (ره) ۱۳۷۶/۰۳/۱۴.

لگدمال شدن؛ رویه دنیای جاهل و تمدن جاهلی و نظم جاهلی این است.^۱

ج) عدم آزادی و آگاهی

نظام‌های دنیا یا با زور [اداره می‌شوند]، مثل نظام‌های پلیسی دنیا، که البته این اسمش اداره است؛ اداره نمی‌شوند، آخرش هم نمی‌مانند. این سیستم‌های استبدادی کمونیستی و سیستم‌های استبدادی سلطنتی و شبه سلطنتی را در دنیا ملاحظه می‌کنید ... نوع دوم، آن سیستم‌هایی است که با تزویر و تبلیغات اداره می‌شوند؛ مثل این دموکراسی‌های غربی. بله، فشار و شلاق و داغ و درفش مثل نظام‌های استبدادی نیست و مردم علی‌الظاهر آزادی دارند؛ اما با تزویر اداره می‌شوند. این سیستم‌ها دستگاه‌های عظیم تبلیغاتی در اختیارشان است و تمام زندگی مردم را محاصره کرده‌اند؛ هرچه آن‌ها می‌گویند، همان را می‌فهمد.^۲

۲-۲. اجتماع توحیدی

یک‌جور جامعه بدون طبقه که در آن عدل هست، انسانیت هست، آزادی هست - مخصوصاً روی آزادی تکیه دارم به‌جهتی،

^۱ شرح حدیث در ابتدای جلسه درس خارج فقه ۱۳۸۳/۰۱/۳۰.

^۲ بیانات در دیدار کارگزاران نظام ۱۳۷۰/۰۵/۲۳.

بعضی از اجتماعات بی طبقه‌ای که در دنیا از آن نام برده می‌شود، منهای آزادی، همه‌چیز دارد به ادعای خودشان - اجتماع بی طبقه‌ای که رفاه در آن هست و مخصوصاً آزادی هست، در آن کسی بنده کسی نیست، در آن کسی برده کسی نیست، در آن کسی زور شنوی حرف کس دیگری نیست.^۱

۲-۱. ساخت اجتماعی جامعه توحیدی

در مقدمه مباحث اجتماعی اسلام یک مسئله قابل توجه و بنیانی وجود دارد که توجه به آن می‌تواند ما را در همه مباحث اجتماعی اسلام یاری بدهد و آن عبارت است از اینکه فکر اسلامی و اعتقاد اسلامی و توحیدی چه تأثیری در ساخت اجتماعی و پیکره عمومی جامعه اسلام می‌گذارد؛ یعنی آن مردمی که معتقد به خدا هستند ساخت کلی جامعه آنها چه فرقی دارد با مردمی که معتقد به خدا نیستند. آیا اعتقاد به خدا فقط به این است که مردم در دل و در زبان خدا را قبول کنند و در اعمال فردی خودشان مثل نماز، روزه، راست گفتن و دروغ گفتن و مسائل شخصی خدا را در نظر داشته باشند، حالا در هر جامعه‌ای با هر شکلی با هر نظامی زندگی بکنند عیبی ندارد؟ یا اینکه خیر اعتقاد به خدا باید در زندگی عمومی مردم

^۱ طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن، ص ۴۴۸.

معتقد و موحد منعکس و متجلی بشود؟ شکی نیست که اعتقاد به خدا فقط برای آباد کردن دل و ذهن انسانی نیست بلکه اعتقاد به خدا به معنای ساختن دنیایی است که با این اعتقاد متناسب است ... عقیده به توحید و اعتقاد به خدا هم در سیستم حکومت جامعه موحد و مسلمان هم در روش اقتصادی این جامعه و هم در روش‌های اخلاقی یکایک افراد این جامعه دارای اثر است ... در جامعه‌ای که مردم آن جامعه اعتقاد به خدا دارند، حکومت آن جامعه باید حکومت مکتب باشد؛ یعنی مکتب اسلام و شریعت اسلامی و احکام و مقررات اسلامی باید در زندگی مردم حکومت کنند^۱. یکایک انسان‌ها و افرادی که در جامعه و نظام توحیدی زندگی می‌کند روش تفکرشان، رفتارشان با برادرانشان، رفتارشان با همه انسان‌ها، رفتارشان با زندگی شخصی خودشان، وضعیتی دارد جدا از وضعیت مردمی که در نظام‌های مادی زندگی می‌کنند. آن‌ها با خدا زندگی می‌کنند، از خدا می‌خواهند، به خدا عشق می‌ورزند، از خدا می‌ترسند، به خدا پناه می‌برند، خود را بنده خدا می‌دانند، به بندگان خدا احساس مهر و عطوفت می‌کنند، به بندگان خدا ستم نمی‌کنند، به آن‌ها حسد نمی‌ورزند، به آن‌ها نمی‌خواهند حرص بورزند. همه اخلاقیات فاضله‌ای که در کتب اخلاق ذکر شده است همه ناشی از

^۱ بیانات در خطبه‌های نماز جمعه ۱۳۶۰/۰۲/۳۰.

ایمان به خدا است و پایه اخلاق اسلامی ایمان به خدا است. همان‌طوری که ملاحظه می‌کنید اعتقاد به خدا و به توحید مبنای ساخت اجتماعی جامعه اسلامی است و همه مسائل اجتماعی باید از این چاشنی اساسی بهره‌مند باشد.^۱

۲-۲-۲. عناصر اصلی اجتماع و نظام اسلامی

۲-۲-۲-۱. پیوند با اسلام

اصلی‌ترین عنصر تشکیل‌دهنده نظام است - عبارت است از اسلام‌گرایی و تکیه بر مبانی مستحکم اسلامی و قرآنی. خیلی‌ها از این حقیقت بسیار مؤثر غفلت کردند؛ اما راز پیروزی انقلاب در این نکته بود؛ چون ملت ایران از اعماق قلب به اسلام معتقد و مؤمن و وابسته بود و هست. اغلب ملت‌های مسلمان همین‌گونه‌اند و اگر موانع از سر راهشان برداشته شود، ایمان عمیق آنان به اسلام آشکار خواهد شد. لذا وقتی مردم پرچم اسلام را در دست امام مشاهده کردند و باور کردند که امام برای احیای عظمت اسلامی و ایجاد نظام اسلامی وارد میدان مبارزه شده است، گرد او را گرفتند. بعد هم که انقلاب پیروز شد، با همین انگیزه، از روی طوع و رغبت در میدان‌های خطر حاضر شدند؛ چون ایمان آن‌ها به اسلام، عمیق بود

^۱ بیانات در خطبه‌های نماز جمعه ۱۳۶۲/۰۱/۲۶.

... امام بر روی اسلام تکیه کرد؛ به اسم اسلام قانع نشد؛ بر این اصرار ورزید که باید قوانین اسلامی در تمام گوشه و کنار دستگاه‌های دولتی و حکومتی حاکم شود؛ اما راه را باز کرد و حرکت را شروع نمود و جهت را نشان داد.^۱

۲-۲-۲. حضور مردم در عرصه‌های گوناگون

عنصر دومی که امام به آن حداکثر توجه را کرد، عنصر «مردم» بود. تقریباً در همه نظام‌های حکومتی در دنیا، از مردم صحبت می‌شود و هیچ‌کس نمی‌گوید که من می‌خواهم برخلاف مصلحت مردم کار کنم. حتی در رژیم‌های استبدادی سلطنتی موروثی، هیچ‌کس نمی‌گوید که من می‌خواهم برخلاف میل مردم عمل کنم. بنابراین ادعای مردم‌گرایی وجود دارد؛ اما مهم این است که حقیقتاً در کجا برای مردم شأن و منزلت و حق و نقش قائل می‌شوند. وقتی امام بر روی عنصر «مردم» تکیه می‌کرد، لفاظی نمی‌کرد؛ به معنای حقیقی کلمه به اصالت عنصر «مردم» در نظام اسلامی معتقد بود و مردم را در چند عرصه مورد توجه دقیق و حقیقی خود قرار داد.^۲

ا) تکیه نظام به آراء مردم

^۱ مراسم دوازدهمین سالگرد رحلت امام خمینی (ره) ۱۴/۰۳/۱۳۸۰.

^۲ همان.

تکیه نظام به آراء مردم، یکی از میدان‌هایی است که مردم در آن نقش دارند. حضور مردم و اعتقاد به آنها باید در این‌جا خود را نشان دهد. در قانون اساسی ما و در تعالیم و راهنمایی‌های امام، همیشه بر این نکته تأکید شده است که نظام بدون حمایت و رأی و خواست مردم، در حقیقت هیچ است. باید با اتکاء به رأی مردم، کسی بر سر کار بیاید. باید با اتکاء به اراده مردم، نظام حرکت کند ... اسلام‌گرایی در نظام اسلامی، از مردم‌گرایی جدا نیست. مردم‌گرایی در نظام اسلامی، ریشه اسلامی دارد. وقتی ما می‌گوییم «نظام اسلامی»، امکان ندارد که مردم نادیده گرفته شوند. پایه و اساس حق مردم در این انتخاب، خود اسلام است؛ لذا مردم‌سالاری ما - که مردم‌سالاری دینی است - دارای فلسفه و مبناست^۱.

ب) تکلیف مسئولان در قبال مردم

وقتی ما می‌گوییم «مردم»، معنایش این نیست که مردم بیایند رأی بدهند و مسئول یا نماینده‌ای را انتخاب کنند؛ بعد دیگر برای آن مردم هیچ مسئولیتی وجود نداشته باشد؛ صرفاً همین باشد که اگر کسی می‌خواهد برای مردم کاری بکند، به این خاطر باشد که مردم بار دیگر به او رأی دهند؛ مسأله این نیست. در اسلام و نظام

^۱ همان.

جمهوری اسلامی، فلسفه مسئولیت پیدا کردنِ مسؤولان در کشور این است که برای مردم کار کنند. مسؤولان برای مردمند و خدمتگزار و مدیون و امانتدار آن‌ها هستند. مردم، محورند. کسی که در نظام جمهوری اسلامی مسئولیتی به دست می‌آورد، باید همه هم و غمش برای مردم باشد؛ هم برای دنیای مردم، هم برای مادیّت مردم، هم برای معنویّت مردم، هم برای ایجاد عدالت در میان مردم، هم برای احیای شأن انسانی مردم، هم برای آزادی مردم. این‌ها جزو وظایف اصلی حکومت است. البته وقتی می‌گوییم «مردم»، منظور همه طبقات مردمند؛ لیکن بدیهی است کسانی از مردم باید بیشتر مورد توجّه قرار گیرند که بیشتر مورد محرومیت قرار گرفته‌اند.^۱

ج) بهره‌برداری از فکر و عمل مردم

عرصهٔ سوم - که باز بر محور مردم حرکت می‌کند - عبارت است از بهره‌برداری از فکر و عمل مردم در راه اعتلای کشور؛ یعنی استعدادها را شکوفا کردن و معطل نگذاشتن. از اوایل انقلاب، همیشه امام خطاب به جوانان، دانشجویان، متفکران کشور و کسانی که داری استعداد بودند، می‌گفت که به خودتان ایمان بیاورید؛ نیروی خودتان را باور کنید و بدانید که می‌توانید. این درست در مقابل تعالیمی بود

^۱ همان.

که در دوران طولانی استبداد در این کشور، تلقین می‌شد که مردم ایران نمی‌توانند. ما در دوران انقلاب هم دیدیم همان کسانی که اسلام را به معنای حقیقی خود باور نداشتند، به این معنا هم باور نداشتند. همیشه چشم آنها به بیرون مرزهای کشور بود و به مردم و توانایی‌های آنها اعتقاد نداشتند. این فکر و این توجّه را هم، امام در این نظام نهادینه کرد، که استعدادهای جوان این کشور، احساس توانایی کنند؛ و شما بعد از انقلاب هرچه از نشانه‌های علم و پیشرفت علمی و صنعتی در کشور مشاهده می‌کنید، ناشی از این است.^۱

د) آگاه‌سازی دائمی مردم

عرصه چهارم در خصوص توجه امام به مردم، عبارت است از لزوم آگاه‌سازی دائمی مردم. خود امام در سنین بالای عمر - با حال پیرمردی - از هر فرصتی استفاده کرد برای این‌که حقایق را برای مردم بیان کند. در دستگاه‌های تبلیغاتی جهانی، نقش تحریف و گمراه‌سازی، نقش فوق‌العاده خطرناکی است که امام به آن توجّه داشت. وسایل ارتباطی فکری نامطمئن و وابسته به دشمنان کشور و ملت، امام را وادار می‌کرد که هم خود او به طور دائم در موضع تبیین

^۱ همان.

و ارشاد و هدایت مردم قرار گیرد و هم به دیگران دائماً توصیه کند که حقایق را به مردم بگویند و افکار آن‌ها را نسبت به حقایقی که دشمن سعی می‌کند آن‌ها را مکتوم نگه‌دارد، آشنا کنند. ... تبیین، موضوع بسیار مهمی است. انسان‌ها تابع بینش و دید خودشان هستند. اگر کسی بتواند حقایق را در چشم مردم تحریف کند، یعنی در واقع عمل و بازو و اراده مردم را به سمت گمراهی کشانده است. این همان چیزی است که دشمن می‌خواهد.^۱

۲-۲-۳. نظم و قانون

عنصر سومی که برای امام اهمیت داشت، نظم و قانون بود. انقلاب‌های دنیا یا کودتاهایی که به اسم انقلاب در دنیا به وجود می‌آمدند - که دهه‌های میانی قرن گذشته میلادی از این‌گونه انقلاب‌ها پُر بود - هیچ‌کدام این‌طور نبودند. وقتی در کشوری انقلاب می‌شد - یا انقلاب حقیقی، یا کودتایی به اسم انقلاب - مدت‌ها از دولت و تشکیلات دولتی و نظم دولتی خبری نبود. یک گروه به نام مسئولان انقلاب، زمام کشور را در دست می‌گرفتند و طبق میل و تشخیص خودشان - هرطور بود - عمل می‌کردند. در انقلاب اسلامی، امام اجازه نداد این‌طور بشود؛ حتی از قبل از پیروزی

^۱ همان.

انقلاب دولت تعیین کرد تا نظم وجود داشته باشد ... اصل تشخیص این‌که چه نظامی در کشور بر سر کار بیاید، این را امام به عهده فراندم و آراء عمومی گذاشت. این هم در دنیا سابقه نداشت. چند ماه از پیروزی انقلاب نگذشته بود که امام گفت باید قانون اساسی نوشته شود. آن کار هم نه به وسیله جمعی که خود امام معین کند، بلکه باز به وسیله منتخبان مردم صورت گرفت. مردم اعضای مجلس خبرگان را - که منتخبان مردم بودند - انتخاب کردند تا قانون اساسی تدوین شود؛ باز مجدداً همان قانون را به رأی مردم گذاشتند. هنوز یک سال از پیروزی انقلاب نگذشته بود که مردم در انتخابات ریاست جمهوری شرکت کردند؛ بعد از مدت کوتاهی هم مجلس شورای اسلامی به راه افتاد. بنابراین از اول، مبنای کار انقلاب بر نظم و قانون بود.^۱

۲-۲-۴. دشمن‌ستیزی و سلطه‌ستیزی

عنصر اساسی چهارم که امام آن را در پایه‌های نظام جمهوری اسلامی کار گذاشت - و بحمدالله مایه ماندگاری نظام شد - مسأله دشمن‌ستیزی و سلطه‌ستیزی است. امام یک لحظه نه خود از کید و مکر و حيله دشمن غفلت کرد و نه گذاشت که مسؤولان غفلت کنند.

^۱ همان.

نظامی مثل نظام جمهوری اسلامی که منافع دستگاه‌های استکباری دنیا را در این نقطه از عالم و در بسیاری از کشورهای اسلامی تهدید کرده است، بدیهی است که مورد دشمنی است ... دشمن می‌خواهد که مردم، مسؤولان، کارگزاران حکومت، اداره‌کنندگان کشور و طراحان و قانونگذاران امور زندگی مردم، از تهدید دشمن غفلت کنند. نباید اجازه داد؛ باید دشمن و شیوه‌های دشمنی او را شناخت.^۱

۲-۳. ولیّ جامعه؛ امامت مستضعفان

اساسی‌ترین مسأله دین، مسأله ولایت است؛ چون ولایت، نشانه و سایه توحید است. ولایت یعنی حکومت؛ چیزی است که در جامعه اسلامی متعلق به خداست و از خدای متعال به پیامبر و از او به ولیّ مؤمنین می‌رسد.^۲ مردم روی کار آمدنشان به این شکل است که یک نفر را بین خودشان براساس یک معیارهایی انتخاب می‌کنند، به او حکومت می‌دهند، به او اختیار می‌دهند، خودشان هم بر کار او نظارت می‌کنند؛ این امامت مستضعفان است.^۳ بنابراین براساس عقیده به توحید و اعتقاد به خدا در سیستم حکومت و روش اقتصادی و روش‌های اخلاقی یکایک افراد این جامعه تأثیرات فراوانی به وجود

^۱ همان.

^۲ بیانات در دیدار اقشار مختلف مردم ۱۳۷۰/۰۱/۲۶.

^۳ بیانات در خطبه‌های نماز جمعه ۱۳۶۲/۰۱/۲۶.

خواهد آمد. در جامعه‌ای که مردم آن جامعه اعتقاد به خدا دارند حکومت آن جامعه نیز باید حکومت قانون و مکتب باشد؛ یعنی مکتب و قوانین و مقررات اسلامی باید در زندگی مردم حکومت کنند. مجری اجرای این احکام در جامعه نیز آن کسی است که از همه مناسب‌تر و شایسته‌تر است که از یک سو تسلط و احاطه کامل به احکام الهی داشته باشد و دیگر اینکه این انسان آگاه به معارف الهی و فقه الهی دارای عدالت باشد؛ یعنی از قدرت تسلط بر خویشان و کنترل اعمال و رفتار خود برخوردار باشد که او را از گناه، از خطا و انحراف بازدارد؛ که این شخص همان امام و ولی جامعه است.^۱ آن دستگاهی که حکومتش به شکل ولایت است، ارتباط بین ولی و مردم، غیرقابل انفکاک می‌باشد. معنا و شکل و مفهوم ولایت در جامعه و نظام اسلامی، این است. از این جهت در جامعه اسلامی، کلمه ولایت به حکومت اطلاق می‌شود و رابطه بین ولی و مردم، یک رابطه ولایتی است و تمام اجزای این جامعه، با یکدیگر متصل‌اند و از هم جدا نیستند.^۲

۴-۲-۲. پیروزی جبهه حق بر باطل

^۱ ر.ک: بیانات در خطبه‌های نماز جمعه ۱۳۶۰/۰۲/۳۰.

^۲ بیانات در دیدار اقشار مختلف مردم و کارگزاران نظام جمهوری اسلامی ایران در سالروز عید سعید غدیر ۱۳۶۹/۰۴/۲۰.

قرآن صریحاً وعده کرده است که «لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ».

قرآن با زبان‌های مختلف گفته است که این حقیقت و این سلسله ارزش‌ها در تاریخ بشریت، بر همه شبه‌ارزش‌ها و ضد ارزش‌ها فائق خواهد آمد. قرآن صریحاً گفته است که «الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ» فرجام کار، متعلق به مؤمنان و پرهیزگاران است.^۱ شکی نداریم که پیروزی از آن اسلام است؛ این جبهه کفر با همه وسعت، با همه زرق و برق، با همه توپ و تشری که می‌زنند، بالاخره در مقابل امت اسلامی و جبهه اسلامی مبارز و مجاهد وادار به عقب‌نشینی خواهد شد. وَ لَوْ قَاتَلَكُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوَلَّوْا الْأَدْبَارَ ثُمَّ لَا يَجِدُونَ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا؛ این سنت الهی است و تردیدی در این وجود ندارد.^۲ البته پیروزی بر جریان باطل و مستکبرین با رعایت شروط و لوازمی همراه است؛ اولاً باید با خدا بود و تقوا را رعایت کرد. با خدا باشید، خدای متعال مگر وامی‌گذارد بنده‌ای را که با او باشد؟ لَا تَخَافَا إِنِّي مَعَكُمَا أَسْمَعُ و آری... با خدا که باشیم، برای خدا که باشیم، خدای متعال کمک می‌کند.^۳ و شرط دیگر این پیروزی این است که ما تلاش کنیم، ما حرکت کنیم، ما راه بیفتیم، ما کار کنیم؛ اگر ما کار کردیم، این سنت الهی است که دشمن

^۱ بیانات پس از بازدید از ستاد فرماندهی نیروی زمینی سپاه ۱۳۷۰/۰۷/۲۴.

^۲ بیانات در دیدار قاریان و حافظان برتر شرکت‌کننده در مسابقات بین‌المللی قرآن کریم ۱۳۹۵/۰۲/۲۹.

^۳ بیانات در دیدار اعضای مجلس خبرگان رهبری ۱۳۹۲/۱۲/۱۵.

باید عقب‌نشینی کند و عقب‌نشینی هم می‌کند.^۱ پیروزی، بدون مجاهدت، بدون حرکت، بدون خطرپذیری، امکان ندارد. خدای متعال وعده پیروزی بدون حرکت به هیچ کس نداده است.^۲ و البته باید در مقابل سختی‌ها و مشکلات «صبر و بصیرت» به خرج داد. هرگاه ملتی، جماعتی، فردی در مقابل یک محتنی که بر آن جمع یا بر آن فرد یا بر آن ملت وارد می‌شود، صبر و بصیرت به خرج داد، آن محنت برای او تبدیل می‌شود به نعمت. راز پیروزی حق، پیروزی کلمه حق، انتشار حق، انتشار توحید در طول تاریخ در میان بشر همین نکته است.^۳

^۱ بیانات در دیدار قاریان و حافظان برتر شرکت‌کننده در مسابقات بین‌المللی قرآن کریم ۱۳۹۵/۰۲/۲۹.

^۲ بیانات در دیدار مسئولان نظام و سفرای کشورهای اسلامی ۱۳۹۱/۰۳/۲۹.

^۳ بیانات در دیدار رئیس و مسئولان قوه قضائیه ۱۳۹۰/۰۴/۰۶.

فصل پنجم؛ تحولات اجتماعی

۱. مفهوم‌شناسی تحول

۱-۱. تحول؛ سنت الهی و راز ماندگاری

تحول یعنی چه؟ تحول چرا؟ مگر بناست تغییر اتفاق بیفتد؟ بله. تحول در جوامع انسانی و برای بشر، سنت لایتغیر الهی است. هیچ کس نمی‌تواند در مقابل تحول بشری بایستد؛ امکان ندارد. دیر یا زود، یکی پس از دیگری، تحولات بشری اتفاق می‌افتند. این راز ماندگاری و راز تعالی بشر است. اصلاً خدا بشر را این طور قرار داده است که ایستایی در طبیعت انسان نیست. شاید یکی از فرق‌های انسان با بقیه اشیا هم همین باشد. البته در بقیه اشیا هم یک نوع تغییرات، تحولات و تبدیل انواع را می‌گویند، که من حالا به آن مسائل کار ندارم؛ نه درست واردیم و نه می‌توانیم قضاوت کنیم؛ نه به بحث ما ارتباطی دارد؛ اما در بشریت تحول حتمی است. با تحول نبایستی مقابله کرد؛ تحول را نباید انکار کرد. و باید به سوی تحول - به همان معنایی که عرض خواهم کرد - به شکل درست حرکت کرد.^۱

۲-۱. عزم انسان؛ تعیین‌کننده تحولات اجتماعی

^۱ بیانات در دیدار دانشگاهیان سمنان ۱۳۸۵/۰۸/۱۸.

آیه معروفی است: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يَغَيِّرُوا مَا
بِأَنفُسِهِمْ». تغییرات به دست شماست. کلید تحولات اجتماعی و
تحولات عظیم در دست شماست؛ مضمون آیه این است ... شما
آحاد انسان، سر رشته دار تحولات جامعه هستید؛ شما هستید که
تحول و تغییر را ایجاد می کنید. عزم انسان، تعیین کننده است ...
[مثلاً] وقتی شما جنس خارجی را انتخاب می کنید، یعنی چه کار می
کنید: یک کارگر ایرانی را بیکار می کنید و یک کارگر غیر ایرانی را
به کار وادار می کنید. خوب، مگر بیکاری امروز، مشکل عمده جامعه
ما نیست. وقتی شما این طور کردید، بنده این طور کردم، آن برادر
دیگر، آن خواهر دیگر، و یکی یکی از این روش پیروی کردیم،
نتیجه چه می شود؟ نتیجه، ورشکستگی کارخانه داخلی، بیکاری
کارگر داخلی و در نهایت باعث ناامیدی سرمایه گذار داخلی می شود.
بیکاری هم که به دنبال خودش اعتیاد، فساد و اختلافات خانوادگی
می آورد و به دنبال آن، حوادث سیاسی و اجتماعی فراوان به وجود
می آید. بنابراین، از یک چیز کوچکی شروع می شود؛ از یک اراده
شخصی من و شما. پس اراده شخصی افراد هم حتی در تحولات
اجتماعی، می تواند اثرگذار باشد. و از این دست مسائل، فراوان است.
این ها به دنبال خودش یک جریان عظیم، طولانی و تمام نشدنی از
تحولات اجتماعی را - که پسرفت هست - به وجود می آورد.

عکسش هم صادق است ... انضباط اجتماعی یک نفر، در احساس لزوم انضباط اجتماعی در افراد مقابل تأثیر می‌گذارد. رفتارهای فردی ما تأثیرگذار است، حتی در فرهنگ‌سازی و بسیاری چیزهای دیگر. به هر حال، عزم انسانی، محور و ملاک است^۱.

۳-۱. رکود؛ نقطه مقابل تحول

در مقابل تحول چه هست؟ رکود. نقطه مقابل تحول، رکود است. بعضی اینها را غلط می‌فهمند و اشتباه معنا می‌کنند. بعضی رکود را با ثبات اجتماعی اشتباه می‌کنند. رکود، بد است؛ ثبات اجتماعی خوب است. بعضی خیال می‌کنند که رکود یعنی ثبات اجتماعی. تحول را هم بعضی با آنارشیزم و هرج و مرج و هر چی به هر چی بودن، اشتباه می‌کنند. این اشتباهات موجب شده است که یک عده‌ای که طرفدار ثبات اجتماعی‌اند، با هر تحولی مخالفت کنند؛ به خیال اینکه این تحول، ثبات را به هم می‌زند. از طرف دیگر، کسانی که خیال می‌کنند هر تحولی به معنای ساختارشکنی و شالوده‌شکنی و زیر سؤال بردن همه اصالت‌هاست، اینها هم برای اینکه تحول ایجاد کنند، ثبات اجتماعی را از بین می‌برند و دچار خطر می‌کنند. این دو اشتباه، از دو طرف وجود دارد. تحول، یک چیز است، آنارشیزم، یک چیز

^۱ همان.

دیگر؛ و هرج و مرج هم یک چیز دیگر است. همچنان که ثبات اجتماعی یک چیز است و رکود اجتماعی و ایستایی اجتماعی هم یک چیز دیگر است؛ اینها را نباید با هم اشتباه کرد.^۱

۲. سطوح تحول

۲-۱. تحول درونی و روحی

پیغمبر عظیم‌الشان اسلام در هر نشست و برخاستی، بر روی یکایک مردمی که با او روبه‌رو می‌شدند، اثر می‌گذاشت و انسان‌ها را، هم در سایه استقرار نظام اسلامی و هم با تربیت فردی، منقلب و متحول می‌کرد. تحول انسان، اساس همه تحولات عالم است.^۲ جزو مهم‌ترین و برجسته‌ترین خصوصیات امام بزرگوار عبارت است از روحیه تحول‌خواهی و تحول‌انگیزی امام بزرگوار. امام، روحاً، هم یک انسان تحول‌خواه بود، هم تحول‌آفرین بود ... یک چنین روحیه‌ای در ایشان وجود داشت. این روحیه را ایشان اعمال کردند و همین‌طور که اشاره کردم تحول‌آفرینی کردند. میدانی وارد مسئله

^۱ همان.

^۲ بیانات در جمع نیروهای بسیجی شرکت‌کننده در اردوی رزمی - فرهنگی علویون

تحوّل شدند، نه فقط گفتاری و دستوری؛ از تحوّل آفرینی روحی در یک مجموعه‌ای از طلباب جوان در قم تا تحوّل آفرینی وسیع در عموم مملّت ایران^۱. روز اوّل فروردین را برای خودتان روز «نو» و نوروز قرار دهید، شرط دارد. شرطش این است که کاری کنید و حرکتی انجام دهید؛ حادثه‌ای بیافرینید. آن حادثه در کجاست؟ در درون خود شما! «یا مقلب القلوب والابصار. یا مدبر اللیل والنهار. یا محوّل الحول والاحوال. حوّل حالنا الی احسن الحال». اگر حال خود را عوض کردید، اگر توانستید گوهر انسانی خود را درخشان‌تر کنید، حقیقتاً برای شما «نوروز» است^۲.

۲-۱-۱. تحوّل در روحیه

یک تحوّل، تحوّل در روحیه خمودگی و تسلیم مملّت بود. در دوران جوانی ما، در دورانی که ما یادمان هست که این نهضت شروع شد، مملّت ایران یک ملّتی بود که با مسائل اساسی سرنوشت خودش هیچ سر و کاری نداشت، مردم تسلیم بودند، خمود بودند، نسبت به زندگی شخصی خودشان [بی‌اراده] بودند. این حالت تحرّک میدان‌داری، وارد میدان شدن، مطالبه کردن، آن هم مطالبه چیزهای

^۱ سخنرانی تلویزیونی به مناسبت سی‌ویکمین سالگرد رحلت امام خمینی (رحمه‌الله) ۱۳۹۹/۰۳/۱۴.

^۲ بیانات در دیدار زائران و مجاوران حرم مطهر رضوی ۱۳۷۷/۰۱/۰۱.

بزرگ و مهم، در رفتار مَلّت و در خُلُق و خوی مَلّت ما مطلقاً وجود نداشت؛ این را امام ایجاد کردند.^۱

۲-۱-۲. تحوّل در نگاه به خود و جامعه

تحوّل دیگر، تحوّل در نگاه مردم به خودشان و به جامعه‌شان بود؛ مَلّت ایران نسبت به خود یک نگاه حقارت‌پندارانه داشت؛ یعنی اینکه این مَلّت بتواند بر اراده قدرت‌ها، بر اراده ابرقدرت‌ها فائق بیاید، مطلقاً به ذهن احدی خطور نمی‌کرد. نه فقط حالا اراده قدرت‌های جهانی، حتّی اراده قدرت‌های داخلی، حتّی اراده فلان مسئول -فرض کنید که- یک اداره امنیتی یا انتظامی، اصلاً به ذهن مردم خطور نمی‌کرد که بتوانند غلبه کنند بر اراده صاحبان اراده‌های تلخ و خطرناک. احساس حقارت می‌کردند، احساس توانایی نمی‌کردند؛ امام این را تبدیل کرد به احساس عزّت، احساس اعتماد به نفس، و مردم را از این حالت که حکومت استبدادی را یک امر طبیعی بدانند -که این جور بود.^۲

۳-۱-۲. تحوّل در نگاه به دین

^۱ سخنرانی تلویزیونی به مناسبت سی‌ویکمین سالگرد رحلت امام خمینی (رحمه‌الله) ۱۳۹۹/۰۳/۱۴.

^۲ همان.

یک تحوّل دیگری که امام به وجود آورد، تحوّل در نگاه به دین بود؛ مردم، دین را فقط وسیله‌ای برای مسائل شخصی، مسائل عبادی، حدّاکثر احوال شخصی می‌دانستند، فقط برای همین مسئله نماز و روزه و فرض کنید که وظایف مالی و ازدواج و طلاق؛ در همین حدود؛ دین را، وظیفه دین و مسئولیت دین و رسالت دین را محدود به این چیزها می‌دانستند. امام برای دین، رسالت نظام‌سازی و تمدن‌سازی و جامعه‌سازی و انسان‌سازی و مانند این‌ها تعریف کرد؛ مردم نگاهشان به دین بکلی متحوّل شد.^۱

۲-۱-۴. تحوّل در نگاه به آینده

یک تحوّل دیگر، تحوّل در نگاه به آینده بود. در آن دورانی که نهضت شروع شد و امام وارد میدان شدند، با همه‌ی شعارهایی که حالا بعضی از احزاب و بعضی و از گروه‌ها و گروهک‌ها می‌دادند - که خیلی محدود و کوچک هم بودند - در نگاه مردم آینده‌ای دیده نمی‌شد. یعنی مردم یک افق و آینده‌ای در مقابل چشم نداشتند؛ این تبدیل شد به ایجاد تمدن نوین اسلامی. یعنی شما امروز به ملت ایران نگاه کنید، این دست مبارک امام است که این حالت را به

^۱ همان.

وجود آورده؛ مردم دنبال این هستند که تمدن نوین اسلامی را تشکیل بدهند و به وجود بیاورند؛ اتحاد عظیم اسلامی را به وجود بیاورند، امت اسلامی را تشکیل بدهند. نگاه عامه مردم، توده مردم این است.^۱

۵-۱-۲. تحوّل در مبانی معرفتیِ کاربردی

در یک حوزه تخصصی‌تر، تحوّل در مبانی معرفتیِ کاربردی است؛ امام این را به وجود آوردند؛ که این تخصصی است، جزو مسائل حوزوی و کسانی است که دستی در کار فقه و در کار علم اصول و مانند اینها دارند. امام فقه را وارد عرصه نظام‌سازی کردند؛ فقه از این مسائل دور بود. البته مسئله ولایت فقیه، هزار سال [بود که] در بین فقها وجود داشت و مطرح می‌شد، اما چون این امید وجود نداشت که این ولایت فقیه تحقق پیدا بکند، هرگز به جزئیات آن، به مسائل آن پرداخته نمی‌شد. امام این را وارد مسائل اصلی و فقهی کردند.

۶-۱-۲. تحوّل در نگاه به نسل جوان

یک حوزه دیگر از تحوّل که ایشان به وجود آوردند، تحوّل در نگاه به نسل جوان بود؛ نگاه به جوانان. ایشان به فکر و عمل

^۱ همان.

جوانان اعتماد کردند؛ این به معنای واقعی کلمه یک تحوّل بود. یعنی مثلاً فرض کنید سپاه پاسداران که تشکیل شد، ایشان جوان‌های بیست و چند ساله را در رأس سپاه پاسداران پذیرفتند که این‌ها جوان‌هایی [بودند] که حداکثر مثلاً سی سال سنّشان بود؛ این‌ها در رأس سپاه پاسداران، فرماندهان لشکرها و فرماندهان کل [بودند]؛ اینها همه جوان‌هایی بودند که کارهای بزرگ به اینها سپرده شده بود. در زمینه‌های دیگر هم همین جور؛ در بحث‌های قضائی، در جاهای دیگر هم ایشان اعتماد عجیبی به جوان‌هایی که مورد قبولشان بودند [می‌کردند]؛ ایشان [کارها را] محوّل می‌کردند و به فکر جوان و به عمل جوان اعتماد می‌کردند.^۱

۷-۱-۲. تحوّل در نگاه به قدرت‌های جهانی و

ابرقدرت‌ها

تحوّل مهم دیگری که به وجود آوردند که شاید از بعضی از این تحولات مهم‌تر بود، عبارت است از تحوّل در نگاه به قدرت‌های جهانی و ابرقدرت‌ها. آن وقت هیچ کس تصوّر نمی‌کرد که بشود روی حرف آمریکا حرفی زد، بر خلاف اراده آمریکا بشود حرکتی انجام داد؛ امام کاری کردند که خود رؤسای جمهور آمریکا گفتند که

^۱ همان.

خمینی ما را تحقیر کرد؛ واقعاً هم همین بود؛ امام و کارگزاران امام و جوان‌هایی که با اشاره دست امام حرکت می‌کردند، به معنای واقعی کلمه تحقیر کردند ابرقدرت‌ها را؛ اراده‌ی این‌ها را شکستند و این‌ها را از میدان خارج کردند.^۱

۲-۲. تحول بیرونی و اجتماعی

هر جامعه زنده و پویایی به تحول احتیاج دارد.^۲ [لذا] انقلاب اسلامی همچون پدیده‌ای زنده و بااراده، همواره دارای انعطاف و آماده تصحیح خطاهای خویش است، اما تجدیدنظرپذیر و اهل انفعال نیست.^۳ تحول عبارت است از تغییر بخش‌ها و نقاط معیوب؛ چه در نظام اسلامی، چه در جامعه ایرانی ... اگر یک ملتی به استعدادهای خود اعتماد دارد، به توانایی‌های خود اعتماد دارد، قادر به اقدامات تحولی است؛ ملتی که اعتماد به نفس دارد، می‌تواند اقدامات تحولی را بخوبی به سرانجام برساند؛ مسئولان این ملت هم جرئت می‌کنند که دم از تحول بزنند و اقدام به تحول بکنند. ... در هر تحولی، روی این نقاط قوت باید تکیه کرد، آنها را باید افزایش داد، نقاط قوت را باید برجسته‌تر کرد و گسترده‌تر کرد، اما در کنار این‌ها نقاط ضعفی

^۱ همان.

^۲ سخنرانی تلویزیونی به مناسبت سی و یکمین سالگرد رحلت امام خمینی (رحمه‌الله) ۱۳۹۹/۰۳/۱۴.

^۳ بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی.

هم وجود دارد. تحوّل، ناظر به تغییر نقاط ضعف است.^۱ اساس اصلاحات این است که ما با فقر و فساد و تبعیض مبارزه کنیم. هر اصلاحاتی - اگر واقعاً اصلاحات باشد - بر محور این می‌چرخد. بدترین فسادها در جامعه، رواج فقر و افزایش شکاف بین فقیر و غنی است. بدترین فسادها در جامعه این است که کسانی دچار فساد مالی و اقتصادی شوند و از بیت‌المال مردم برای منافع شخصی و پُرکردن جیب خود تغذیه کنند. بزرگترین فسادها این است که در اجرا و اعمال قانون در جامعه تبعیض باشد و به شایستگی‌ها و صلاحیت‌ها و قابلیت‌های افراد توجّه نشود. همان فقر و فساد و تبعیضی که بارها عرض کرده‌ایم، مردم تأیید کردند که مبارزه با این‌ها، همان اصلاحات واقعی است.^۲ [در مورد] حوزه تحوّل هم که این تحوّل در کجاها باید انجام بگیرد، هم در بخش‌های گوناگون حکمرانی و بخش‌های مدیریتی کشور است که خب در زمینه‌های اقتصاد، در زمینه‌های مسائل اجتماعی، در زمینه‌های مسائل فکری، مشخص است کم‌کاری‌هایی وجود دارد و رفت و برگشت‌های اداری، کاغذبازی‌ها و دیوان‌سالاری‌های زائد و مقرّرات غیر مفید و گاهی مضر، مانع از تلاش است - هم در زمینه اقتصاد که خیلی

^۱ بیانات در اجتماع زائران و مجاوران حرم مطهر رضوی ۱۴۰۲/۰۱/۰۱.

^۲ بیانات در دیدار جمعی از مسئولان وزارت آموزش و پرورش ۱۳۸۱/۰۴/۲۶.

واضح است و هم در زمینه‌های دیگر- بنابراین یک حوزه مهم برای تحول، همین بخش‌های مدیریتی کشور است؛ یک بخش هم در مورد زندگی عمومی مردم است که در این زمینه‌ها هم به معنای واقعی کلمه در بعضی از بخش‌ها بایستی تحولی حرکت کرد^۱.

۲-۲-۱. تحول در زندگی عمومی مردم

عادات غلطی در بین ما مردم وجود دارد که با این‌ها بایستی برخورد کرد. با نصیحت و توصیه و راه‌حل‌های جزئی نمی‌شود کار کرد، یک کار تحولی لازم است؛ مثلاً فرض کنید قضیه اسراف. در کشور ما اسراف وجود دارد؛ اسراف آب، اسراف مواد غذایی، اسراف برق. مسابقه تجمل؛ که حالا ما اشرافیگری را نفی کردیم و زشت شمردیم که به جای خود مطلب کاملاً درستی است لکن مشکل اینجا است که ریخت‌وپاش‌های اشرافی‌گرانه به طبقات غیراشرافی هم در واقع سرایت کرده و متأسفانه مسابقه تجمل در ازدواج‌ها، در خانواده‌ها و کارهای گوناگون وجود دارد و باید با آن مبارزه کرد^۲.

۲-۲-۲. تحول در آرمان‌ها و سیاست‌ها

^۱ بیانات در ارتباط تصویری با نمایندگان تشکلهای دانشجویی ۱۴۰۰/۰۲/۲۱.

^۲ همان.

بایستی احسن‌الحال را پیدا کرد. احسن‌الحال به نظر ما همان تقویت خطوط اصلی انقلاب و روان شدن حرکت به سمت آرمان‌ها است؛ یعنی آرمان‌های انقلاب مثل عدالت، مثل استقلال، مثل اسلامی شدن جامعه، اینها آرمان‌های بزرگ و اساسی است؛ باید حرکت به سمت این آرمان‌ها آسان بشود و روان بشود ... بعضی از آرمان‌ها، آرمان‌های کلان نظام جمهوری اسلامی‌اند، آرمان‌های بلندمدت و میان‌مدت هستند و البته آرمان‌های اساسی هستند که باید به آنها توجه کرد؛ مثل تشکیل جامعه اسلامی یا استقرار عدالت اجتماعی یا مسئله استقلال، مسئله آزادی و مانند این‌ها؛ این‌ها آن آرمان‌های اساسی است. بعضی از این آرمان‌ها در سطوح خردتری هستند و در واقع اجزای تشکیل آن آرمان‌های سطح بالا محسوب می‌شوند؛ مثل مثلاً فرض کنید پیشرفت علمی؛ یک آرمان است -یکی از آرمان‌های ما قطعاً پیشرفت علمی است- متنها جزئی از مجموعه‌ای است که جامعه‌ی اسلامی را تشکیل خواهد داد یا استقلال ما را مثلاً تشکیل خواهد داد. بعضی دیگر از این آرمان‌هایی که دنبالش هستیم و باید دنبالش باشیم و در این تحول به آن‌ها توجه بکنیم، درواقع سیاست‌هایی هستند در جهت اداره کشور و امنیت بخشیدن به انقلاب، و انقلاب را حفظ کردن؛ مثل نهادهایایی که شد: تشکیل سپاه، تشکیل جهاد سازندگی، تشکیل بسیج که این‌ها هم جزو

سیاست‌هایی است که در بدنه آن آرمان‌های اساسی قرار دارند؛ یا اسلامی شدن دانشگاه‌ها مثلاً فرض کنید؛ یا تبدیل صدا و سیما به یک دانشگاه عمومی آن روز چهل میلیونی، و امروز هشتاد میلیونی؛ این جزو آرمان‌ها بوده، جزو مسائلی است که در پی آن بوده‌ایم و باید باشیم و بایستی این آرمان را دنبال بکنیم و امثال این‌ها. بنابراین همین طور که ملاحظه می‌کنید، خطوط اصلی نظام جمهوری اسلامی که باید حفظ بشود و حرکت به سمت آنها آسان‌سازی و روان‌سازی بشود، در سطوح مختلفی قرار دارند: از تشکیل جامعه اسلامی و آن آرمان‌های برتر بگیرید تا آرمان‌های میانی مثل پیشرفت علمی و امثال این‌ها، تا این حرکت‌ها و سیاست‌های اجرائی از این قبیل که گفته شد.^۱

۳. انواع تحول به لحاظ مطلوبیت

۳-۱. تحول مطلوب

آنچه خوب و درست است، جامعه با ثبات، اما غیرراکد و دارای تحول است؛ جامعه‌ای که حتی تحولات صحیح را سریع در خودش به وجود بیاورد. چگونه می‌شود این ویژگی را به دست

^۱ همان.

آورد؟ این که: ریشه‌ها و اصالت‌ها را حفظ کنیم و شالوده‌شکنی نکنیم؛ هویت ملی را بشدت مورد ملاحظه قرار دهیم و ارج بنهیم. هویت جمعی یک ملت، جزو آن چیزهایی است که در تحولات باید دست نخورد. در کنار هویت ملی، پویایی، نشاط، برخورداری از آزادی تحرک و روح رقابت در میان جمع خود را باید بشدت ارج بنهیم و به آن اهمیت بدهیم. لازمه این نشاط و پویایی این است که هم منتقد باشیم، هم انتقادپذیر، که هر کدامش نباشد، بد است. بعضی‌ها اهل انتقاد کردن هستند؛ انتقاد هم بجاست؛ شما هر چیزی را با دقت نگاه کنید و یک خرده‌ای کنجکاوی کنید، یک نقطه عیبی در آن پیدا می‌کنید و می‌شود عیب جویی کرد و عیبی هم ندارد؛ چنانچه عیب‌جویی در جهت رفع عیب باشد، خیلی خوب است؛ اما این افراد، خودشان انتقادپذیر نیستند! البته معیار و ملاک، برآیند نقاط مثبت به نقاط منفی است. ما ضعف‌هایی داریم، مشکلاتی داریم، بدی‌هایی داریم؛ قوت‌هایی هم داریم، خوبی‌هایی هم داریم؛ زیبایی‌هایی هم داریم. ببینید در موازنه این دو با یکدیگر، برآیند این‌ها چه خواهد شد؛ آن می‌شود معیار. اگر بدی‌هایمان بیشتر بود، بد است؛ اگر خوبی‌هایمان بیشتر بود، خوب است. پس هم انتقاد خوب است، هم انتقادپذیری. این‌ها لازمه آن تحول و حالت مطلوب

جامعه است؛ همراه با امید، همراه با پُرکاری، همراه با برنامه‌ریزی و همراه با داشتن خط مشی درست و سرمشق برای تحول^۱.

۲-۳. تحول نامطلوب

نقطهٔ مقابل، این است که هرج و مرج رفتاری و سیاسی و ساختارشکنی و پوچ‌گرایی و فراموشی هویت ملی بر ما حاکم شده باشد؛ این، نقطهٔ مقابل آن چیز مطلوب است؛ یعنی ایجاد یک حرکت، اما در جهت خراب کردن آنچه که داریم و مفید است و لازم می‌دانیم. این، غلط است ... ما در تحولات بنیانی اساسی جامعه، ممکن است گاهی این طوری عمل کنیم؛ به جای اینکه بنیان‌ها را حفظ کنیم و بر آنچه که نیاز داریم، پا فشاری کنیم و آنچه را که نداریم، برای خودمان فراهم کنیم، هویت مستقل ملی خودمان را فراموش کنیم! ... از این خطرناکتر، این است که سر رشتهٔ همین تحولات منفی در سطح بین‌المللی، در دست کسانی باشد که آن‌ها به وسیلهٔ این تحولات می‌خواهند اهداف خودشان را - که یا زر است یا زور - تأمین کنند و برای آن‌ها چیزی به نام هویت ملت‌ها اصلاً ارزش ندارد ... این خیلی خطرناک است که سر رشتهٔ تحولات جهانی دست باندهای قدرت بین‌المللی باشد؛ که امروز هست. این‌ها

^۱ بیانات در دیدار دانشگاهیان سمنان ۱۳۸۵/۰۸/۱۸.

صهیونیست‌ها و سرمایه‌دارهایند و عمدتاً هم در امریکا و در اروپا^۱. تحوّل بایستی ما را به وضع آحسن برساند، به وضع بهتر برساند. بعضی در زمینه مسائل تحوّل می‌گویند «تغییر» اما تغییر به کجا مشخص نیست. صرف تغییر یک ارزش محسوب نمی‌شود؛ تغییر به سمت بهتر شدن ارزش است، تحوّل به سمت سطح بالا رفتن ارزش است و آنگاه مطلق تحوّل نه^۲. خیلی‌ها در دنیا هم وقتی راجع به ما صحبت می‌کنند، بحث تحوّل را مطرح می‌کنند؛ در داخل کشور هم بعضی‌ها که گرایش‌های بیشتر غربی و میل به شیوه‌های غربی و مفاهیم غربی دارند، بحث از تحوّل می‌کنند، منتها آن تحوّل که مورد نظر آن‌ها است، تحوّل در اصل انقلاب است؛ یعنی در واقع به یک معنا ارتجاع؛ یعنی تحوّل آن‌ها به معنای ارتجاع است؛ برگشت به عقب. مفاهیم انقلابی را می‌خواهند نفی کنند^۳.

۴. مدیریت و هدایت تحول توسط نخبگان

^۱ همان.

^۲ بیانات در ارتباط تصویری با نمایندگان تشکلهای دانشجویی ۱۴۰۰/۰۲/۲۱.

^۳ همان.

تحول و دگرگونی یک امر قهری است؛ پیش می‌آید. منتها این تحول و تغییر را یا مدیریت می‌کنیم، آن را هدایت می‌کنیم، یا نه، رها می‌کنیم. اگر رها کردیم، باخته‌ایم. بزرگان حوزه، مراجع تقلید، اندیشمندان، دانشمندان و فضلا باید دامن‌ها را به کمر بزنند، همت کنند، این تحول را برنامه‌ریزی کنند، هدایت کنند، مدیریت کنند. بنابراین معنای اساسی تحول این است: حرکت نوبه‌نوی محتوایی^۱. نه با توقف در گذشته و سرکوب نوآوری می‌توان به جایی رسید، نه با رهاسازی و شالوده‌شکنی و هرج و مرج اقتصادی و عقیدتی و فرهنگی می‌توان به جایی رسید؛ هر دو غلط است ... مسئله آزاداندیشی‌ای که ما گفتیم، ناظر به این است. باید راه آزاداندیشی و نوآوری و تحول را باز گذاشت، منتها آن را مدیریت کرد تا به ساختارشکنی و شالوده‌شکنی و برهم زدن پایه‌های هویت ملی نینجامد. این کار، مدیریت صحیح لازم دارد. چه کسی باید مدیریت کند؟ نگاهها فوراً می‌رود به سمت دولت و وزارت علوم و...؛ نه، مدیریتش با نخبگان است؛ با خود شماست؛ با اساتید فعال، دانشجوی فعال و مجموعه‌های فعال دانشجویی. حواستان جمع باشد! دنبال حرف نو و پیدا کردن حرف نو حرکت کنید؛ اما مراقب باشید که این حرف نو در کدام جهت دارد حرکت می‌کند؛ در جهت

^۱ سخنرانی در دیدار طلاب، فضلا و اساتید حوزه علمیه قم ۱۳۸۹/۰۸/۲۳.

تخریب یا در جهت ترمیم و تکمیل؛ این‌ها با هم تفاوت دارد ...
وظیفهٔ نخبگان فکری و فرهنگی جامعه و حوزه و دانشگاه، مدیریت
این تحول است. نه باید تحولات را سرکوب کرد، نه باید تسلیم هر
تحولی شد^۱. امروز جامعهٔ نخبگانی و انقلابی کشور، هم تجربهٔ
زیادی دارد، هم ناکامی‌ها را دیده، تلخی‌ها را دیده، دشواری‌ها را
دیده، مانع‌تراشی‌ها را دیده، معارضه‌ها را دیده -یعنی این‌ها را در
طول زمان، این جامعهٔ نخبگانی ما مشاهده کرده‌اند- و نگاهی به
مسائل اساسی کشور نگاهی است همراه با توجه به این مشکلات.
پس بنابراین، برنامه‌ریزی هم می‌تواند برنامه‌ریزی پیچیده‌تر و
قوی‌تری باشد از آنچه در گذشته انجام می‌گرفته، و باید همین جور
باشد؛ یعنی واقعاً راهبری‌های عملیاتی بایستی با در نظر گرفتن این
مشکلات و موانع انجام بگیرد ... برای پیشگیری از مشکلات و برای
اینکه کشور و جامعه از مشکلاتش و ضررهایش و آسیب‌هایش
مصون بماند، امروز به فکرهای جدید و راه‌های ابتکاری و در واقع
دانش و فکر نو نیاز هست. احتیاج داریم به روش‌های نو، روش‌های
بدیع و روشهای تازه. و به نظر من کشور می‌تواند در این زمینه‌ها
حرکت کند و این نخبگان انقلابی و مؤمن هستند که بایستی دست
کشور را پُر کنند و فکر تولید کنند و دانش حرکت در این راه را

^۱ بیانات در دیدار دانشگاهیان سمنان ۱۳۸۵/۰۸/۱۸.

بایستی تولید کنند. این تحوّل است که باید اتفاق بیفتد. این تحوّل که می‌گوییم، باید ما را به این سمت حرکت بدهد و پیش برد^۱. حرف ما این است: یک؛ با تحول نباید سینه به سینه شد. دو؛ از تحول باید استقبال کرد. سه؛ نه فقط با تحول نباید دشمنی کرد، که باید از آن استقبال کرد. چهار؛ تحول را باید مدیریت کرد؛ در تحول، دگرگونی به سمت پیشرفت و تعالی را باید در نظر گرفت. تحوّل که موجب پسرفت بشود، تحول بدی است. پنج؛ تحول را با آناشیسیم و ساختارشکنی و هرج و مرج نباید اشتباه گرفت. و بالاخره پایه تحول را بایستی غیر از آن چیزی که امروز معیارهای پیشرفت در دنیا محسوب می‌شود - که اغلب را شمردیم - دانست؛ و معیارهای ویژه جمهوری اسلامی و حرف نو اسلام در زمینه های اخلاق، معنویت، معرفت الهی، انسان دوستی و ارتباطات و عواطف بشری را در نظر گرفت و اینها را هم بایستی جزو معیارهای پیشرفت دانست. و کسی هم که متصدی این کارهاست، عبارتند از مجموعه نخبگان دانشگاه و حوزه. شما جوان‌ها و آنهایی که آمادگی دارید، وارد این میدان شوید. منتها منتظر من و امثال من نمانید. ماها حداقل پنجاه سال اختلاف سنی با شما داریم؛ شما جوانید؛ مرکز نیرو و نشاط هستید؛ کار مال شماست؛ همچنان که

^۱ بیانات در ارتباط تصویری با نمایندگان تشکلهای دانشجویی ۱۴۰۰/۰۲/۲۱.

آینده مال شماست. بنابراین منتظر نمانید، خودتان اقدام کنید؛ اساتیدتان اقدام کنند. مسئولان کشور هم البته آگاه و متوجه باشند. منتها توجه داشته باشید که اگر شما هم دنبال این کارها هستید، باید مدیریت کنید. همان شاخص‌ها را مراقبت کنید. مثل میدان مین است؛ دو طرف، میدان مین است. از آن خط سالم و صحیح حرکت کنید^۱.

۵. تحول؛ حرکت به سمت پیشرفت

تحول برای چیست؟ برای پیشرفت ... آنچه که ما در تحول، تحولی که با پیشرفت همراه است، مورد نظرمان است - که جا دارد که این جزو آرمان‌های ما باشد - مبارزه با فقر، مبارزه با تبعیض، مبارزه با بیماری، مبارزه با جهل، مبارزه با ناامنی، مبارزه با بی‌قانونی، مدیریت‌ها را به سطح علمی‌تر ارتقاء دادن، رفتار شهروندان را به سطوح منضبط ارتقاء دادن و انضباط اجتماعی، رشد امنیت، رشد ثروت ملی، رشد علم، رشد اقتدار ملی، رشد اخلاق و رشد عزت ملی است؛ همه این‌ها در این تحول و پیشرفت، به معنای صحیح دخالت دارند و ما این‌ها را پایه‌های اصلی می‌دانیم. در کنار اینها، عشق به معنویت و ارتباط با خدا، مهم‌ترین عاملی است که

^۱ بیانات در دیدار دانشگاهیان سمنان ۱۳۸۵/۰۸/۱۸.

پیشرفت یک ملت را به معنای واقعی خودش تضمین می‌کند؛ اگر این نشد، همه آنچه که دستاوردهای به معنای عرفی و رایج جهان پیشرفته محسوب می‌شود، ممکن است در راه‌های غلطی مصرف شود. یعنی ممکن است یک کشور از لحاظ رفتارهای اجتماعی‌اش منضبط، مؤدب و با اخلاق باشد، ثروت و علم را هم به دست بیاورد، اما در عین حال همین ثروت و علم، و همین انضباط مردمی خودش را برای نابود کردن یک ملت دیگر به کار گیرد. این غلط است؛ این در منطق ما درست نیست. علم خودش را به کار بگیرد برای ایجاد سلاحی مثل بمب اتم که وقتی یک جایی فرود افتاد، دیگر با گناه و بی‌گناه و مسلح و بچه کوچک و شیرخوار و انسان‌های مظلوم را نگاه نمی‌کند و فرقی نمی‌گذارد و همه را نابود می‌کند. علمی که در این راه به کار بیفتد و کشوری که این را داشته باشد و تحولی که بخواهد به اینجا منتهی شود، مورد تأیید ما نیست و ما چنین تحولی را دوست نمی‌داریم ... آن تحولی که در پیوندها و نظامات اجتماعی به یک چنین حقایقی منتهی بشود، آن پیشرفت است؛ پیشرفت مورد نظر اسلام و جمهوری اسلامی، این است. پیشرفتی که بر فردمحوری و اباحه لذاتی که انسان به طور مطلق دوست می‌دارد، مبتنی باشد، پیشرفت نیست ... اقتداری که مبتنی بر ظلم به ملت‌های دیگر و به بهای پسرفت ملت‌های دیگر باشد، پیشرفت و تحولی که در خدمت

یک طبقه خاص - طبقه سرمایه‌دار - باشد، که امروز در کشورهای غربی این طور است، مورد نظر ما نیست. پیشرفتی که در خدمت طبقه سرمایه دارها باشد، پسرفت است. پیشرفتی که با باختن هویت مستقل ملی همراه باشد و انسان خودش را از دست بدهد، پیشرفت نیست. تقلید، رایج شدن و پیشرفت تقلید، پیشرفت نیست. وابسته کردن اقتصاد، تقلیدی کردن علم، ترجمه‌گرایی در دانشگاه؛ که هر چه که آن طرف مرزها، مرزهای غربی و کشورهای اروپایی، گفته‌اند، ما همان را ترجمه کنیم و اگر کسی حرف زد، بگویند مخالف علم حرف می‌زند؛ پیشرفت نیست و ما این را پیشرفت نمی‌دانیم.^۱ تحول یعنی به حال برتری با شکل واضحی دست یافتن؛ یعنی یک جهش، یک حرکت بزرگ ... تحول یعنی میل به شتاب گرفتن و سرعت داشتن در حرکت و جهش در حرکت و اجتناب از تحجر، اجتناب از پافشاری بر مشهورات غلط؛ معنای تحول این‌ها است.^۲ اصل قضیه درست کردن سبک زند کی است، رفتار اجتماعی است، اخلاق عمومی است، فرهنگ زندگی است، باید در این بخش‌ها ما پیش برویم، باید تلاش کنیم. تمدن نوین اسلامی که ما مدعی‌اش

^۱ همان.

^۲ سخنرانی تلویزیونی به مناسبت سی‌ویکمین سالگرد رحلت امام خمینی (رحمه‌الله) ۱۳۹۹/۰۳/۱۴.

هستیم و انقلاب اسلامی می‌خواهد آن را به وجود بیاورد، بدون این بخش، تحقق پیدا نخواهد کرد^۱.

۶. شروط تحول

۶-۱. پیشرانی جوانان

حالا چه جوری این تحول انجام بگیرد؟ به نظر من راه منحصربه‌فرد آن جوان‌هایند. جوان‌های زبده و خوبی داریم؛ چون در جوان، هم فکر نو هست، هم [توانایی] یافتن شیوه‌های نو هست، هم نیرو و توان لازم هست، هم جرئت اقدام هست؛ این‌ها همه در جوان‌ها جمع است و خیلی مغتنم است؛ یعنی ابزار لازم برای یک حرکت تحولی همین‌ها است: فکر نو، ابتکار، جرئت حرکت، میل کامل به این حرکت. این‌ها از لوازم حتمی یک حرکت تحولی است و این هم در جوان‌ها وجود دارد، [لذا] بایستی برای یک چنین کاری دنبال جوان‌های نخبه رفت ... امروز خوشبختانه کشور از لحاظ پرورش نیروی انسانی مؤمن و انقلابی و دارای اعتماد به نفس و متخصص بحمدالله وضع خوبی دارد؛ یعنی ما از لحاظ نیرو کمبود نداریم؛ نیروهایی هستند که باید شناسایی بشوند. اگر میل به حضور

^۱ بیانات در دیدار با جوانان استان خراسان شمالی ۱۳۹۷/۰۱/۲۳.

جوان‌ها نبود، شناسایی جوان‌ها هم انجام نمی‌گیرد و دولت و مجموعه نظام، مجموعه حکمرانی کشور هم از منافع وجود آن‌ها محروم می‌ماند.^۱

۶-۲. جوان مؤمن انقلابی

شرط [تحول] این است که [تحول‌آفرین] مؤمن باشد و انقلابی باشد؛ و آنگاه اگر جوان بود با همان خصوصیات جرئت و توانایی و ابتکار، لکن ایمان در او وجود نداشت، خب فایده‌ای ندارد؛ آن جوان با همان نیرو، راه غلط را خیلی سریع‌تر و تندتر از پیرها و سالخورده‌ها خواهد رفت؛ اگر با ایمان نباشد فایده‌ای ندارد؛ اگر انقلابی نباشد، کشور را به سمت یک حرکت تحوّل‌ی درست هدایت نخواهد کرد؛ پس بایستی، هم جوان باشد، هم مؤمن باشد، هم انقلابی باشد.^۲ یقیناً بدون نیروی جوان مؤمن پُرانگیزه پُرتوان، این بارِ سنگین جمهوری اسلامی پیش نخواهد رفت.^۳ مهم این است که این ظرفیت به وسیله مسئولین شناسایی بشود و در همه بخش‌ها افراد مؤمن، جوان‌های بانگیزه به کار گرفته بشوند؛ عناصر جوان و بانگیزه و مؤمن و متشرّع؛ چون کسی که متشرّع است، احتمال خیانت در او

۱

۲

۳ بیانات در دیدار جمعی از دانشجویان ۱۴۰۱/۰۲/۰۶.

خیلی کمتر از کسی است که به دین باور ندارد. این آن چیزی است که ما را به هدفمان نزدیک می‌کند^۱

۶-۳. دولت جوان انقلابی

شرط اساسی و اصلی [در تحول] این است که ایمان و انگیزه صادقانه و انقلابی در آن‌ها وجود داشته باشد که به نظر من یک دولت جوان انقلابی - همان طور که گفتیم - می‌تواند جامع همه اینها باشد. البته دولت فقط مثلاً بیست وزارتخانه و بیست وزیر نیست - [البته] مجموعه‌ی هیئت دولت حدود بیست و چند نفرند - دولت فقط این‌ها نیست؛ دولت یک مجموعه وسیعی است که صداها مدیریت مؤثر و تعیین‌کننده در آن وجود دارد و همه این‌ها می‌تواند به اصطلاح میزبان جوان‌های مؤمن و نخبه و انقلابی ما باشد که باید بتوانند در تصمیم‌سازی‌ها و تصمیم‌گیری‌ها و اجرا حضور داشته باشند؛ یعنی بایستی بعضی جوان‌ها در بخش‌های تصمیم‌گیری، بعضی در بخش‌های تصمیم‌سازی، بعضی هم در بخش اجرا حضور داشته باشند و بتوانند عمل بکنند و به نظر من این کاری است کاملاً شدن؛ یعنی اگر واقعاً یک دولتی سر کار بیاید که مسئولین بالای دولت اعتقاد به جوان‌ها داشته باشند، اطمینان به جوان‌ها داشته باشند،

^۱ سخنرانی نوروزی خطاب به ملت ایران ۱۳۹۹/۰۱/۰۳.

همچنان که امام بزرگوار داشت و کار را با جوان‌ها پیش برد، اگر یک چنین دولتی سر کار بیاید، به نظر من مشکلات خیلی زود حل خواهد شد ... راه ایجاد تحوّل عبارت است از تشکیل یک دولت معتقد به تحوّل و معتقد به عنصر تحوّل‌آفرین، یعنی عنصر جوان نخبه مؤمن انقلابی ... [بنابراین] تحوّل ممکن است، شرطش حضور یک دولتی است که معتقد به جوان‌ها باشد و جوان‌ها را به کار بگیرد و این کار انجام خواهد گرفت^۱.

۶-۴. ترسیدن از دشمن

یک شرط مهم برای ایجاد تحوّل، ترسیدن از دشمن و دشمنی‌ها است. خدای متعال به پیغمبرش میفرماید که «وَتَخْشَى النَّاسَ وَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَاهُ»؛ از مردم نباید بترسی؛ از حرف این و آن نباید بترسی. بالاخره هر اقدام مثبتی، هر کار مهمی ممکن است یک عده‌ای مخالف داشته باشد؛ مخالف، مخالفت می‌کند. امروز با حضور فضای مجازی، نوع مخالفت‌ها هم غالباً نوع برخوردکننده و تیز و آزاردهنده است؛ اگر چنانچه یک حرکت مهم صحیح متقن محاسبه‌شده‌ای انجام می‌گیرد، باید ملاحظه اینها را نکنند. ملاحظه دشمن خارجی را هم نباید بکنند؛ هرگونه حرکتی را که در کشور به

سمت صلاح انجام بگیرد، یک جبهه وسیعی از دشمن وجود دارد که اینها نشسته‌اند دارند دائم فکر می‌کنند که ضربه‌ها بزنند، هم در زمینه‌های سخت‌افزاری، هم در زمینه‌های نرم‌افزاری؛ نرم‌افزاری‌شان همین است که این‌ها تصمیم‌های مهم و درست و منطقی را که در کشور گرفته می‌شود، با تبلیغات وسیعی که دارند، زیر سؤال ببرند و با این امپراتوری تبلیغاتی‌ای که دست صهیونیست‌ها هست، این را بکوبند و نابود کنند و از بین [ببرند]. باید از اینها نترسید، باید حرکت کرد؛ و به نظر من راهش هم این است که نیروهای جوان حضور داشته باشند؛ آن که ملاحظه نمی‌کند و نمی‌ترسد و بدون ملاحظه حرکت می‌کند نیروی جوان است. [البته] حضور نیروهای جوان با همان شکلی که قبلاً عرض کردیم، به معنای استفاده از فکر جوان و از روحیه جوان و از حالت اقدام و جسارت و حرکتی که جوان می‌کند؛ نه به معنای نفی حضور ذخیره‌های غیر جوان؛ شرطش این است که این کار انجام نگیرد^۱.

۵-۶. تلاش و مجاهدت دائمی

^۱ سخنرانی تلویزیونی به مناسبت سی‌ویکمین سالگرد رحلت امام خمینی (رحمه‌الله)

انقلاب یعنی تغییر بنیادین همه نهادهای اصلی زندگی جامعه - آنچه غلط، کج و نابجاست-و این امری است که در طول زمان و به تدریج با تلاش و مجاهدت دائمی انجام می‌گیرد.^۱ در انقلاب اصل بر حرکت است، حرکتی هدف‌دار، سنجیده، پیوسته، خستگی ناپذیر و سرشار از ایمان و اخلاص، که تا رسیدن به هدف یعنی: حاکمیت بخشیدن به دین خدا و متلاشی ساختن قدرت شیطانی طاغوت ادامه می‌یابد.^۲

^۱ بیانات در دیدار با مسئولان سازمان صدا و سیما ۱۳۸۱/۱۱/۱۵.

^۲ عهد مشترک، ص ۹۱.

فصل ششم؛ کفتمان سازی و جهت دهی به حرکت جامعه

۱. چیستی گفتمان

گفتمان یک جامعه مثل هواست، همه تنفس می‌کنند چه بدانند، چه ندانند؛ چه بخواهند، چه نخواهند. باید این گفتمان‌سازی انجام بگیرد که البته نقش رسانه‌ها و بالخصوص نقش روحانیون و نقش بزرگان و اساتید دانشگاهی حتماً نقش بارز و مهمی است^۱. گفتمان یعنی باور عمومی. یعنی آن چیزی که به صورت یک سخن مورد قبول عموم تلقی بشود، مردم به آن توجه داشته باشند، این با گفتن حاصل می‌شود با تبیین لازم - تبیین منطقی، تبیین عالمانه و دور از زیاده‌روی‌های گوناگون - حاصل می‌شود با زبان صحیح، با زبان علمی و منطقی و با زبان خوش، بایستی این مطالب را منتقل کرد^۲. گفتمان یعنی آن فکری، آن اندیشه عملی‌ای که رواج پیدا می‌کند در بین مردم و می‌شود سکه رایج؛ این گفتمان است. در هر برهه‌ای از زمان لازم است که یک سکه رایجی دست همه مردم باشد؛ این کار را شما می‌توانید بکنید^۳. آن وقتی کار، شکل عمومی و مردمی پیدا خواهد کرد که

^۱ ۱۳۹۰/۱۰/۱۴.

^۲ ۱۳۹۲/۱۲/۱۵.

^۳ ۱۳۹۵/۱۲/۲۹.

این فکر شما، این جهت‌گیری شما تبدیل به یک گفت‌وگو عمومی بشود.^۱

۲. اهداف گفت‌وگو سازی

۲-۱. ناظر به آگاهی جامعه

گفت‌وگو یعنی یک مفهوم و یک معرفت همه‌گیر بشود در برهه‌ای از زمان در یک جامعه. آن‌وقت، این می‌شود گفت‌وگو جامعه. این، با کارهای جداجدای برنامه‌ریزی نشده، حاصل نخواهد شد این‌کار احتیاج دارد به برنامه‌ریزی و کار فعال و مثل دمیدن پیوسته در وسیله فشاری است که می‌تواند آب یا مایه حیات یا هوا را به نقاط مختلفی که مورد نظر است، برساند. باید دائم با این دم دمید، تا این اشتعال همیشه باقی بماند. این کار هیچ نباید متوقف بشود و به برنامه‌ریزی احتیاج دارد. این گفت‌وگو سازی برای چیست؟ برای این است که اندیشه دینی، معرفت دینی در مخاطبان، در مردم، رشد پیدا کند. اندیشه دینی که رشد پیدا کرد، وقتی همراه با احساس مسئولیت باشد و تعهد باشد، عمل به وجود می‌آورد و همان چیزی می‌شود که پیغمبران

دنبال آن بودند. فرهنگ صحیح، معرفت صحیح، در مواردی بیدارباش، در مواردی هشدار؛ این‌ها کارکردهای تبلیغ است؛ آثار و نتایجی است که بر تبلیغ مترتب می‌شود.^۱

۲-۲. جهت‌دهی به حرکت جامعه

گفتمان را باید همه‌گیر کنید؛ به گونه‌ای که هر جریانی، هر شخصی، هر حزبی و هر جناحی سر کار بیاید، خودش را ناگزیر ببیند که تسلیم این گفتمان شود: یعنی برای تلاش کند و مجبور شود پرچم آن را بردست بگیرد. این را شما باید نگه دارید و حفظ کنید این مهم است.^۲ گفتمان یعنی آن فکر رایج بین مردم، مطالبه عمومی مردم. وقتی یک چیزی مطالبه عمومی شد و گفتمان شد، به‌طور طبیعی به عمل نزدیک خواهد شد. باید جزو واضحات و بنیات فکری مردم بشود. باید این قدر این گفته بشود، استدلال بشود، تبیین بشود، تکرار بشود که به‌صورت یک گفتمان قطعی دربیاید.^۳ وقتی گفتمان‌سازی شد، جلب اقبال عمومی به مجموعه‌های جوان و پیشرو حاصل خواهد شد؛ یعنی اقبال

^۱ ۱۳۸۸/۰۹/۲۲.

^۲ ۱۳۸۳/۰۸/۱۰.

^۳ ۱۳۹۶/۰۶/۳۰.

عمومی به وجود می‌آید، آن وقت اثر خودش را به جا می‌گذارد.^۱ ذهنیت‌ها همان گفتمان است؛ یعنی یک به اصطلاح جهت‌گیری فکری مشخصی در جامعه به وجود می‌آورد که این چیز باارزشی است جریان‌های دانشجویی به گفتمان‌سازی اهمیت بدهند. مسائل نظام را استخراج کنید، فکر کنید، راه‌حل‌های سنجیده و قوی پیش‌بینی کنید، اینها را مطرح کنید.^۲

۳. عناصر گفتمان‌ساز

ایجاد یک فکر، یک گفتمان، یک جریان فکری در جامعه، به دست خواص جوامع است؛ به دست اندیشمندان جامعه است؛ آنها هستند که می‌توانند فکر ملت‌ها را به یک سمتی هدایت کنند که مایه نجات ملت‌ها شود؛ همچنان که خدای نخواست می‌توانند به سمتی ببرند که مایه بدبختی و اسارت و تیره‌روزی ملت‌ها شود. این دومی متأسفانه در طول هفتاد هشتاد سال اخیر در برخی از کشورها، از جمله در کشور خود ما اتفاق افتاد.^۳

۳-۱. صاحبان فکر، مسئولان و دلسوزان

^۱ ۱۳۹۹/۰۲/۲۸

^۲ ۱۳۹۹/۰۲/۲۸

^۳ ۱۳۹۱/۰۹/۲۱

نقطه مقابل آنها بایستی کار بشود مسئولین، صاحبان فکر و دلسوزان، بایستی تصویر درستی را از این حرکت بزرگ و عمومی ارائه بدهند و گفتمان‌سازی بشود تا مردم بدانند و معتقد باشند و بخواهند؛ در این صورت، کار عملی خواهد شد.^۱

۲-۳. خواص، اندیشمندان جامعه، اساتید دانشگاه،

نخبگان علمی، فرزندگان

ایجاد یک فکر، یک گفتمان، یک جریان فکری در جامعه، به دست خواص جوامع است؛ به دست اندیشمندان جامعه است؛ آنها هستند که می‌توانند فکر ملت‌ها را به یک سمتی هدایت کنند که مایه نجات ملت‌ها شود؛ همچنان که خدای نخواستہ می‌توانند به سمتی ببرند که مایه بدبختی و اسارت و تیره‌روزی ملت‌ها شود .. روایتی است از رسول مکرم اسلام، حضرت محمدبن عبدالله، که می‌فرماید: «لَا تُصْلِحَ عَوَامُ هَذِهِ الْأُمَّةِ إِلَّا بِخَوَاصِّهَا قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَنْ خَوَاصُّهَا قَالَ الْعُلَمَاءُ». بنابراین اساتید دانشگاه، فرزندگان و نخبگان علمی در هر کشوری می‌توانند سر رشته‌دار حرکت مردم شوند البته به شرط اخلاص، به شرط شجاعت، به شرط نترسیدن از

دشمنان. اگر ترس آمد، اگر طمع آمد، اگر غفلت آمد، اگر تنبلی آمد، کار خراب خواهد شد.^۱

۳-۳. رسانه‌ها، روحانیون، بزرگان، اساتید دانشگاهی

گفتمان یک جامعه مثل هواست، همه تنفس می‌کنند چه بدانند، چه ندانند؛ چه بخواهند، چه نخواهند. باید این گفتمان‌سازی انجام بگیرد که البته نقش رسانه‌ها و بالخصوص نقش روحانیون و نقش بزرگان و اساتید دانشگاهی حتماً نقش بارز و مهمی است.^۲

۳-۴. آقایان و خانم‌های موثر

همین تشریفات زائد از آن مواردی است که گفتمان‌سازی می‌خواهد. خانم‌های مؤثر، آقایان مؤثر، اساتید دانشگاه، روحانیون، بخصوص صداوسیما و رسانه‌ها باید در این زمینه‌ها کار کنند این را از این حالت بیرون بیاورند.^۳

^۱ ۱۳۹۱/۰۹/۲۱.

^۲ ۱۳۹۰/۱۰/۱۴.

^۳ ۱۳۹۰/۱۰/۱۴.

۳-۵. ائمه جمعه و شخصیت‌های برجسته

استان‌ها

وقتی شما در مورد یک عنوانی از این عناوینِ مهمّ اساسی انقلاب به یک نتیجه‌ای رسیدید، این را باید تبدیل بکنید به گفتمان؛ [مثلاً] در نشریه منتشر بکنید. شما جمعیت زیادی هستید؛ عده کثیری از آقایان، ائمه جمعه هستند یا شخصیت‌های برجسته استان‌ها هستند یا در مرکز هستند، دارای منبر هستند، می‌توانند با مردم حرف بزنند و مخاطب قرار بدهند مردم را؛ تکرار بکنید، بگویید، تا گفتمان بشود^۱.

۳-۶. صدا و سیما

در همه برنامه‌ها نگرش به محتوا را الزامی کنید؛ همه برنامه‌های شما باید پیام داشته باشد. پیام داشتن، لزوماً به معنای دلگیر بودن و خسته کننده بودن نیست، که انسان بگوید مردم خسته می‌شوند نه، ممکن است این پیام در ضمن یک برنامه کاملاً شیرین و سرگرم کننده باشد اما پیام داشته باشد. برنامه‌های ما نه فقط نباید پیام منفی داشته باشد، بلکه باید بدون پیام هم نباشد؛ یعنی خنثی هم نباشد. سریالی که تولید می‌کنید، میزگردی که

می‌گذارید، فیلمی که می‌سازید، مسابقه‌ای که ترتیب می‌دهید؛ بالاخره می‌خواهید محورهای مهمی را که مسئولیت شماست، در بین مردم توسعه دهید. شما کدام محور را می‌خواهید به این وسیله تبیین کنید؟ این باید روشن شود. به وسیله برنامه‌های خوب و برنامه‌سازی‌های خوب، گفتمان‌های مورد نیاز جامعه را -که گاهی باید موضوعی را به شکل گفتمان عمومی درآورد- تأمین و تضمین کنید^۱... ما صدا و سیما را عمده‌ترین مرکز هدایت فکری می‌دانیم^۲... مأموریت محوری [رسانه ملی] عبارت است از مدیریت و هدایت فکر، فرهنگ، روحیه، اخلاق رفتاری جامعه، جهت‌دهی به فکر و فرهنگ عمومی، آسیب‌زدایی از فکر و فرهنگ و اخلاق جامعه، تشویق به پیشرفت - یعنی روحیه دادن - و زدودن احساس عقب‌ماندگی^۳.

۷-۳. هسته‌های فکری، عملی و جهادی

خطاب بنده من به همه آن هسته‌های فکری و عملی جهادی، فکری، فرهنگی در سرتاسر کشور مرتباً می‌گویم: هر کدام کار کنید؛ مستقل و به قول میدان جنگ، آتش‌به‌اختیار ... خب شما

^۱ ۱۳۸۳/۰۹/۱۱

^۲ ۱۳۸۹/۰۴/۱۲

^۳ ۱۳۸۳/۰۹/۱۱

افسرهای جنگ نرمید؛ آنجایی که احساس می‌کنید دستگاه مرکزی اختلالی دارد و نمی‌تواند درست مدیریت کند، آنجا آتش‌به‌اختیارید؛ یعنی باید خودتان تصمیم بگیرید، فکر کنید، پیدا کنید، حرکت کنید، اقدام کنید^۱».

۸-۳. دانشجویان و جوانان

دانشجو تصمیم‌ساز است؛ دانشجو گفتمان‌ساز است. شما وقتی که یک آرمانی را دنبال می‌کنید، می‌گویید، تکرار می‌کنید و بجد پای آن می‌ایستید، این یک گفتمان در جامعه ایجاد می‌کند، این موجب تصمیم‌سازی می‌شود؛ زید تصمیم‌گیر در فلان مرکز تصمیم‌گیری مدیریت کشوری، وقتی که یک چیزی به‌عنوان یک گفتمان درآمد، مجبور می‌شود دنبال بکند. یک نمونه زنده‌اش همین گفتمان نهضت نرم‌افزاری و احیای حرکت علمی است که مطرح شد، تکرار شد، خوشبختانه استقبال شد و به‌عنوان یک گفتمان درآمد؛ حرکت جامعه براساس آن به‌وجود آمد؛ ده پانزده سال است که ما از لحاظ علمی داریم همین‌طور حرکت می‌کنیم و جلو می‌رویم. در همه زمینه‌ها همین‌جور است، دانشجو می‌تواند مؤثر باشد. شما می‌توانید بیدارکننده باشید، می‌توانید گفتمان‌ساز

باشید.^۱ دانشجو را ما جزو مجموعه‌های نمایشگر وجدان بیدار ملت و کشور به حساب بیاوریم که واقع قضیه همین است. اگر دانشجویان در یک جامعه‌ای جهت‌گیری‌ای داشته باشند و حرکتی بکنند و خواستی داشته باشند، این نشان‌دهنده گرایش عمومی جامعه است. دانشجو در واقع جزو مجموعه‌هایی است که وجدان بیدار ملت را و جهت‌گیری‌های آن را نشان می‌دهد، لذا باید دانشجو خیلی آگاهانه با مسائل برخورد کند؛ وضعیت خود را، وضعیت محیط خود را، تهدیدها را، فرصت‌ها را، دشمن‌ها را، دشمنی‌ها را باید بشناسد.^۲

۳-۹. شاعران و شعر انقلاب

شعر انقلاب یک هویتی دارد: در واقع متصدی و مباشر و میدان‌دار ارائه گفتمان انقلاب اسلامی است، این را باید حفظ کنید؛ نباید این تحت‌الشعاع برخی از هیجاناتی قرار بگیرد که ناشی از تألمات شاعر است نسبت به یک مسئله‌ای، نسبت به یک قضیه‌ای، نسبت به یک چیزی. بالاخره همه جا هنجاری‌هاتی وجود دارد، روح لطیف شاعر هم دچار تألماتی می‌شود، این تألمات طبعاً در

^۱ ۱۳۹۴/۰۴/۲۰.

^۲ ۱۳۹۳/۰۵/۰۱.

شعر اثر می‌گذارد، منتها نایستی آن گفتمان اصلی انقلاب، آن هویت اصلی انقلاب مغلوب این تألمات شود. باید برای انقلاب حرف بزنید، باید برای گفتمان انقلاب تلاش و کار کنید^۱.

۳-۱۰. نویسندگان و داستان‌نویسان

این انقلاب، با این عظمت و ابعاد و آثار علمی، از لحاظ ارائه مبانی فکری خودش، یکی از ضعیف‌ترین و کم‌کارترین انقلاب‌ها و بلکه تحولات دنیا است. وقتی انقلاب اکتبر تحقق پیدا می‌کند، در طول ده پانزده سال، آن قدر کتاب و فیلم و قصه و جزوه در سطوح مختلف، راجع به مبانی فکری این انقلاب نوشته می‌شود که در کشورهایی که باد آن انقلاب به آن‌ها رسیده، دیگر مردم احتیاجی ندارند که از کتاب‌های آن‌ها استفاده کنند! آن قدر فضای ذهنی پر شده است که روشنفکرهای خود کشورها می‌نشینند راجع به مبانی ارزشی و فکری آن‌ها کتاب می‌نویسند! در سه چهارده گذشته، چقدر ایرانی‌ها درباره مبانی فکری انقلاب شوروی، به زبان فارسی کتاب نوشتند، چون دیگر اشباع شده بودند؛ یعنی آن‌ها آن قدر نوشتند که همه روشنفکرهایی که به نحوی از لحاظ فکری با

آنها ارتباط پیدا می‌کردند، از لحاظ فکری اشباع می‌شدند و بعد یک آدم مثلاً دست به قلم و با فکر و روشنفکری، خودش می‌جوشید و مطالبی، غیر از ترجمه‌های فراوانی که از آثار آنها می‌شد، می‌نوشت.^۱

۱۱-۳. شعرا و مداح‌ها

شما [مداحان و شاعران] می‌توانید گفتمان‌سازی کنید. آنچه من انتظار دارم از جامعه مدّاح این است که بتوانید گفتمان در جامعه به وجود بیاورید، فکر به وجود بیاورید. یک روز، روز دوران دفاع مقدّس بود، لازم بود مردم آماده بشوند برای دفاع یا برای پشتیبانی؛ شعرای ما و مدّاح‌های ما در آن وقت نقش‌های خوب ایفا کردند. یک عده‌ای وارد میدان شدند و تأثیر گذاشتند ... خوشبختانه امروز شعرای مذهبی ما که در مرثیه و مدح حرف می‌زنند. شعرای گشاده‌زبان و باذوق و مضمون‌یاب و مضمون‌ساز و خوش لفظ و خوش معنا هستند. بحمدالله مدّاحان خوش‌حنجره و خوش‌صوت و گرم و گیرا هم هستند؛ این خیلی فرصت بزرگی در اختیار کشور ما و ملت ما است؛ از این باید استفاده کرد.^۲

^۱ ۱۳۶۸/۰۹/۰۷

^۲ ۱۳۹۵/۱۲/۲۵

۱۲-۳. نماز جمعه

مسئله نماز جمعه و امثال این‌ها، که این‌ها گفتمان درست می‌کند، این‌ها فکر و مطالبه عمومی ایجاد می‌کند و این خیلی باارزش است، کشور را می‌کشاند به یک سمت مشخصی، البته تداوم کاری لازم دارد، استقامت لازم دارد، درست گفتن لازم دارد، تکرار لازم دارد، ممکن است یک زمانی هم طول بکشد^۱.

۱۳-۳. گروه‌های جهادی

همین طور پیش بروید و بگذارید ما یک مجموعه عظیمی از نسل انقلاب اسلامی را در کشورمان شاهد باشیم که از لحاظ سطح فهم مسائل مدیریتی و خدمت‌رسانی و ایجاد عدالت و قیام به قسط — که اینها در اسلام لازم است و جامعه اسلامی قیام به قسط لازم دارد — به جایی برسد که ذهن‌های معمولی بشر به آنجا نرسیده و باید از آن الگو بگیرند. این یک [نکته] که خلاصه‌اش پیشرفت در جهت اندیشه جهادی و کار جهادی و فکر جهادی است. آن وقتی کار، شکل عمومی و مردمی پیدا خواهد کرد که این فکر شما، این جهت‌گیری شما تبدیل به یک گفتمان عمومی بشود ... سعی کنید ترویج کنید و این ترویج در

صورتی آسان خواهد شد که به گفتمان تبدیل بشود. شما می‌توانید با ترویج این گفتمان عدّه خودتان را افزایش بدهید؛ همچنان که کیفیت خودتان را زیاد می‌کنید، کمیّت خودتان را هم می‌توانید افزایش بدهید که یکی از وسایلش همان است که به ایشان گفتم [یعنی] کار تبلیغاتی است؛ تبلیغات درست، تبلیغات هنری^۱.. کارهای خود، پیشرفت‌های خود، موقعیت‌های خود، توانائی‌های روزافزون خود را به شکل هنرمندانه به اطلاع همگان برسانید. نشان دهید که جهاد موفق شما که فقط بر گوشه‌ای از ظرفیت‌های انسانی کشور متکی است، چقدر زیبا و شوق‌انگیز است.^۲

^۱ ۱۳۹۸/۰۵/۱۰.

^۲ ۱۳۹۸/۰۵/۲۳.

فصل ہفتم؛ حرکت عمومی جامعہ

۱. مسأله اصلی نظام اسلامی؛ حضور و اراده مردم

مسئله اصلی ما، مسئله مردم است؛ حضور مردم، میل مردم، اراده مردم، عزم راسخ مردم. این را باید عرض کنیم؛ در همه تحولات و جنبش‌های گوناگون اجتماعی بزرگ، نقش مردم، نقش معیار است.^۱ حضور و میدان‌داری و هوشیاری مردم، حرف اول و آخر را می‌زند.^۲

۱-۱. هویت نظام اسلامی

۱-۱-۱. برآمده از هویت، ایمان و عزم مردم

جمهوری اسلامی هویتی غیر از هویت مردم و ایمان مردم و عزم مردم که ندارد. امروز هم همین جور است. ما کسی نیستیم، ما چیزی نیستیم؛ خدای متعال به وسیله این مردم و این دلهاست که این نظام را حمایت می‌کند؛ «هو الّذی ایدک بنصره و بالمؤمنین». خداوند متعال به پیغمبرش می‌فرماید که پروردگار، تو را به وسیله مؤمنین یاری کرد. جمهوری اسلامی امروز هم همین جور است، آن روز هم همین جور بود. ما وسیله دیگری نداریم؛ وسیله، همین ایمان‌های

^۱ بیانات در اجتماع بزرگ مردم کرمانشاه ۱۳۹۰/۰۷/۲۰.

^۲ بیانات در دیدار اقشار مختلف مردم ۱۳۸۲/۱۱/۱۵.

مردم است که از هر سلاحی کارآمدتر است، از هر وسیله‌ای مؤثرتر است.^۱

۱-۱-۲. مردم صاحبان کشور و پیش‌برنده کارها

صاحب کشور مردم اند. بله؛ کشور صاحب دارد. صاحب کشور کیست؟ «مردم». کار وقتی دست خود مردم سپرده شد - که صاحبان کشورند، صاحبان آینده‌اند - آن وقت کارها به سامان خواهد رسید ... از اوّل انقلاب تا امروز هر وقتی هر کاری را محوّل به مردم کردیم، آن کار پیش رفته است. هر کاری را انحصاری در اختیار مسئولان و رؤسا و مانند این‌ها قرار دادیم، کار متوقّف مانده است.^۲

۱-۱-۳. نقش تعیین‌کنندگی مردم

مردم عزیز ما باید بدانند که حضور آن‌ها در عرصه‌های مختلف، تعیین‌کننده است. تعیین‌کننده چه؟ تعیین‌کننده امنیت ملی. اگر مردم در صحنه حضور داشته باشند، کشور در امنیت باقی خواهد ماند. این که شما می‌بینید دشمن‌های پُررو و وقیح و گردن‌کلفت در مقابل جمهوری اسلامی از هر عمل سختی اجتناب می‌کنند، به خاطر حضور مردم است. می‌ترسند. به معنای واقعی کلمه می‌ترسند. این‌ها

^۱ دیدار مردم مازندران در سالگرد حماسه شش بهمن ۱۳۸۸/۱۱/۰۶.

^۲ بیانات در ارتباط تصویری با مردم آذربایجان شرقی ۱۴۰۰/۱۱/۲۸.

تحلیل نیست. اینکه عرض می‌کنم، واقعیّاتی است که مستندهای آن‌ها جزو مسلّمات است. وقتی مَلّت حضور پیدا می‌کند، دشمنی که می‌خواهد با این نظام مبارزه بکند، مجبور می‌شود عقب بنشیند و تعرّض نکند ... در ایران اسلامی دشمن نتوانسته کار کند، به‌خاطر حضور مردم. دشمن‌ها به‌خاطر حضور مردم بوده است که نتوانسته‌اند تعرّض کنند.^۱

۴-۱-۱. نوع نگاه به آحاد مردم

نگاه به مردم، نگاه، از بالا نباشد؛ گاهی نگاه‌های ما به مردم ممکن است [جوری باشد] کأنّ از بالا نگاه می‌کنیم به مردم؛ نخیر، ما جزو مردمیم، بین مردمیم، خیلی از این مردم از ما بالاتر هم هستند و بنابراین اینکه کسی از موضع بالا به آحاد مردم نگاه کند غلط است.^۲

۵-۱-۱. اتکا به نیروی مردم

[نیروهای مردمی و حزب‌اللّهی] نیروی اصلی کشور است. نظام اسلامی متّکی به این نیرو است. اگر مردم - یعنی همین نیروهای مؤمن و حزب‌اللّهی - با نظام باشند، با دولت باشند - که هستند بحمداللّه - اگر این نیروی عظیم و این نیروی بزرگ شکست‌ناپذیر

^۱ بیانات در دیدار مردم بیجار ۱۳۸۸/۰۲/۲۶.

^۲ بیانات در ارتباط تصویری با همایش سراسری قوه قضائیه ۱۳۹۹/۰۴/۰۷.

مردمی در کنار مسئولین و پشت سر مسئولین باشد - که بحمدالله هست - هیچ قدرتی نمی‌تواند با جمهوری اسلامی مقابله کند^۱.

۶-۱-۱. بنای زندگی و سازندگی آینده

آنچه برای بنای زندگی و سازندگی آینده مورد انتظار است، بدون مشارکت مردم تحقق‌پذیر نیست. بنابراین علاوه بر مدیریتی که مسئولین باید انجام بدهند، حضور مردم در هر دو عرصه لازم و ضروری است؛ هم عرصه‌ی اقتصاد، هم عرصه‌ی فرهنگ. بدون حضور مردم کار پیش نخواهد رفت و مقصود تحقق پیدا نخواهد کرد. مردم در گروه‌های گوناگون مردمی با اراده و عزم راسخ ملکی می‌توانند نقش‌آفرینی کنند^۲.

۲-۱. ثمره حضور و مقاومت مردم

۱-۲-۱. کلید حل مشکلات

مسأله اصلی، کلید اصلی، این‌جا است؛ «حضور مردم» در همه مسائل، حل‌کننده‌ی مشکلات است. آن چیزی که حضور مردم را تأمین بکند، مردم را تشویق به حضور در عرصه و در میدان بکند -

^۱ بیانات در دیدار مسئولان نظام ۱۳۹۶/۰۳/۲۲.

^۲ پیام نوروزی به مناسبت آغاز سال ۱۳۹۳ ۱۳۹۳/۰۱/۰۱.

میدان‌های مختلف مورد ابتلای کشور- مغتنم است و حضور مردم هیچ جایگزین دیگری ندارد. هنر اصلی انقلاب هم همین بود. هنر اصلی انقلاب این بود که جمهور مردم را از یک مجموعه و توده منفعل و مصرفی و فاقد یک نگاه ملی و عمومی، تبدیل کرد به یک مجموعه پُرانگیزه، علاقه‌مند، هم‌تدار، هدف‌دار، آرمان‌خواه و وارد میدان کرد. کار بزرگ انقلاب این بود^۱.

۱-۲-۲. شرط تحقق اهداف

چطور امام توانست (انقلاب و) این حرکت عظیم را به پیروزی برساند و این پیروزی را حفظ کند؟ سرّش به‌حسب موازین ظاهری این است - که البته اراده الهی بود، لکن - اسباب ظاهری این پیروزی عبارت بود از این‌که امام، توانست جامعه کشور را، همه آحاد مردم و به‌خصوص، جوان‌ها را وارد صحنه کند. در هر حرکتی، در هر کشوری که آحاد مردم وارد میدان بشوند و در میدان بایستند و مقاومت کنند، هدف آن‌ها محقق خواهد شد؛ این بُروبرگرد ندارد؛ خلاف این هم در هیچ برهه‌ای از تاریخ اثبات نشده! امام این هنر بزرگ را، این کار عظیم را توانست انجام بدهد که آحاد جامعه و به‌خصوص جوان‌ها را وارد میدان کند و این‌ها را در میدان نگه

^۱ بیانات در مراسم تنفیذ حکم سیزدهمین دوره ریاست جمهوری اسلامی ایران ۱۴۰۰/۰۵/۱۲.

دارد.^۱ اصل انقلاب اسلامی نیز متکی به همین حضور مردمی بود و چنانچه مردم به میدان نقش‌آفرینی وارد نمی‌شدند، کاری از سیاستمداران و جریان‌های سیاسی ساخته نبود.^۲

۱-۲-۳. گسترش تحول، فکر و نفوذ مصلح اجتماعی

گسترش یک تحول، گسترش یک فکر، گسترش نفوذ یک مصلح اجتماعی، وابسته به این است که با مردم چقدر ارتباط داشته باشد. هرچه ارتباط او و آن جریان و آن جنبش و آن تحول با مردم بیشتر باشد، امکان موفقیت او بیشتر است؛ اگر از مردم منقطع شد، دیری نخواهد پائید، کاری نخواهد کرد.^۳

۲. حرکت به سمت جامعه اسلامی

اکنون دولت اسلامی باید تشکیل شود- دولت به معنای عام، نه به معنای هیئت وزرا- اگر دولت به معنای واقعی کلمه اسلامی شد، آنگاه کشور به معنای واقعی کلمه اسلامی خواهد شد، تبعیض از

^۱ بیانات در مراسم بیست و هشتمین سالروز رحلت حضرت امام خمینی (ره) ۱۳۹۶/۰۳/۱۴.

^۲ بیانات در دیدار اعضای مجمع خیرین سلامت کشور ۱۳۹۱/۱۰/۱۱.

^۳ بیانات در دیدار اقشار مختلف مردم ۱۳۸۲/۱۱/۱۵.

بین خواهد رفت، فقر به تدریج ریشه‌کن می‌شود. ما در کدام مرحله‌ایم؛ ما در مرحله سوم [انقلاب] هستیم. ما هنوز به کشور اسلامی نرسیده‌ایم، هیچکس نمی‌تواند ادعا کند که کشور ما اسلامی است.^۱ دولت اسلامی‌ای که بتواند مقاصدی را که ملت ایران و انقلاب عظیم آن‌ها داشت را تأمین کند، دولتی است که در آن رشوه نباشد، فساد اداری نباشد، ویژه‌خواری نباشد، کم‌کاری نباشد، بی‌اعتنایی به مردم نباشد، میل به اشرافی‌گری نباشد، حیف و میل بیت‌المال نباشد و دیگر چیزهایی که در یک دولت اسلامی لازم است.^۲ اسم ما که دولت اسلامی باشد کافی نیست، باید عمل و جهت‌گیری ما اسلامی باشد ... اگر دولت اسلامی شد، آن وقت کشور ما اسلامی خواهد شد ... چرا مردم را بی‌خود ملامت می‌کنیم.^۳ ما به کجا می‌خواهیم برسیم؟ می‌خواهیم چه کار کنیم؟ هدف ما کجا است؟ (ما) می‌خواهیم برویم به سمت تشکیل یک جامعه اسلامی ... و در نهایت (رسیدن) به یک تمدن پیشرفته اسلامی ... ما به یک حرکت عمومی به سمت ... (آن) چشم‌انداز نیاز داریم؛ باید یک حرکت عمومی در کشور راه بیفتد. البته این حرکت وجود دارد؛ منتها

^۱ دیدار به کارگزاران نظام ۱۳۷۹/۰۹/۱۲.

^۲ خطبه‌های نماز جمعه ۱۳۸۴/۰۵/۲۸.

^۳ بیانات در دیدار با رئیس‌جمهور و اعضای هیئت دولت ۱۳۸۴/۰۶/۰۸.

بایستی انضباط پیدا کند، سرعت پیدا کند و پیشرفتش به سمت آن چشم‌انداز محسوس باشد.^۱

۱-۲. پیشرانی و پیشتازی جوان متعهد

این حرکت طبعاً با محوریت جوان متعهد است؛ جوان‌های متعهد، محور این حرکت اند... یعنی این‌ها هم می‌توانند در همین عرصه نقش‌آفرینی کنند، می‌توانند کار کنند. این‌ها هستند که اگر متعهد باشند می‌توانند در نظام مدیریت کشور یک تحول عظیمی را به وجود بیاورند.^۲ جوان پیشران است. موتور حرکت است. اگر نسل جوان نمی‌بود و نمی‌خواست و اقدام نمی‌کرد، حرکت متوقف می‌شد. اندیشه پیران و فکر و تجربه آن‌ها، آن وقتی به کار می‌آید که حرکت جوانانه جوانان وجود داشته باشد. پیشران این حرکت، جوان‌ها هستند.^۳

۲-۲. مسائل، عرصه‌ها و میدان‌های حضور

در زمینه مسائل اقتصادی بایستی همه فعال باشند، به‌خصوص جوان‌ها. در جبهه مسائل فرهنگی همه باید فعال باشند،

^۱ بیانات در دیدار جمعی از دانشجویان ۱۳۹۸/۰۳/۰۱.

^۲ همان.

^۳ بیانات در دیدار اعضای انجمن‌های اسلامی دانش‌آموزان ۱۳۹۵/۰۲/۰۱.

به‌خصوص جوان‌ها. در جبههٔ حرکت‌های سیاسی و آگاهانه، همه باید فعال باشند، به‌خصوص جوان‌ها. جوان‌ها آماده‌اند و می‌توانند فعال باشند و فعال هم خواهند بود به توفیق الهی و فردای این کشور متعلق است به جوان‌های مؤمن و پُرانگیزه‌ای که می‌توانند با ارادهٔ قاطع، با نیروی جوانی، با فکر روشن، با ابتکار پی‌درپی، این کشور را ان‌شاءالله به اوج اعتلاء برسانند؛ این، آن چیزی است که ما توقع داریم^۱. نسل جوان ما در همهٔ عرصه‌ها و میدان‌ها تا امروز دارای حرکت درخشنده بوده است... چه در دفاع از میهن، چه در دفاع از امنیت، چه در کمک به جبههٔ مقاومت در کلِّ منطقه ... چه در خدمات اجتماعی، چه در پیشرفت‌های علمی، چه در همهٔ آئین‌های مذهبی، این راه‌پیمایی اربعین، چه در میدان تولید و ابتکار، چه در مقابله با بیماری همه‌گیر و چه در نهضت کمک مؤمنانه، چه در جهاد فرهنگی، چه در امداد به مناسبت حوادث طبیعی و امثال این‌ها. در همه جا که شما نگاه می‌کنید، حضور جوانان را به صورت پُررنگ می‌بینید ... و البته جوانان انقلابی و با ایمان در همهٔ این موارد پیشتاز بودند^۲.

^۱ بیانات در دیدار جمعی از طلاب و دانشجویان ۱۳۶۹/۰۹/۲۸.

^۲ بیانات در دیدار اعضای «دفتر ادبیات و هنر مقاومت» حوزه‌ی هنری سازمان تبلیغات اسلامی

۲-۳. عناصر شکل‌گیری حرکت عمومی

ببینید! درست توجه کنید! یک حرکت عمومی معقول و منضبط، «منضبط»؛ وقتی می‌گوییم منضبط، یعنی حرکت، غوغاسالارانه و بلبشویی و مانند این‌ها نباشد؛ گاهی حرکت‌های عمومی با بلبشو و غوغاسالاری و مانند این‌ها همراه است؛ آن‌ها ارزشی ندارد و صحیح و منتظم و عقلانی اگر بخواهد انجام بگیرد، به چند چیز نیاز دارد ... برای یک حرکت عمومی، این چهار عنصر نیاز است. تبیین این‌ها نیاز دارد به ذهن فعال و زبان گویا^۱.

۲-۳-۱. شناخت صحنه

اولاً نیاز دارد به این‌که از صحنه یک شناختی وجود داشته باشد؛ یعنی این کسانی که این حرکت را انجام می‌دهند یا محور این حرکت اند یا لاقط تحریک‌کننده این حرکت اند، بایستی صحنه را درست بشناسند، عناصر درگیر در این صحنه را بشناسند. امروز شما در کشور خودتان، در جمهوری اسلامی، می‌خواهید یک حرکت انجام بدهید. خوب باید بدانید جمهوری اسلامی امروز در چه وضعی است. با چه کسی روبه‌رو است، با چه کسی مواجه است.

^۱ بیانات در دیدار جمعی از دانشجویان ۱۳۹۸/۰۳/۰۱

فرصت‌هایش کدام‌ها هستند، تهدیدهایش کدام‌ها هستند.
دشمن‌هایش چه کسانی هستند، دوست‌هایش چه کسانی هستند.^۱

۲-۳-۲. جهت‌گیری مشخص

دوماً یک عنصر دیگری که لازم است برای این حرکت، این است که این حرکت باید یک جهت‌گیری مشخصی داشته باشد؛ یک جهت‌گیری منطقی و قابل قبول که در حرکت عمومی ملت ایران - که ما داریم پیشنهاد می‌کنیم و مطرح می‌کنیم - این جهت‌گیری، جهت‌گیری به سمت جامعه اسلامی یا تمدن اسلامی است؛ یعنی می‌خواهیم برویم به سمت تشکیل یک جامعه اسلامی و حرکت عمومی، ما را باید به این‌جا و در نهایت به یک تمدن پیشرفته اسلامی برساند.^۲

۳-۳-۲. عوامل امیدآفرین

عنصر سوّمی که [این حرکت] نیاز دارد، این است که یک عامل امیدبخشی باید وجود داشته باشد، یک نقطه روشنی باید وجود داشته باشد. در هر حرکتی اگر چنانچه این نقطه روشن، این نقطه امیدبخش وجود نداشته باشد، حرکت پیش نمی‌رود. این خوشبختانه

^۱ همان.

^۲ همان.

در کشور ما، برای جامعه ما، برای مردم ما، کاملاً در دسترس است.
نقطه روشن عبارت است از:

❖ ظرفیت‌های فراوان

ظرفیت‌های ملی‌ای که ما این‌ها را شناخته‌ایم؛ یعنی امروز حتی شما جوان‌ها ظرفیت‌های ملت خودتان را شناخته‌اید. ملت ایران نشان داده که می‌تواند کارهای بزرگ را بخوبی انجام بدهد، از عهده برپایید؛ ملت ایران انقلاب را راه انداخت، تشکیل جمهوری اسلامی را راه انداخت؛ این‌ها مثل معجزه است. تشکیل جمهوری اسلامی در دنیای دوقطبی «کاپیتالیسم» و «کمونیسم» - که آن روز بود - مثل یک معجزه است. واقعاً شبیه معجزه عبور از دریا برای بنی‌اسرائیل یا عصای موسی است؛ مثل یک معجزه است. خب ملت ایران این کار را کردند. این یک ظرفیت خیلی مهمی است.^۱

❖ فرسودگی جبهه دشمن

یکی از نقاط امید، فرسودگی جبهه مقابل ما است. بنده به طور قاطع می‌گویم - البته یک عده‌ای فوراً بنا می‌کنند، توجیه و تأویل و انکار و مانند این‌ها؛ لکن بنده قاطعاً این را می‌گویم؛

^۱ همان.

می‌توانم این را ثابت هم بکنم که حالا وقتش نیست - امروز تمدن غربی دچار انحطاط است؛ یعنی واقعاً در حال زوال است: «... علی شفا جُرفِ هارِ فأنهارَ به فی نارِ جهنم...». لب‌گودال است؛ این جووری است. البته حوادث و تحولات جوامع بتدریج اتفاق می‌افتد؛ یعنی زود احساس نمی‌شود. تمدن غربی، تمدن مادی در مقابل ما قرار دارد و رو به فرسودگی است.^۱

❖ وعده قطعی خداوند

و بعد هم وعده تخلف‌ناپذیر خدا که «ان تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ». خب، «وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ قِيلًا»؟ چه کسی از خدا راست‌گوتر است؟ وعده چه کسی از خدا درست‌تر است؟ خدا می‌گوید: «ان تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ». اگر شما نصرت کردید خدا را، یعنی به سمت تمدن اسلام و جامعه اسلامی و تحقق دین خدا پیش رفتید، خدا شما را یاری می‌کند؛ نقطه امید.^۲

۲-۳-۴. راهکارهای عملی

عنصر چهارم این است که بالأخره در هر برهه‌ای از زمان راهکارهای عملی مورد نیاز است. خب محل بحث ما این‌جا است.

^۱ همان.

^۲ همان.

این [مورد] آخری که مسأله‌ی راهکارهای عملی باشد، احتیاج دارد به هدایت، تمرکز، پیگیری، فعالیت پی‌درپی و لحظه به لحظه برای این‌که بتواند این کاروان عظیم جامعه را و مهم‌تر از همه، جوان‌های جامعه را به پیش ببرد^۱.

۴-۲. حلقه‌های میانی

فرایند ورود جوانان به این حرکت عمومی چیست؟ این تمرکز، این ایجاد برنامه‌ی کار، پیدا کردن راهکار، ارائه راهکار، برنامه‌ریزی، به عهده‌ی چه کسی است؟ این، به عهده‌ی جریان‌های حلقه‌های میانی است. این، نه به عهده رهبری است، نه به عهده‌ی دولت است، نه به عهده‌ی دستگاه‌های دیگر است؛ [بلکه] به عهده‌ی مجموعه‌هایی از خود ملّت است که خوشبختانه امروز ما این را کم هم نداریم. ما نخبه‌های فکری در زمینه‌های گوناگون مورد نیاز در میان جوانان، در میان مسئولین خودمان داریم. این‌ها می‌توانند بنشینند، برنامه‌ریزی کنند و هدایت کنند. تشکّل‌های دانشجویی از این قبیل اند. مجموعه‌های باتجربه و فعال در زمینه‌های فرهنگی و فکری و مانند این‌ها از این قبیل اند و هر که هم در این زمینه‌ها فعال‌تر باشد، مؤثرتر است. یعنی زمام کار، دست کسانی است که

^۱ همان.

فَعَالِيَّتْ كَنَنْد. الْبَتَّهْ هَمّه این‌ها هم بایستی با الهام‌گیری از آن جهت‌گیری کلی که عرض کردم [یعنی] در جهت رسیدن به جامعه اسلامی و تمدن اسلامی است.^۱

۳. استمرار حرکت جامعه

استمرار یک حرکت، کلید پیروزی آن حرکت است؛ اگر چنانچه حرکتی آغاز بشود و نتواند استمرار پیدا کند، نتواند گام‌های بعدی را مرتب بعد از گام اول بردارد، این حرکت عقیم خواهد ماند؛ باطل خواهد شد؛ بی‌اثر خواهد شد. ما نهضت‌ها و انقلاب‌هایی را در دنیا سراغ داریم که این‌ها خوب شروع شدند، گام‌های مهمی هم برداشتند، متتها به پیروزی دست پیدا نکردند. چرا؟ چون اصحاب نهضت - حالا اصحاب نهضت یا سردمداران نهضت هستند یا پیروان و آحاد مردمی که دنباله‌رو آن‌ها بودند - از راه‌رفتن و از ادامه مسیر منصرف شدند؛ یا خسته شدند یا ناامید شدند یا سرگرم به بازیچه‌های مادی شدند یا دچار یأس شدند یا دچار ترس شدند و یا دچار اختلافات داخلی شدند. بالأخره نتوانستند گام‌های بعدی را بردارند. لذا نهضت‌شان به پیروزی نرسیده. لذا ما این جور می‌گوییم

^۱ همان.

که ادامه حرکت و استمرار حرکت، رمز پیروزی هر حرکتی است. ...
مسئله استمرار و تداوم حرکت انقلابی ... یکی از مهم‌ترین مقوله‌های
جذاب زندگی امروز و فردای کشور ما است؛ این را باید همواره در
نظر داشته باشیم. این را دنبال کنیم. روی این فکر کنیم؛ روی این کار
کنیم.^۱ استمرار حرکت انقلابی یعنی این که ما هدف‌های انقلاب را در
نظر داشته باشیم؛ مدّ نظر قرار بدهیم و همه نیازهای امروز و فردا،
نیازهای اکنون و آینده را که ما را به آن هدف‌ها می‌رساند، در نظر
بگیریم و این نیازها را به هر شکلی که می‌توانیم تأمین کنیم. اهداف
انقلاب اسلامی چیست؟ رسیدن به عدالت اجتماعی، رسیدن به
پیشرفت واقعی کشور، رسیدن به جامعه اسلامی و در نهایت رسیدن
به تمدن نوین اسلامی.^۲

^۱ بیانات در ارتباط تصویری با مردم آذربایجان شرقی ۱۴۰۰/۱۱/۲۸.

^۲ بیانات در ارتباط تصویری با مردم آذربایجان شرقی ۱۴۰۰/۱۱/۲۸.